

پچی تاریخی

بہ گوشش دگتر بھروز آرمان

پیچی تاریخی

سپراهیختگان تاریخ

"تئوری پردازان" رنگارنگ ولایی و پشتیبانان پوشا و ناپوشای برون مرزشان که هنوز خواب "احیای دوران خلفا" را می بینند، بهین است به تاریخ سرزمین مان با چشمانی گشاده بنگرند. چرا که پیگیری این گون "توده گریزی ها"، اشرافیت شیعه را به همان بن بستی خواهد راند که سالاریگری سنی را.

باشنو! سپراهیختگان هنوز در چارکنج این کهن کهسارند، کرانه نمای و چشم گشای:

بابک "تو مرا به دیدن توانایی ها و کرانه هایی وامی داری، که هرگز ندیده ام. اکنون که آنان را نگریسته ام، و اینک که می بینم، چشم اندازهایم چه بی کران اند، نسبت به پیش احساس پلشت تری دارم. چرا که چیزهایی را می شناسم که می توانم بدانان جامه ی زیست پوشانم، و از انجام شان سر بازمی زنم. باری، گاه برای دگراندن جویبارها هیچ راهی نیست" جز باززیستی مزدک گون و رستم وار.

خواب های خون بار "راکفلرها" برای کارگران جهان

برگرفته از کتاب ستایش انگیز جان رید، "ده روزی که جهان را لرزاند"

روز پانزدهم اکتبر من با یک سرمایه دار روسی به نام استپان گیورگه ویچ لیانوزوف، که او را راکفلر روسیه می خواندند و از دیدگاه سیاسی هوادار کادت ها (لیبرال ها، نخستین دولتمداران روسیه در ماه مارس) بود، به گفت و گو نشستیم. وی به من گفت: «انقلاب یک بیماری است. دیر یا زود "قدرت های خارجی" باید در این جا مداخله کنند، همان گونه که کسی در کار کودکی مداخله می کند و راه رفتن به او یاد می دهد. البته این کار کمابیش ناهموار است. اما ملت ها (بخوان سرمایه داران بیگانه) باید در درون کشورشان خطر بلشویسم، خطر اندیشه های مسری از قبیل دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب جهانی را احساس کنند. البته این امکان وجود دارد که چنین مداخله ای ضرورت پیدا نکند. حمل و نقل از کار افتاده (بخوان: آن را از کار انداخته ایم)، کارخانه ها بسته می شوند (بخوان: آن ها را بسته ایم)، آلمانی ها رو به پیشروی هستند. گرسنگی و شکست مردم روسیه را "سر عقل" می آورد.» لیانوزوف با پافشاری بسیار می گفت، بازرگانان و کارخانه داران، "به هربهایی" که باشد، ممکن نیست رضایت بدهند که کمیته کارخانه ای از طرف کارگران تشکیل شود و یا این که آن ها در اداره ی امور کارخانه شرکتی داشته باشند. وی می گفت: «درباره ی بلشویک ها! با یکی از دو راه می توان کار آن ها را ساخت. دولت می تواند پتروگراد را تخلیه کند و سپس محاصره آن را اعلام بدارد تا فرماندهی نظامی بدون هیچ گونه تشریفات قضایی تکلیف این آقایان را روشن کند ... یا این که اگر مجلس موسسان تمایلات خیال پردازانه از خود نشان داد، آن را با "نیروی سرنیزه" می توان پراکنده ساخت.

پیچی تاریخی

به کوشش دکتر بهروز آرمان



ABGIN PUBLISHING
GERMANY
YEAR 2019
PICHI TARIKHI
SOCIAL AND ECONOMIC BOOK
BEHROOZ ARMAN
ISBN: 978-3-9818306-4-4

انتشارات آبیگین

شماره ثبت انتشارات در آلمان ۱۶ تا ۰۲-۶۵۳۰-۶۰-۰۹

پیچی تاریخی

اجتماعی-اقتصادی

بهروز آرمان

منتشر شده در آلمان فدرال

سال ۲۰۱۹ میلادی

سال ۱۳۹۸ خورشیدی

شماره شابک: ۴-۴-۶-۹۸۱۸۳۰-۳-۹۷۸

کلیه حقوق چاپ محفوظ و متعلق به نویسنده است

www.b-arman.com

info@b-arman.com

فهرست

۱۱	پیش گفتار
۱۵	پیچی تاریخی
۲۳	خوزستان خون آلود، ایرستان رزم آموز
۳۳	جنبش دی ماه نود و شش، در گذار گذار از "نظام"
۴۰	جنبش کارگری در راه پیشگامی
۷۵	خصوصی سازی ها و پایداری های کارگران
۸۸	چالش ها و چه باید کردهای جنبش سندیکایی
۱۰۰	آموزه ها و پیامدهای اعتصاب کارگران شرکت واحد
۱۰۶	دستاوردهای کارگران سندیکایی در نوب آهن
۱۱۲	شوراهای اسلامی نمی توانند متضمن منافع کارگران باشند
۱۱۷	جایگاه پرستاران در جنبش "پایینی ها"
۱۲۲	فاشیسم آن سوی چهره ی سرمایه داریست
۱۲۸	امنیتی ترین و سرکوبگرانه ترین دولت کارگرسستیز
۱۳۲	خواب های خونبار "راکفلرها" برای کارگران جهان
۱۳۸	دوران بورژوازی رو به پایان است

- ۱۴۵ اندیشه ای برای واره ی رهایی از بهره کشی
- ۱۶۵ از راهکارهای اقتصادی-اجتماعی نیروهای مردمی در جهان
- ۱۷۳ ابتکار "خلع مالکیت"، جنبشی که می توان از آن آموخت
- ۱۷۵ دگرنگاری ها
- ۱۸۷ از کتاب های نویسندگان
- ۱۸۹ سرچشمه ها

بسیارند کسان
نیکی و راستی را خواهان،
ما نیز.

اما
کیست آن
آورنده، گسترنده شان
کجاست
سازمان دهنده شان؟

آیا
با تلفن هایی به خانه نشسته ست
اندیشه رازناک
رهکاره ناشناس،
کیست او؟

ماییم او!
راهی بنما که بایش پیماییم
و ما
آن را پایاپایت پیمود خواهیم
اما
بی ما مپیما آن راه راست را،
چه بی ما «پایین»ی» ها

آنست

ناراست ترین

بن بست ترین.

زنان رزمنده در تاریخ کشورمان از پیشتازان جنبش "پایینی" ها^۱

در «روز جهانی کارگر سال ۱۳۲۵، کنسول بریتانیا در خرمشهر هشدار داد که در این مراسم، سخنگوی زنان نه تنها تقاضای یک قانون کار جامع متشکل از پرداخت برابر برای کار مساوی را مطرح کرده، بلکه خواستار ملی شدن نفت شده، شرکت نفت را به بهره کشی از طلای ایران، متهم کرده و مدعی شده است که شرکت (نفت) برای غذای سگ ها بیش از دستمزد کارگران ایرانی هزینه می کند (سند محرمانه گزارش کنسول انگلیس در خرمشهر به وزارت خارجه انگلیس درباره صنعت نفت). این خواست، احتمالاً برای نخستین بار بود که در ایران شنیده می شد؛ و البته آخرین بار هم نبود».

زنان ایران امروز نیز از پیشتازان جنبش
دادخواهانه ی کشورمان هستند.

پیش‌گفتار

این کتاب فشرده‌ای است از ارزیابی‌ها، روشنگری‌ها و داده‌های برگزیده از گاهنامه‌ی اقتصادی-اجتماعی و پژوهشی-تاریخی «داد»، از زمان فرارویی جنبش لایه‌های میانی در دی ماه نود و شش، تا گاه‌پیداییِ پوشِ نوین طبقه‌ی کارگر در پاییز نود و هشت.

در گزینش نوشتارها دانسته دست اندرکاران و نویسندگان درون مرز را برجهانده‌ایم، و در این پیوند، ارزیابی‌ها و پژوهش‌های برون مرزی‌ای را دسترس‌نهادیم که بتوانند به ژرفاندن پوش مردمی، و بویژه جنبش کارگری، یاری دهند.

بدین روی درونه‌ی بررسی‌ها و کنکاش‌ها بی‌مداراتر و روشنترند نسبت به کتاب‌های پیشین، و درخورتر و متناسب‌ترند با سطح آگاهی طبقاتی پیشتازان خیزش توده‌ای، و ویژگیان، پیشگامان جنبش کارگری بالنده‌ی کشورمان.

ارزیابی ها و روشنگری های این دفتر رهایند از «اجماع» های نو و کهنه ای که «خدایان جماعت و جماعت خدایان» می پراکنند، و در ستیزند با «تئوری» های پوشا و ناپوشایی که دیدگاه چیره را، دیدهای «چیره گران و چشته خورانان»^۱ می خواهند. کهن تبارانی در چارسوی سپهر که هنوز با دیروز-چشم های آزمند و زیاده خواه به آدمیزاد و آمیزادگی امروزینه می تابند و می تازند.

^۱ چشته خورانان، آنانی که چشته خوار می زایند. چشته خوار، آنی که «او را طعام اندک دهند تا رام شود».

خاموشی کامل "انرژی" پرولتاریا افسانه است

پرولتریزه شدن باشندگان کره زمین، نسبت به سده ی نوزده میلادی در سطحی بسابالتر جادارد. امروزه در تولید صنعتی جهان نزدیکاً 800 میلیون تن کارمی ورزند. برای سنجش: در سال 1900 شماره ی پرولتاری صنعتی 70 میلیون می بود.

در سنجه ی جهانی شمار کارگران در صنعت تا 46 درصد نسبت به سال 1991 فرابالیده. به دگرگفت، ویژگی صنعت زدایی برای کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری، بخش چشمگیری از جهان واپس مانده را دربرنگرفته است. شمار همه ی کارگران روزمزدی، کارورز در بخش های گوناگون اقتصاد جهان، به بیش از 3 میلیارد رسیده است. با زیر ستم رفتن شان، آنان نیز آشکارا به همبستگان طبقه کارگر در پیکار با سرمایه فرامی رویند.

سرمایه داری به بن بست رسیده است. در هنگامه ای که ناامیدی ها از سرمایه داری، و واخواهی ها در ستیز با سامانه ی سرمایه سالارانه برمی افزاید، آترناتیو سوسیالیستی را در جهان به همان سان درمی نگرند.

سوسیالیسم آینده جهان است و خاموشی کامل "انرژی" پرولتاریا افسانه است.

تری ایگلتون می نویسد: "در مقیاس جهانی، سرمایه داری نسبت به پیش متمرکزتر و درنده تر گشته، طبقه کارگر از دیدگاه شمار افزایش یافته، و بدین روی اپرثروتمندان برای پاسداری از آینده ی خویش در شهرهای حصار شده و محافظت شونده مخفی شده اند، اما میلیاردها انسان در حلبی آبادهای متعفن، با برج های نگهبانی که در پشت سیم خاردار محاصره شده اند، گذران زندگی می کنند. در چنین وضعیتی، تائید اینکه مارکسیسم تمام شد، یعنی اعلان این است، که شغل آتش نشانی منسوخ گردیده، آنهم به گاهی که آتش افروزن بیش از هر زمان خلاق و مجهز شده اند".

روشنفکران طبقه متوسط و خواست های کارگری

فاشیسم آن سوی چهره سرمایه داریست که ناتوانایی ها و بحران های مناسبات سرمایه داری را با این نگرش ضد انسانی حل می کند. برخی روشنفکران طبقه متوسط در واقع مجری و اندیشه پرداز این مناسبات شده اند، در حالی که (شماری از) آنها دیروز از مواضعی پرخاش گرانه رو در روی سرمایه داری بودند. آنان امروز با فرو رفتن در پوست میش، درنده خویی سرمایه را تایید می کنند و پوسته ی هواداری از سوسیالیسم نوع سوسیال دموکراسی نولیبرالی را در پشت پرده ی واژه ها، مهر تایید می زنند.

روشنفکران طبقه متوسط معتقدند، سرمایه داری می تواند کاستی های خود را ترمیم کند، ولی نمی گویند چگونه؟ آیا با جنگ های منطقه ای که اکثر نقاط جهان را در خود فرو برده، با کشتار های ددمنشانه و گلوله های غنی شده از اورانیوم و مزدوران مذهبی دست ساخته، یا با مسابقه تسلیحاتی که غارت است به گونه ای دیگر.

آیا با ریاضت اقتصادی که بار کاستی ها را به دوش رنجبران جهان انداخته، و شاید هم در نهایت دغلکاری بنام آزادی؛ به جای دموکراسی توده ای همانا دموکراسی اکثریت مولدان جامعه علیه اقلیت استثمارگر.

واقعیات موجود جهانی بیانگر این حقیقت است که نه مذهب و نه هیچ گرایش خرده بورژوازی دیگری قادر به پیاده سازی عدالت اجتماعی و آزادی برای همه مردم نیست. همه ی این نگرش ها به دست آویزها، ترفندها و ابزارهایی برای فریب توده کارگران و همه زحمت کشان جهان کاربردی می شوند، تا نظام جهانی موجود، توده ها را مسخ نموده، و بعد به تحقیر ناآگاهی همان مردم مسخ شده، بپردازد.

باید هوشیار بود و فریب ترفندهای رنگارنگ این جماعت سود پیشه را نخورد.

"فاشیسم؛ دیکتاتوری تروریستی آشکار ارتجاعی ترین، شوینیستی ترین، امپریالیستی ترین عناصر سرمایه مالی است."

پیچی خطرناک^۲

رفورمیسم، ناسیونالیسم، شوینیسم: سه سترگ چالش جنبش کارگری-مردمی

روزگار، پیچ خطرناکی را برای تاریخ کشورمان در حال تدارک است. امروز چپ باید در این بزنگاه (بر پایه ی خواست های اقتصادی-اجتماعی برآستی درخور توده های درد و کار و پیکار) تصمیم تاریخی خود را بگیرد. تنها اندیشه های چپ و کارگری است که می تواند کشور و زحمتکشان ایران را در این بزنگاه نجات دهد و حتا منطقه را از یک بحران و جنگ دردناک برهاند. چپ باید به وظیفه تاریخی خود واقف شده با اتحاد به مبارزه علیه تفکرات عقب مانده ای که سودای به دست گرفتن ایران را دارد تا ژاندارم وحشی و بی ضابطه ای برای سرمایه داری شود، نقطه پایان بگذارد. ما از این توان و پتانسیل برخورداریم. کافی است با سلايق مختلف به دور اصلی ترین مطالبه جمع شده و توان مان را یکی کنیم. اندیشه های کارگری هنوز در جسم و جان مردم ایران حضوری صد ساله دارد. کافی است برخورد های خشن پلیسی را با طبقه کارگر به جان آمده و رهبران شبینید. بارها موسی غنی نژادها، مولاناها، و نیلی ها از سوسیالیستی بودن اقتصاد ایران (بویژه از اصل چهل و چهار قانون اساسی) و ساختارش گله و شکایت کرده اند. این به دلیل این است که ما سازمان تامین اجتماعی داریم که در منطقه (مدل آن) بی نظیر است.

اتحادیه تعاونی های مصرف امکان یک سیستم توزیع عادلانه ضد سرمایه داری است که متاسفانه نابودش کردند. بستر برای طرح اندیشه های کارگری هر روز مناسب تر می شود، اگر ما به خود آیم و از وظیفه تاریخی خود غافل نشویم.

گزیده هایی از سخنان سرپرست سندیکای فلزکار مکانیک، که درنگیدنی است: بحران هر روز بیشتر می شود و زحمتکشان حتا بدون داشتن سازمان صنفی و طبقاتی خود وارد میدان شده اند. به همین دلیل اعتراضات افزایش یافته است. به نظر من دو اتفاق هر روز در این مبارزات نمود بیشتری می یابد.

یکم: اعتراضات بازنشستگان پررنگ تر می شود

دوم: اعتراضات با طولانی تر شدن، افراد بیشتری را به خود جلب می کند بازنشستگان به دلیل اینکه وقت کافی دارند در اوقات اداری می توانند به تجمع بیایند و همچنین ترسی از بیکار شدن هم ندارند به همین خاطر تجمعات بازنشستگان هر روز پررنگتر می شود. این بازنشستگان کسانی هستند که دوران انقلاب را دیده و باتجربه شده اند. مهم تر از همه، آرمانگرا هستند و به این سادگی از میدان بیرون نخواهند رفت.

اما هر زمان که کارگران به میاندان بیایند و سازماندهی هم داشته باشند، هم اعتصابات از عمق بیشتری برخوردار می شوند و هم شهر را درگیر موضوع می کنند. این شیوه مبارزاتی در معادن چادرملو و سنگرود در اوایل دهه نود از طریق انجمن های صنفی کارگران که در آن کارگران سندیکایی نقش اصلی را بازی می کردند، برنامه ریزی شد. با بردن خواسته های به حق کارگران به میان مردم، اعتراضات سمت و سوی فراگیری پیدا کرد. شما همین دستاورد را در تظاهرات کارگران

هپکو و فولاد و هفت تپه می بینید که چگونه مردم با این تظاهرات ابراز همدردی کرده و حتا خانۀاده‌های کارگران هم به این تظاهرات می پیوندند. در تظاهرات کارگران فولاد ما شاهد پیوستن آموزگاران و پرستاران شهر اهواز به این اعتراضات هستیم و مردم شهر هم با آنها پیوسته ابراز همدردی می کنند.

من امیدوارم که دوستان کارگر قبل از آنکه دست به اعتصاب بزنند در تدارک صندوق اعتصاب بکوشند و با تماس با دیگر کارگران و کارخانه‌های همجوار با آنان هماهنگ شوند تا اگر اعتراض شان تداوم یافت کارگران کارخانه‌های همجوار از آنان حمایت کنند.

سرکوب سندیکالیست ها در صدر برنامه ها

اما چرا اعتراضات متمرکز نیست. باید بگویم که سرکوب سندیکالیست ها در صدر برنامه های دولت قرار دارد. در حال حاضر سندیکای نیشکر هفت تپه با دو کوشنۀاده کارگری زندانی علی نجاتی، اسمعیل بخشی و خانم سپیده قلیان، شرکت واحد با دو کوشنۀاده کارگری داود رضوی و ابراهیم مددی که به حبس محکوم شده اند، سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران با شش کارگری که پنج نفرشان در جنوب کشور دادگاهی شده اند و یک نفر هم در استان تهران منتظر حکم دادگاهش است، کانون صنفی معلمان تهران با سه کوشنۀاده اسماعیل عبدی، لنگرودی، و حبیبی که زندانی هستند مورد هجوم واقع شده اند. مگر هر تشکیلی چند سازمانده و مغز متفکر دارد؟ با این اوصاف سندیکالیست ها که بخش متمرکز و سازمان یافته جنبش کارگری اند این چنین زیر ضرب هستند. به همین دلیل اعتراضات نتوانسته متمرکز باشد (آنچه در پرانتزها

آمده، افزوده ی ماست: که می بایست برای آن راهکارهای هشیارانه تر برگزید^۱). اما اجازه دهید از فرصت استفاده کرده به عنوان یکی از تریبون های چپ موردی را به عرض شما برسانم.

شورش های پیایی

با توجه به بحران فزاینده و خروج بی محابای ثروت مردم ایران توسط غارتگران و طوفان رکود در صنعت و موج بیکارسازی طبقه کارگر و نبود یک برنامه ریزی صحیح در کشور برای خروج از این بحران، شوربختانه میهن مان با شورش های پی در پی مواجه خواهد شد، و سرکوب هم خواهد گشت (که با بهره گیری حساب شده از آزمون های جنبش های کارگری کامیاب جهان، بی گمان می توان از سرکوب "خیزش های مردمی" جلوگیری کرد). این سرکوب بدنه شورش را به سمت گروه های افراطی که در کشور چند سالی است فعال گشته اند (و بی تردید در سربراوردن آنان و همتایان شان، زراندوزان کشوری-منطقه ای-جهانی نقش ویژه داشته و دارند، آن چه در تاریخ جنبش های دادورانه ی چارسوی سپهر باارها بازخوانی شده است) خواهد برد، از جمله افراطیون مذهبی چون داعش، و نژادپرستان و قومیت گرایان.

یارگیری های تندروان

در اعتراضات کارگران فولاد اهواز در روزهای آخر، اطلاعیه ای حمایتی از یک گروه افراطی عرب به زبان عربی صادر شد که گویای تحلیل من است.

^۱ آن چه در پرانتزها آمده، افزوده ی ماست.

در جنوب، غرب، شمال غربی، جنوب شرقی افراطیون در حال تردد و عضوگیری هستند. عناصر حمله کننده به مجلس جوانانی بودند که به خاطر سه میلیون تومان به عضویت این گروه در آمده بودند. در نخل تقی که شهرکی کارگری است و کارگران پروژه‌های در آن ساکن هستند بارها گزارشاتی از درگیری عناصر داعشی با پوشش عربی با کارگران غیرعرب داشته ایم که به کارگران غیرعرب حمله شده و کارگران هم عرب و غیرعرب پاسخ مناسب داده اند. این عناصر در میان فقرا به یارگیری مشغولند. در خارج از کشور، همه آنانی که از این شورش ها می‌خواهند کلاهی برای خود بدوزند، یا افراطیون مذهبی اند و یا با تفکرات عقب مانده سیاسی نژادپرستانه و یا پادشاهی هستند. آنان به دنبال سودجویی از این شورش ها جهت حضور بیگانگان در کشور بوده و تلاش خواهند کرد جنگ داخلی را به کشور و مردم ایران تحمیل کنند (همانا برای جلوگیری از بالیدگی و کامیابی جنبش کارگری-مردمی، آن هم پس از صد سال پیکار و جانفشانی بی گسست) که یا به صورت لیبی در بیابیم و یا مانند یوگسلاوی چند پاره شویم که منظور نظر استراتژیست های آمریکایی و اسرائیلی (و نیز همپالگی ها و ریزه خوارهای کشوری-منطقه ای-جهانی آن ها) است.

روزگار، پیچ خطرناکی را برای تاریخ کشورمان در حال تدارک است. امروز چپ (بر پایه خواست های اقتصادی-اجتماعی برآستی درخور توده های درد و کار و پیکار) باید تصمیم تاریخی خود را در این بزنگاه بگیرد.

اندیشه های کارگری هنوز زنده اند

تنها اندیشه های چپ و کارگری است که می تواند کشور و زحمتکشان ایران را در این بزنگاه نجات دهد و حتا منطقه را از یک بحران و جنگ دردناک

برهاند. چپ باید به وظیفه تاریخی خود واقف شده با اتحاد به مبارزه علیه تفکرات عقب مانده‌ای که سودای به دست گرفتن ایران را دارد تا ژاندارم وحشی و بی ضابطه ای برای سرمایه داری شود، نقطه پایان بگذارد. ما از این توان و پتانسیل برخورداریم. کافی است با سلايق مختلف به دور اصلی‌ترین مطالبه جمع شده و توان مان را یکی کنیم.

اندیشه‌های کارگری هنوز در جسم و جان مردم ایران حضوری صند ساله دارد که با طرح آن در میان مردم از محبوبیتی فزاینده برخوردار است. کافی است برخوردهای خشن پلیسی را با طبقه کارگر به جان آمده و رهبرانش را ببینید. بارها موسی غنی‌نژادها، پرفسور مولاناها، و نیلی‌ها از سوسیالیستی بودن اقتصاد ایران (بویژه اصل چهل و چهار قانون اساسی) و ساختارش گله و شکایت کرده اند. این فقط به دلیل این است که ما سازمان تامین اجتماعی داریم که در منطقه (مدل آن) بی نظیر است. اتحادیه تعاونی‌های مصرف امکان یک سیستم توزیع عادلانه ضد سرمایه داری است که متاسفانه نابودش کردند.

بستر برای طرح اندیشه‌های کارگری هر روز مناسب تر می‌شود: اگر ما به خود آیییم و از وظیفه تاریخی خود غافل نشویم.

به سوی شورای متحده کارگری

می باید یک شورای متحده در میان فعالان کارگری ایجاد گردد، تا بتواند با شیوه ای افنماعی یک برنامه مورد تایید همه و قابل انطباق بر واقعیت های موجود را تدوین و اجرایی نماید. برنامه ای که به استقلال سندیکا احترام بگذارد. در غیر این صورت عاقبت جنبش کارگری با شیوه آزمون و خطا و با قربانی دادن های زیاد راه خود را خواهد یافت. ولی امیدوارم در این پروسه، فعالان کارگری از جنبش عقب نیفتند.

متشکل ترین بخش زحمتکشان، کارگران هستند.

جابجایی وزیر و حتی ریاست جمهوری هیچ تاثیر مثبتی در روند تاراج سرمایه های تامین اجتماعی که در حال غارت آن هستند، ندارد و در هیچ مورد دیگر اثرگذار نیستند. مهره ها عروسک هایی هستند که گوش به فرمان صندوق بین المللی پول دارند تا اقتصاد امپریالیستی را در ایران کاربردی کنند. آنها تنها در شکل با لبخند و یا با اخمی استبدادمنشانه وظیفه نوکری خود را اعمال می نمایند. زمانی که اراده تغییر مناسبات تعدیل ساختاری و تغییر سیاست خصوصی سازی کاربردی گردد، می توان امید داشت تغییر مثبتی صورت گیرد. در حال حاضر کودتاچیان مناسبات اقتصادی پس از جنگ؛ برگرده ی مردم سوارند و این مناسبات واپس گرا را برای خوشآیند امپریالیسم جهانی عملی می کنند تا آنها را به بازار جهانی راه دهند. از این رو می باید بر اساس دستور اربابان صندوق بین المللی پول پای بر گلوی کارگران بفشارند.

بخش منزجر کننده گسترش سرمایه داری، جنگ است

مارکس در "سرمایه" انباشت آغازین یا بدوی سرمایه، که با نسل کشی مردم جهان همراه است به عالی ترین شکل توضیح داده است.

مارکس مینویسد: "کشف معادن طلا و نقره در امریکا، ریشه کن سازی، به بردگی گرفتن و زنده بگور کردن بومیان در معادن، نخستین گام در تصرف و غارت هند شرقی، تبدیل افریقا به جنگل شکار مردمان سیاه پوست، اری طلوع بامداد عصر تولید سرمایه داری چنین بود."

جنايات سرمایه داری با فروپاشی امپراتوری های استعماری پایان نیافت. جنگ تریاک سده بیستم در چین جای خود را در سده بیست و یکم با یوگسلاوی، عراق، لیبی جابجا کرد.
"دیپلماسی کشتی های تویدار" در قالب تحریم و محاصره کشورهای گوناگون ظاهر گشت.

منشاء جنگ، تقسیم جهان میان دولتهای سرمایه داری و شرکت های پشت سر آنها می باشد. مارکس همان زمان در مورد ضرورت جنگ های تجاری "میدانی که کره زمین در آن نقش بازی میکند"، نوشته است. لنین در شناخت تئوری امپریالیسم این فکر را شکافت.

در راستای تقسیم جهان، سرمایه داری دو جنگ جهانی و فاشیسم را سامان داد. امروزه تشنگی برطرف ناشدنی کسب سود اجاق های جدیدتری از درگیرها ایجاد مینماید.

سرمایه داری بر نانسانایی ترین نیروها، نوافاشیسم و بنیادگرایان آیینی، نخست در اوکراین و آنگاه در خاور نزدیک، استواریده است.

خوزستان خون آلود، ایرستان رزم آموز^۳

واکنش های امنیتی-سیاسی «خلفای نفت ایران» و نیز دست درازی های دستیاران یا رقیبان نهان و ناهان منطقه ای-جهانی آنان در خوزستان، این بخش اقتصادی برجسته ی کشور، همگام است با بالا گرفتن موج اعتصاب های کارگری نه تنها در جنوب نفتی-گازی، بلکه در چارسوی کشورمان: از اراک و تهران گرفته تا تبریز و مشهد. بحاست که جنبش مردمی، جدا از آن که دست پروردگان زراندوزان جهان و ایران چه سیاست های توده ستیزانه ای در ایران و منطقه پیش گیرند، بساهشیارانه کار سازمانی را در یکان های اقتصادی، بویژه یکان های کلیدی، دنبال گیرند: زمان به ندا درآوردن شیپور رزم پایانی برای به زباله دان تاریخ سپردن «خلفای نفت ایران» را، نه مال اندوزان جهان و ریزه خواران آنان، بلکه نیروهای ملی-دمکرات، و پیشاپیش آنان کارگران و مزدبگیران کشور، می بایست اعلام کنند. برای آن روز، که بی گمان فراخواهد رسید، از امروز بسیار حساب شده تر زمینه چینیم.

+++

نوشته ای از سال هشتاد و هشت که هنوز آموزنده است: متاسفانه ایجاد بی دلیل فضای امنیتی و سیاسی در استان که تشدید شده موجب فرار دادن کارشناسان دلسوز خوزستان شده و آنان را خانه نشین کرده است. جالب توجه اینکه علیرغم تمام چنین اقداماتی بیشترین شبکه های فساد مالی-اداری

در استان خوزستان کشف شده اند. همین کارها باعث شده تا ایران بزرگترین صادر کننده فرهیختگان در جهان باشد و منابع معتبر جهان اعلام دارند که بیش از هشت هزار استاد ایرانی در دانشگاه های جهان به تدریس و پژوهش های علمی اشتغال دارند. نگاهی به نارسایی های اقتصادی:

یکم: بدلیل عدم سرمایه گذاری کافی نه تنها در خوزستان، بلکه در تمامی کشور رشد اقتصادی در ایران برابر با نیم درصد خواهد بود.

دوم: در اینکه دولت نهم کاستی های ناشی از ۱۶ سال بی توجهی به بازسازی ویرانه های ناشی از جنگ تحمیلی را به ارث برده بود شکی نیست ولی در طول همین ۴ سال گذشته حرکتی اساسی از آن دیده نشد. البته یادآوری این نکته ضروری است که اوج بی توجهی به استان خوزستان در دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی صورت گرفت. ایشان کار را به آنجا رساندند که در گردهم آیی مردم برای پاسداشت سالگرد بازپس گرفتن خرمشهر اعلام کردند که من مشکلات شما را می دانم ولی متاسفم که بگویم ما نمی توانیم کاری برای شما انجام دهیم.

سوم: سدهای بزرگ کارون ۴ و گتوند که برای کشور در صورت به بهره برداری رسیدن بر پایه قیمت فعلی نفت خام سالیانه ۳ میلیارد دلار صرفه جویی ارزی دارند، پس از گذشت بیش از ۱۵ سال از آغاز عملیات اجرایی آنان هنوز به بهره برداری نرسیده اند، در حالی که ساخت یک سد نباید بیش از ۴ سال بطول انجامد. طرح موسوم به طرح مقام رهبری برای توسعه کشاورزی استان خوزستان شامل ۳۲۰ هزار هکتار پایانه سد کرخه چرا اجرایی نشد؟ از مبلغ ۷۰۰ میلیون دلار اختصاص داده شده به استان خوزستان از محل حساب ذخیره ارزی در نخستین سفر هیات دولت چه مقدار محقق شده است؟ آیا مردم می دانند که تقریباً مبلغی جذب نشده و این مصوبه تنها جنبه نمایشی داشته است؟ آیا مسوولان سازمان جهاد

کشاورزی و صنایع استان خوزستان پاسخی برای این ناکارآمدی ها دارند؟ آیا نمی توان از این گفته رییس سازمان جهاد کشاورزی اظهار شگفتی نکرد که تولید گندم در استان خوزستان در سال آینده از ۱.۶ به ۱.۷ میلیون تن می رسد و دلیل آن را افزایش بارندگی می دانند؟ به عبارتی افزایش بهره وری در هکتار و بکارگیری شیوه های نوین آبیاری موجب اینکار نشده است. آیا در بخش صنعت کاری شده است؟ مدیر عامل شرکت فولاد خوزستان چند روز پیش در یک گردهمایی می گویند، برای ساخت مجتمع فولاد خرمشهر نیاز به ۸ هزار میلیارد ریال بصورت ارزی و ریالی داریم. برای افزایش ظرفیت تولید فولاد خوزستان از ۳.۲ به ۵ میلیون تن نیز به همین مقدار منابع مالی نیازمندیم اما گوش شنوایی برای این گفته ها نیست.

چهارم: (ما) با تعطیلی واحدهای پتروشیمی و عدم آغاز عملیات اجرایی پروژه های جدید در منطقه ویژه پتروشیمی ماهشهر علی رغم درآمدهای افسانه ای نفت، و بیکاری که در آن منطقه بیداد می کند، (روبرو) هستیم.

پنجم: در مورد ضعیف بودن مدیران استان شکی نیست ولی در پایان سومین سفر هیات دولت تنها مدیر عامل بی کفایت سازمان آب و برق خوزستان عوض شد در حالیکه سایر مسوولین استان از جمله بخش راه و ترابری، کشاورزی و صنایع نیز بعلت عملکرد ضعیف می بایستی تغییر می کردند و استاندار فعلی که بدون شک مسئولیت نظارت بر فعالیت های استان را دارد در کمال شگفتی فراوان برای مدت ۴ سال دیگر به سمت استاندار خوزستان برگزیده شدند. گویی هدف این است که شرایط استان خوزستان همانند گذشته ادامه پیدا کند.

ششم: در اینکه مصوبات هیات دولت به استان ها دارای پشتوانه کارشناسی نیستند همین بس که مصوبه هیات دولت مبنی بر ساخت خط لوله پرهزینه

اتیلن شرق کشور اشاره کرد که به دلیل کمبود آب در استان های مسیر این لوله غیر قابل اجرا تشخیص داده شد.

هفتم: در نوشتار خود تلاش کردم که با ظرافت بسیار به شرایط ویژه خوزستان و خطراتی که در صورت ادامه فقر اقتصادی در آن ایران را تهدید می کند بپردازم ولی گویا خوانندگان به این نکته توجه نکردند. بیاد دارم روزی وزیر پیشین نفت را ملاقات کردم، به ایشان گفتم به ظرفیت پیش از جنگ رساندن پالایشگاه آبادان برای ما اهمیتی فراتر از افزایش تولید فراورده های نفتی را دارد و به معنای یک غرور ملی است. ایشان در پاسخ گفتند مردم آبادان از ما طلبکار هستند و تا زمانی که من وزیر نفت هستم اجازه خرج کردن حتی یک دلار در پالایشگاه آبادان را نخواهم داد. اگر این گفته با دقت موشکافی شود می توان به پاره ای از مسایل مبتلا به این استان پی برد.

هشتم: مرا متهم به ایجاد اختلاف بین مردم و دولت می کنند و دلیل می آورند که آیا جانبازی را که از او یاد بردم اشراف کامل به مسایل خوزستان دارند که چنین اظهار نظری کردند؟ نیازی به این نیست که ایشان مطلبی گفته باشند یا نه، مردم خود به مسایل آگاه هستند و می توانند سره راه از ناسره تشخیص دهند.

نهم: در روزنامه ها از قول نماینده ماهشهر در مجلس آمده بود که در اعتراض به صداوسیما عنوان کرده بود شهر ماهشهر دارای بیشترین تعداد مهاجران جنگ زده است و نرخ بیکاری در آن در بالاترین حد در استان است. البته تعداد اندکی از مردم ایران می دانند که ایشان مدتی استاندار استان خوزستان بوده اند و بخشی از مشکلات فعلی استان مربوط به زمان مدیریت ایشان است.

دهم: ایران بدون خوزستان نمی تواند وجود داشته باشد. اندکی به اطراف خود نگاهی بیاندازید: گرمای خانه مردم، سوختی که در خودروها استفاده می شود، یارانه هایی که به مصرف کنندگان داده می شود همه سرچشمه در خوزستان دارند. اگر حتی به سفره خود نگاهی بکنید مشاهده خواهید نمود که بر سر سفره های ایرانی ها چیزی جز کالاهایی که با پول نفت وارد می شود وجود ندارد. بخش بزرگی از نان، ۸۵ درصد روغن نباتی مصرفی، دوسوم شکر مصرفی، برنج و اخیراً هم میوه های خارجی همه از محل درآمد نفت و گاز طبیعی تامین می شود. بعبارتی اگر خدای ناکرده روزی درآمد نفت کشور کاهش یابد با توجه به عدم سرمایه گذاری در بخش های مولد اقتصادی، تفاوت چندانی با مردم آفریقا و بنگلادش نخواهیم داشت. اگر برق خانه ها و صنایع در اوج مصرف در ایران از تبریز گرفته تا تهران و اصفهان و مشهد قطع نمی شوند ناشی از تولید برق از سدهای ساخته شده بر روی ۳ رودخانه بزرگی است که در خوزستان قرار دارند، زیرا اینگونه سدهای برق آبی در زمان اوج مصرف وارد مدار می شوند ... خوزستان را تنها به عنوان یکی از استان های ایران می شناسم و کارهایی که در آنجا صورت می گیرد و باید بگیرد در هیچ جای ایران امکان آن وجود ندارد.

یازدهم: نفت و گاز طبیعی خوزستان و برق تولیدی ناشی از سدهای آن متعلق به همه ایرانیان است. بنابراین عنوان مطالب احساسی مبنی بر اینکه منابع خوزستان در تهران هزینه می شوند برداشتی است کاملاً نادرست. تونل توحید در تهران و بزرگراه های شهرهای مشهد و اصفهان با پول نفت خوزستان ساخته نشده اند. هزینه آنها را مردم و بنگاه های اقتصادی آن شهرها پرداخت کرده اند. شهرداری های شهرهای بزرگی مانند اصفهان، مشهد، تبریز و تهران برای اجرای پروژه های عمرانی خود حتی اقدام به انتشار اوراق مشارکت کردند و می کنند. اینکه شهرداران خوزستان نمی

توانند منابع درآمدی خود را تنوع بخشند و یا اقدام به انتشار اوراق مشارکت نمایند دلیل ناکارآمدی آنها و عدم شناخت از واقعیت های موجود است. دوازدهم: اینکه گفته شده که غیر بومی ها در اولویت استخدام هستند مطلبی است کاملاً نابجا - این مطلب را حتی در زمان اجرای طرح توسعه نیشکر و صنایع جانبی هم بارها عنوان کردند ولی بر پایه آنچه دیده ام ۹۷ درصد شاغلین این طرح خوزستانی و بویژه هم میهنان عرب زبان ما هستند. در اینکه مدیران استان خوزستان ضعیف هستند بحثی نیست ولی اینکه نیروهای غیربومی عامل عقب ماندگی استان خوزستان هستند سخنی است کاملاً نادرست.

سیزدهم: کدام مدیر ارشد استان، ساکن خوزستان است؟ حتی پزشکان متخصص نیز به شکل پروازی در خوزستان حضور دارند و دلیل آنهم نبود امکانات زیربنایی مانند مدرسه، دبیران شایسته، بیمارستان مجهز و فضای شهری مناسب و سایر تاسیسات زیربنایی که در جذب کارشناسان و متخصصان مفید واقع می شود است. چرا در گذشته نه تنها تمام مدیران استان ساکن آنجا بودند و متخصصان خارجی حتی با خانواده خود در خوزستان زندگی می کردند و حال عکس آن انجام می شود؟ به یاد دارم در دانشگاه جندی شاپور اهواز حتی فارغ التحصیلان درجه دکترای دانشگاه کمبریج که همواره جزو ۱۰ دانشگاه برتر جهان بوده است درس می دادند. در دانشکده نفت آبادان هم چنین بود. حال مقایسه بفرمایید که ... دانشگاه چمران چه وضعی دارد؟ و آیا اصولاً دانشگاه شهید چمران اهواز در رده بندی جهانی مراکز علمی جایگاه گذشته خود را دارد که بتواند استادان معتبر را به خود جذب کند.

چهاردهم: نوشته بودند که ۳۰ درصد آبهای ایران در خوزستان جاری هستند (البته بیش از این رقم است). آیا خوانندگان می دانند که بر روی

رودخانه کارون پنج سد دیگر به نام کارون ۲، بازوفت، خرسان ۱، ۲ و ۳ می‌توان ساخت که هنوز حتی عملیات اجرایی یکی از آنان نیز آغاز نشده است. آیا دولتی که در چهار سال گذشته درآمدهای افسانه‌ای نفت را داشت نمی‌توانست در این مورد کاری بکند؟ بر روی رودخانه دز علاوه بر سد فعلی که چهار و پنج سال پیش با تکنولوژی‌های آن زمان در مدت چهار سال ساخته شد، می‌توان سد بختیاری که در صورت ساخته شدن با داشتن ارتفاعی برابر با ۳۱۰ متر بلندترین سد جهان خواهد بود را عملیاتی کرد. بر روی رودخانه کرخه نیز دو سد دیگر بنام سدهای سازبن و پاعلم باید ساخته می‌شدند که در دولت آقای خاتمی عملیات اجرایی آنان نه تنها آغاز نشد، بلکه آنان را غیراقتصادی دانستند. دولت خاتمی علی‌رغم یک میلیارد مارکی که دولت آلمان به ایران برای سد بختیاری و جهت نجات از بحران مالی یک شرکت ساختمانی آلمانی پیشنهاد داده بود به دلیل مدیریت ضعیف اجرایی نشد. به عبارتی این اقدام موجب شد تا ایران از سه هزار مگاوات برق ارزان و ذخیره سه میلیارد متر مکعب آب محروم گردد.

برای آنکه اهمیت استان خوزستان و نقش آن در سرنوشت ایران را مشخص تر بنمایم، عینا متن گفتگوی یک جاسوس اینتلیجنت سرویس انگلستان به نام کاپیتان نوئل را ارائه می‌کنم. در سال ۱۲۰۹ شمسی او مامور منطقه بختیاری شد و کشف و کراماتی از خود به ظهور رسانید. توضیح آنکه او سکه‌های زرد را قبلا در کوزه‌های کهنه گلی جا داده و در نقطه‌ای دور افتاده دفن می‌کرد بعدا بمنظور فریب و اغفال بختیاری‌ها که از آنها درخواست کمک داشته و مخصوصا برای اثبات این مطلب که او از همه چیز اطلاعات کامل دارد محل اختفای دفینه‌ها را با مهارت و استادی تمام نظیر عملیات حقه بازان و شیادان کشف می‌نمود و

محتوی کوزه ها را بین خوانین قسمت میکرد و بدین طریق بختیارها را در اجراء دستورالعمل هایش مطیع میساخت. در وقایع شهریور بیست او رییس شرکت آبیاری منطقه خوزستان شد و چون مصاحبه او با یک نفر ایرانی حاوی نکات جالب توجهی است لذا عینا در اینجا میآوریم:

سوال از کاپیتن نوئل: چگونه شما چهل میلیون جزیره نشین، رجال سیاسی ما را فرمان بردار خود میکنید؟ کاپیتن نوئل: در ممالکی که منافع حیاتی داریم نباید بگذاریم مردان لایق حکومت کنند. دستور است که هر گاه یکی از رجال سیاست خواست به نفع کشورش کار کند یا باید او را از بین ببریم و یا از راس کاری که به عهده دارد برش داریم.

سوال: آیا حیف نیست اراضی بایر ما در خوزستان خشک و لم یزرع باشد؟ کاپیتن نوئل: آیا تصدیق ندارید که نفت از قدرتهای درجه اول دنیا است و بهتر است دور این قدرت جهانی، جمعیت هر چه کمتر باشد. اگر غیر از کار صنعت نفت، حرفه ای در این جاها باشد و کار کشاورزی رونق بگیرد کارگر ارزان پیدا نمیشود و مردم سیر میشوند و آنوقت سیرها اسباب زحمت ما خواهند شد. و از گفته های او است که کشت نیشکر در ایران نتیجه ندارد و بی جهت سازمان کشاورزی در این باره تلاش میکند زیرا اگر نیشکر کاشته شود چه کسی خریدار شکر انگلیسی در ایران خواهد بود. او اعتقاد داشت که باید در جنوب ایران دولتی تشکیل یابد که درآمد نفت جنوب به این دولت متعلق باشد، شاید تشکیلات پلیس جنوب مقدمات اجراء همین نقشه بود. البته کار به اینجا پایان نیافت و دوباره بیست سال بعد این دمل چرکین سر بازکرد و در اوائل دهه ی چهل خورشیدی و در زمان حکومت پهلوی، بیگانگان، یا عمدتا شرکتهای نفتی انگلیس، اقدام به تحریک خوانین شرق خوزستان

که دارای ذخائر نفت فراوان است نمودند و آنان را مسلح و تحریک به شورش علیه دولت وقت کردند که در این جریان بسیاری از نیروهای دولتی جان خود را از دست دادند.

زمان به ندا درآوردن شیپور رزم پایانی

واکنش های امنیتی-سیاسی «خلفای نفت ایران» و نیز دست درازی های دستیاران یا رقیبان نهان و ناهان منطقه ای-جهانی آنان در خوزستان، این بخش اقتصادی برجسته ی کشور، همگام است با بالا گرفتن موج اعتصاب های کارگری نه تنها در جنوب نفتی-گازی، بلکه در چارسوی کشورمان: از اراک و تهران گرفته تا تبریز و مشهد. بحاست که جنبش مردمی، جدا از آن که دست پروردگان زراندوزان جهان و ایران چه سیاست های توده ستیزانه ای در ایران و منطقه پیش گیرند، بساهشیارانه کار سازمانی را در یکان های اقتصادی، بویژه یکان های کلیدی، دنبال گیرند:

زمان به ندا درآوردن شیپور رزم پایانی برای به زباله دان تاریخ سپردن «خلفای نفت ایران» را، نه مال اندوزان جهان و ریزه خواران آنان، بلکه نیروهای ملی-دمکرات، و پیشاپیش آنان کارگران و مزدبگیران کشور، می بایست اعلام کنند. برای آن روز، که بی گمان فراخواهد رسید، از امروز بسیار حساب شده تر زمینه چینیم.

از تارنمای کمپین هنرمندان و نویسندگان

جنبش دی ماه نود و شش، در گذار از «نظام»^۴

جنبش مردمی و فراگیر کشورمان در سال نود و شش بخشی بود جدایی ناپذیر از جنبش جهانی «نود و نه درصدی ها» در ستیز با سامانه ی بیداگرانه و بهره کشانه ی ساخته و پرداخته ی «یک درصدی ها».

«هشدار قرمز» دبیر کل سازمان ملل متحد در آغاز سال دو هزار و هیجده میلادی درباره بالاگیری روزافزون ستیزهای طبقاتی برآمده از درازگاه ترین بحران غیرقابل حل تاریخ سرمایه داری، اعترافی بود به رشد فزاینده ی خیزش های توده ای، هم در کشورهای پیشرفته و هم در کشورهای واپس مانده. تنش آفرینی ها، نظامی گری ها، امنیتی کردن ها، خصوصی سازی ها و ریاضت های اقتصادی بسابیشتر، کوششی اند برای «عبور» از این بحران خانمانسوز ساختاری، با بهره گیری از پلیدترین و خون بارترین ابزارها. جنبش مردمی کشورمان را هر چه بیشتر با خیزش «نود و نه درصدی های» جهان همراه و همبسته کنیم، و برای پیوستن بسیار حساب شده و هشیارانه ی کارگران و مزدبگیران به نافرمانی های مدنی برنامه ریزیم. به منظور ژرفش جنبش توده ای و پرهیز از بازخوانی اشتباه های چهار خیزش بزرگ صد سال گذشته - از انقلاب مشروطه و جنبش ملی شدن نفت گرفته تا انقلاب بهمن و خیزش هشتاد و هشت - پیشنهادهای پیشین هنرمندان و نویسندگان برای «گذار کم هزینه» از خلافت خون و خرافه و نفت را در زیر

بازآورده ایم که امیدواریم به پیکارگران دادخواه و دلاور و هشیوار جنبش مردمی سال و نود شش یاری رسانند.

اگر خیزش هشتاد و هشت آغازی بود برای بهار خاوری - که رسانه های جهانی نادرست "بهار عربی" خوانندش - باشد که جنبش نود و شش در دنباله ی ژرفایافته ی آن، با همه ی دشواری ها و نشیب و فرازهایش، رستاخیزی گردد برای بهار جهانی ای اکنده از برابری و برادری اقتصادی-اجتماعی-سیاسی-فرهنگی در چارگوشه ی گیتی.

ما هموطنان برون مرز را به پشتیبانی از پویش فرودستان در درون مرز، و بیس از آن، به پشتیبانی از جنبش «نود و نه در صدی ها» در کشورهای محل سکونتشان فرامی خوانیم: چه چیرگی همه سویه ی توده های درد و کار و پیکار بر ریزه خواران شرکت های فراملی در کشورهای واپس مانده، بدون نشان گرفتن کمپلکس های نظامی-صنعتی و برجسته ترین گلوگاه های مالی-اقتصادی «یک در صدی ها» در متروپل ها، بسیار دشوارتر و پرسنگلاخ تر و خون بارتر خواهد بود.

+++

همسانی رویکردهای بنیادگرایان ریزه خوار ایران و عربستان و ترکیه برای تثبیت موقعیت اقتصادی خود و «سرمایه گذاران خارجی» در برجسته ترین کانون انرژی جهان از راه سرکوب بیشتر در درون و تنش آفرینی فزونتر در برون، آن هم با ترفندهای گوناگون زراندوزان داخلی و پشتیبانی های جوراجور مال انبانان خارجی، شگفت انگیز است. نگرستی اینک، همتایان و همراهان بنیادگرایان در کشورهای پیشرفته ی صنعتی در کوران بحران ژرف و درازگاه اقتصادی که از پایان آن هیچ گونه نشانی نیست نیز، به بهانه ی «مبارزه با تروریسم» خودساخته - نامزد جمهوری خواهان در

انتخابات امریکا اعتراف نمود که دولت آن کشور در پیدایی گروه‌هایی چون «داعش» نقش داشته است، از یک سو کنترل‌های امنیتی-پلیسی-نظامی علیه شهروندان و نهادهای مردمی را ابعادی فاجعه‌آمیز می‌دهند، و از دیگر سو شرایط را برای آسان‌تر نمودن «سرمایه‌گذاری‌های خارجی متقابل» به بهای یورش بیشتر به دستاوردهای جنبش کارگران و مزدبگیران بیش از پیش فراهم می‌سازند.

رویکردهای گستاخانه‌تر و ددمنشانه‌تر زراندوزان جهانی-منطقه‌ای بیانگر فروکاستن روزافزون پایگاه اجتماعی «یک درصدی‌ها» است و نه توانایی آنان، آن هم همزمان با بالاگرفتن نفوذ اجتماعی «نود و نه درصدی‌ها» در چارسوی سپهر.

در کوران بحران ژرف اقتصادی که با بحران آغاز سده بیست میلادی همسانی‌هایی دارد، سخن بر سر آن است که آیا این بار «پایینی‌ها» با بهره‌گیری از آزمون‌های سده‌های پیشین و استفاده از همه‌ی امکان‌های نوین پیکار اجتماعی می‌توانند «بالایی‌ها» که جهان را به پرتگاه‌های خون‌بار سده بیست میلادی نزدیک می‌کنند، همزمان و در چهار گوشه گیتی به چالشی سترگ و تاریخی بکشند، و یا بیدادگران و بهره‌کشان اند برنده‌ی این نبرد تاریخی.

برای «گذار کم‌هزینه» از بنیادگرایان^۵

در آن چه به پیکار مردم مان در این نبرد جهانی باز می‌گردد، ما در بیانیه‌ها و پیام‌های پیشین پیشنهادهای روشنی در دسترس رزمندگان درون مرز نهاده ایم. در این برش زمانی برای «گذار کم‌هزینه» از «نظام»، راهکارهای زیرین را پیش می‌نهیم که آرزومندیم در عمل بهبود و تکمیل شوند، و به تدریج و حساب شده به کار آیند.

یکم: در هر یکان اقتصادی-آموزشی تشکیل دست کم یک کمیته ی مخفی اعتصاب و کوشش برای بهره گیری از «همه ی ابتکارات نوین جنبش در سراسر کشور» برای سازماندهی اعتراض ها و اعتصاب ها.

دوم: در همه ی یکان های بزرگ اقتصادی که بر پایه ی اصل چهل و چهار قانون اساسی می بایست ملی-مردمی اداره شوند، تدارک حساب شده و گام به گام شوراهای کارگران و مزدبگیران برای کنترل امور و جابجایی مالکیت ها، با بهره گیری از «واپسین آزمون های کامیاب» در شماری از کارخانه ها.

سوم: در همه ی یکان های اقتصادی که پس از «خودی سازی ها»، به تعطیلی و اخراج کارگران یا فشار روزافزون به مزدبگیران روی آورده اند، تدارک حساب شده و گام به گام شوراهای کارگران و مزدبگیران برای کنترل امور و جابجایی مالکیت ها.

چهارم: در همه ی یکان های اقتصادی که توسط «سرمایه گذاران خارجی» و دستیاران داخلی منافع کارگران و مزدبگیران و دارایی های ملی به یغما رفته است، سازماندهی اعتراض ها و اعتصاب ها و تدارک حساب شده و گام به گام شوراهای کارگران و مزدبگیران برای کنترل امور و جابجایی مالکیت ها، هم چون شماری از کشورهای امریکای لاتین.

پنجم: کوشش برای سازماندهی سراسری این رویکردها از راه همکاری همه سویه «کنشگران یکان های اقتصادی»، و نیز «نهادهای کارگری» ای که به راستی به آرمان های «پایینی ها» باورمندند، در پندار و گفتار و «کردار» به اصل چهل و چهار قانون اساسی که برآیند صد سال نبرد خون بار مردم ماست پایبندند، و اصول بنیادین اعلامیه جهانی حقوق بشر را به رسمیت می شناسند.

ششم: زمینه سازی برای فرارویاندن این سازمان سراسری «کنشگران یکان های اقتصادی و نهادهای کارگری-مردمی»، به یک «آلترناتیو سیاسی» برای در دست گرفتن اداره ی امور سیاسی-اجتماعی-اقتصادی و گذر از «خلافت خون و خرافه و نفت»، آن هم با هزینه ی کم و بی دخالت بیگانگان و دست پروردگان آنان.

هفتم: کوشش برای جذب بسیجیان، پاسداران، ارتشیان و دیوانیان مردمی که خود از مزدبگیران اند، با بهره گیری از تجربیات خیزش هشتاد و هشت، و نیز «واپسین آزمون های کامیاب» در شماری از یکان های اقتصادی.

از تارنمای کمپین هنرمندان و نویسندگان



بدون تئوری انقلابی،
 حزبی انقلابی نیست،
 و بدون حزبی انقلابی و توده ای،
 جنبش کارگری انقلابی و بزرگی نیست.

"نزدیکترین هدف ... سرنگونی حاکمیت بورژوازی،
 تصرف قدرت توسط پرولتاریا است"

بیشترین خطر برای حزب با عقب نشینی از ایدئولوژی می آغازد

بر اهمیت مارکسیسم برای حال و آینده چین بطور دائم توسط رهبریت حزب و دولت تاکید می گردد. بمناسبت 95 سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین، رئیس جمهور چین، سی زین پین، اعلان کرد: "ما باید با شدت تمام به ایدئولوژی خود پایبند باشیم. بیشترین خطر برای حزب با عقب نشینی از ایدئولوژی آغاز خواهد شد. طی 95 سال حزب کمونیست چین توانست چیزی را که ممکن بنظر نمی رسید، بفرجام برساند. به همت پایبندی به مارکسیسم در عمل، ما این ایدئولوژی را غنا بخشیدیم. مارکسیسم و توسعه آن سهم مهمی در توسعه چین داشت."

جنبش کارگری، در راه پیشگامی^۶

پویش مردمی و پیشاپیش آن جنبش کارگری ایران، پس از آزمودن هر دو گون اقتصاد کینزی و نولیبرالی در سده ی بیست و آغاز سده ی بیست و یک میلادی، با برجهاندن خواست های اقتصادی دادرانه اش، همگام با کارگران چارسوی سپهر آرام آرام از سرمایه ستایان گوناگون، و از آن میان، سوسیال دمکرات های آیینی-ناآیینی درگذشت، و در دهه ی دوم این سده با پیوستن پرپیشینه ترین کارگران صنعتی به رده های نخستین پیکار، به بازه ای تازه درآمد.^۱ ژرفای، پهنای و پیامدهای سیاسی این نودگردیسی ها را نمی توان هم اینک پیش دید، باری می توان انگیزان های اقتصادی-اجتماعی آن را درکاوید. این کنکاش کوششی است برای نمایاندن این انگیزان ها، همراه با پاره ای راهکارها.

در کوران پویش کارگری پر نشیب و فراز ایران در آستانه ی سده ی بیست و یک میلادی که همگام است با بالندگی دوباره ی جنبش کارگران و مزدبگیران در چارگوشه ی جهان پس از نزدیک به دو دهه فروافتی، گستراندن اندیشه هایی که از یک سو ریشه در انقلاب مشروطه (ویژگان

^۱ این بازه با واخواهی های دی ماه سال نود و شش خورشیدی در هشتاد شهر ایران بیشتر خودنمود، و در پاییز نود و هفت خورشیدی با پیوستن کارگران صنعتی جنوب بدان، روشنتر برتابید.

رستاخیز گیلان^۱ و جنبش ملی شدن نفت (ویژگان پیکار نفتگران)، و از دگرسو بنیان در خیزش های کارگری آغاز سده ی بیست میلادی در کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری دارند، می تواند پیش درآمدی باشد برای راهبری توده ها از سوی نیروهای کارگری-مردمی و ناتوان سازی نهادهای توانمند "بازاری"، "موقوفه ای-بنیادی"، "سپاهی" و کانون های "مالی-مونتازی"^۲.

در این گذار می بایست هر چهار جریانِ توانمند و مالمندی که ریشه در تاریخ چنددهه ای و بلکه چندسده ای کشورمان دارند، همه سویه چالشانده شوند. همان گونه که پیکارگران مردمی آشکارانده اند، رشته ای که می تواند نیروهای "راستین" ملی-دمکرات را برای گذر از این برش تاریخی و دراندازی دگرگونی ریشه ای هم پیونداند^۳، در نمونه ی کشورمان، چیزی نیست جز باورمندی به اصل چهل و چهار قانون اساسی و کوشش برای پیاده سازی آن به کمک شوراها یا "مجمع" های^۴ کارگران-مزدبگیران و نهادهای مردمی، هم برای اندوزش و تامین هزینه ی خدمات اجتماعی رایگان یا بسارازان دولتی-تعاونی، و هم برای انباشت کلان سرمایه به منظور

^۱ رستاخیز گیلان در سال ۱۹۲۱ که برای نخستین بار در تاریخ ایران به شورایی کردن یکان های اقتصادی در شمال انجامید را دنباله ی انقلاب مشروطه گرفته ایم، چرا که درگیری های دو بازه ی نخستین آن میان سال های ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹ پیامد تنش های اشکوبه ای انقلاب مشروطه در شمال کشور بود که با نشیب و فرازهایی در جامعه روانی داشت.

^۲ پس از سال هشتاد و چهار خورشیدی با بالا گرفتن موج خصوصی سازی ها، در کنار سه نهاد توانمند بازاری-کاتوزی-سپاهی، کانون های مالی-مونتازی نیز بیشابیش بالیدند، بدین روی در برش پسین "نظام" ولایی، می شد از «چهار سنگر» یا چهار لایه ی بورژوازی زمامدار سُخنید. با «تدوین سیاست های کلی اصل چهل و چهار» از سوی "ولی فقیه" همزمان با افزایش بهای نفت، شمار فراوانی از یکان های تولیدی را بانک های خصوصی و نهادها و کس ها برداشتند و بسیاری شان را به ورشکستگی کشاندند. در پشت این «ورشکستگی ها»، جابجایی ارزان مالکیت ها در اندازه ی بزرگی پنهان بود. این یکی از شیوه های «خصوصی سازی خزنده» در ایران و جهان است.

^۳ پیوند دهد (هم پیوستن و هم پیونداندن)

^۴ "مجمع" (شورا یا انجمن) واژه ای است که پریشینه ترین کارگران صنعتی ایران در خوزستان برای نهادهای کنترل کننده ی خود در برخی یکان های اقتصادی برگزیدند. شیوه ی کارا برای برپایی شورا در کارخانه را کارگران نیشکر هفت تپه نمایاندند، چرا که شورای آنان برآیند کار پیگرانه، خستگی ناپذیر، آگاهانه و دلاورانه ی نمایندگان سندیکایی بود.

تدارک انقلاب صنعتی: آن چه در جنبش اصلاحات و خیزش هشتاد و هشت، و حتی پس از واخواهی ها و اعتراض های دی ماه نود و شش در پشت پرده ای از پنداربافی ها، بسادانسته و گاه نادانسته، هنوز کمابیش پنهانیده است. درخواست پیایی "تعامل" نیروها از سوی راست و میانه و "چپ" در پویش های آغاز سده ی بیست و یک میلادی بدون برتاباندن "خط قرمزهای اقتصادی"، آن روی سیاست "همه با هم" خمینی است در کوران انقلاب بهمن.

در این زمینه نمونه وار بنگریم به موضع گیری جبهه ملی ها (که به "تعامل" با حزب چپ ایران-فداییان و دیگران در "همراهی" با جنبش کارگری پاییز نود و هفت اعلامیه ی جداگانه نیز دادند): "پس از حسابرسی دارایی های بجای مانده ی دو کارخانه نیشکر هفت تپه و پولاد اهواز، یک سوم سهام کارخانه را به کارگران و کارمندان کارخانه ها با اقساط صد ماهه بفروشند، تا همه آنان از سود آینده کارخانه افزون بر دستمزدشان بهره ببرند و نیز بتوانند نمایندگان خود را به هیئت مدیره شرکتها بفرستند. دولت دو سوم بقیه سهام کارخانه ها^۱ را در بورس سهام (بخوان بازار «صاحبان سرمایه») عرضه کند و از مالکیت آنها خارج شود^۲ ... اقتصاد ایران در دست مردم ایران (بخوان «صاحبان سرمایه») خواهد بود و دولت یا هیچ نهاد حکومتی یا نظامی حق فعالیت اقتصادی نخواهد داشت، به استثنای برخی صنایع راهبردی و نظامی"^۳.

آیا این موضع گیری در چارچوب "ابلاغیه" اصل چهل و چهار "ولی فقیه" با ویرایش هایی، سیاست "سهیم کردن کارگران" در سود کارخانه های زمان شاه (یا "خصوصی سازی خزنده")، و "کوتاه کردن دست

^۱ کمابیش همزمان با جبهه ملی ها، شماری از ولاییان نیز برای آراماندن اعتصاب کنندگان بر "سهام" دار کردن کارگران در سود کارخانه ها پای فشرده شدند.

دولت از اقتصاد" (آن چه همه ی سرمایه سالاران ولایی- سکولار-شاهی-قومی خواسته و می خواهند) نیست؟ آیا سوی گیری ای نیست در راستای سهم خواهی "بخش خصوصی واقعی" از همواردان ولایی؟ آیا در آن به درخواست های کنونی سندیکاها و "مجمع" های کارگران و مزدبگیران در ستیز با خصوصی سازی ها و برای دولتی- شورایی کردن یکان های اقتصادی پاسخیده اند؟

در پیوند با کلاف پیچاپیچ مالکیت یکان های اقتصادی و کانون های مالی، و رسیدگی به دزدی ها و رانت خواری های وابسته بدان که گویا گفتمان "اپوزیسیون" و "چپ" های درون مرز هم هست، تنها شوراهای به راستی مردمی در یکان ها هستند که می توانند آن را برسند و گره گشایند. در این میان، نهادهای لشکری-پرستشگاهی که بیشتر موضوع کشاکش است میان "بالایی" (و نه "پایینی ها"، چرا که کارگران و مزدبگیران در خیزش تازه شان همه ی "بالایی های" نفت خوار را نشان گرفته اند)، «بخشی» از بورژوازی بوروکراتیک ایران، و نه همه ی آن را، دربرمی گیرد. بخش دیگر آن، برای نمونه وزارت نفت و یکان های نزدیک بدان (چون پتروشیمی ها، پالایشگاه ها، حفاری ها، پخش ها، پیمانکاری ها، صادراتی ها، نیروگاهی ها، کانی ها، خودروسازی ها^۱ و دگره که سهم تعیین کننده در خصوصی سازی ها و به بدبختی کشاندن کارگران و مزدبگیران را داشته اند)، علیرغم کاهش توان مالی و تنگش پهنه ی مدیریتی، هنوز «دولت در دولتی» است در سامانه ی سرمایه سالار و بساتودرتوی ولایی که بجاست

^۱ "مافیای" خودروسازی که به گفته ی رسانه های ولایی گویا دولت و معاون رییس جمهور هم از پس آن بر نمی آید، نه تنها از دلارهای نفتی-گازی وام داده شده به شهروندان برای بازار فروش خود، بلکه از "صندوق های ذخیره ارزی" وابسته به صادرات نفت و گاز و فراورده ها برای روزآمدسازی خط تولید مونتاژی خویش، تغذیه می شود.

از سوی کارکنان شورایی^۱ کنترل شود، و در کنار دیگر نهادهای دولتی-قانون گذاری-دادگستری مردمی شده، در خدمت "پایینی ها" و نه "بالایی ها"، درآورده شود.

از آنجا که سرمایه گذاری های دوسویه و چندسویه در یکان های گوناگون کانی-مونتازی-مالی-خدماتی-کشاورزی از سوی "چهار سنگرساز بزرگ" و درگیری بر سر مالکیت آنان بسیار پیچیده و با بده بستان های فراوان همراه است، تنها شوراها و کارگروه های برگزیده ی آنان می توانند آن را موشکافانه و درست‌مندانانه درک‌آوند. بنا به گزارش رسانه های ولایی، «نگاهی به وضعیت مالکیت صد شرکت برتر اقتصاد ایران^۲ در آخرین رتبه بندی سازمان مدیریت صنعتی نشان می دهد حالا و پس از چند سال کشمکش بر سر کوتاه کردن دست دولت از اقتصاد نه تنها "مردم" (بخوان بخشی از سرمایه داری بازاری-مالی-خدماتی-مونتازی که خود را "بخش خصوصی واقعی" می نامد و با بورژوازی بوروکراتیک، بویژه نهادهای لشکری-پرستشگاهی، بر «سهم» درگیر است) شرکت های بزرگ اقتصادی کشور را برعهده ندارند؛ بلکه اداره آنها از دست دولت نیز خارج شده است ... یافتن مالک و سهام داران عمده واقعی شرکت‌های بزرگ کشور کار آسانی نیست؛ اگرچه می‌توان با جست و جو در بورس سهام داران اسمی این شرکت ها را شناسایی کرد؛ اما اغلب این شرکت‌ها (و افراد پشت آنان) تنها بازوی اجرائی نهادهای بزرگ دیگری هستند که سرمایه های خود (و بستگان‌شان) را در دل شرکت های مختلف گسترده

^۱ نه "شورای های اسلامی" دیکته شده، بلکه شوراها یا انجمن هایی که از درون جنبش سندیکایی برآمده اند، هم چون شورای برآمده از سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه.

^۲ از آن میان، شرکت های پتروشیمی، پالایشی، پختی، بیمه ای، بانکی، فولادی، خودروسازی، برقی، بازرگانی، زنجیره ای و دگره.

اند. گاهی جستجوی سهام داران عمده شرکتی به نام شرکت دیگری می‌رسد که خود به وسیله ترکیبی از سهام داران عمده دیگر اداره می‌شود. شرکت‌هایی که چنان در هم تنیده اند که گم نکردن سرنخ مدیریت شان نیازمند یادداشت و جست‌وجوی فهرستی از شرکت‌ها و سازمان‌های موازی و مرتبط است. گاهی یافتن سرنخی از صاحبان اصلی شرکت‌ها چنان سخت می‌شود که تنها با جست‌وجو در آرشیو نشریات مختلف می‌توان به کمک یک آگهی مزایده یا مناقصه ردپایی از مالکان اصلی آن پیدا کرد.^{۱۱}

مالکان و سهامداران عمده چه کسانی اند؟

یکم: بزرگ بازاریان

سرمایه‌ی بزرگ بازرگانی، که "تکیه گاه اصلی رژیم ولایت فقیه است، با شبکه‌ی گسترده اش نبض بازرگانی خارجی (که بر پایه‌ی اصل چهل و چهار قانون اساسی می‌بایست دولتی-مردمی باشد) و نیز تجارت و توزیع داخلی کشور را در دست دارد. نقش بسیار مخرب سرمایه بزرگ تجاری-که از نفوذ و قدرت فراوانی در حاکمیت برخوردار است- در نابودی تولید ملی و گسترش فقر و فساد مالی در کشور^{۱۲} ناپوشیدنی است. ترانز منفی بازرگانی خارجی کشور در حالی پایه‌های اقتصاد ملی و بنیه تولیدی کشور را ناتوان و فرسوده ساخته است که سرمایه بزرگ بازرگانی، که به گمان بسیار بیشترین سرمایه را از دلارهای نفتی-گازی-کانی^{۱۳} در دهه

^۱ خصوصی سازی‌هایی که به انباشت کلان سرمایه در دست بورژوازی بومی، ویژگان سرمایه داری بازرگانی انجامید، سه بازه را پشت سر نهاد: بازه‌ی نخست که آغازگر آن رفسنجانی بود و از راه مجمع تشخیص مصلحت و با رایزنی نزدیک با خامنه‌ای - حتی تا پایان زندگی و واپسین دیدار خود با "ولی فقیه" کمی پیش از مرگ - بر آن دیدبانی داشت، بازه‌ی دوم که خاتمی پیاده کننده اش بود و خصوصی

سازی ها و ویژگان در بخش های کانی-مونتازی-بازرگانی و کمابیش نفتی-گازی پی گرفته شد، و بازه ی سوم از سال هشتاد و چهار با "ابلاغیه" ی خامنه ای که خصوصی سازی های بساگسترده در بخش های نفتی-گازی-مالتی-مونتازی را دنبال داشت. بنگریم به داده هایی از جایگاه بزرگ بازاریان و چگونگی انباشت سرمایه ی آنان نمونه وار در بخش پتروشیمی از رسانه ها: "داستان حضور حزب مؤتلفه در پتروشیمی ایران، تازه نیست. ماجرا از تأسیس شرکت سرمایه‌گذاری ایران به شماره ثبت ۲۸۶۵۹۳ شروع شد. این شرکت در تاریخ ۲۹ مرداد ۱۳۸۵ (همانا یک سال پس از جاسازی احمدی نژاد به کمک "ولی فقیه") تأسیس شده و هدف از تأسیس آن، «تحقق سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی» (بخوان ستردن این اصل) اعلام شده است. این سیاست‌ها اول خرداد ۱۳۸۴ توسط آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ابلاغ و از آن به عنوان یک انقلاب اقتصادی نام برده شد. رئیس هیئت مدیره «شرکت سرمایه‌گذاری ایران»، علی‌نقی خاموشی است. این شرکت در حوزه‌های انرژی، حمل‌ونقل، فناوری و بازرگانی فعال است و سهامدار بانک گردشگری است ولی مهم‌ترین حوزه سرمایه‌گذاری‌اش، پتروشیمی است. این شرکت، سهامدار اصلی «شرکت بازرگانی پتروشیمی ایران» است که چهار شرکت در داخل و پنج شرکت در خارج از کشور دارد و در هند، چین، آلمان، انگلستان و سنگاپور دفاتر بازرگانی تأسیس کرده است. شرکت سرمایه‌گذاری ایران همچنین سهامدار «شرکت صنایع پتروشیمی تخت جمشید» و «شرکت پتروشیمی پردیس» است و سرمایه‌گذار اصلی «شرکت پتروشیمی سرمایه‌گذاری ایرانیان». در زیرمجموعه شرکت سوم، ۱۳ شرکت پتروشیمی قرار دارد: «جم، کرمانشاه، شیراز، زاگرس، دهدشت، گچساران، صدف عسلویه، ایلام، کازرون، ممسنی، بروجن و ارومیه». رئیس هیئت مدیره این شرکت، سید ابوالحسن خاموشی است؛ برادر کوچکتر علی‌نقی که از مدیران با سابقه نفت و پتروشیمی و چهره‌های نزدیک به بیژن زنگنه، وزیر نفت ایران است. علی‌نقی خاموشی که به روایت حبیب‌الله عسگراولادی، «در بحبوحه انقلاب در مجموعه نساجی آقای مقدم کار می‌کرد و حقوق می‌گرفت»، اکنون یکی از مشهورترین میلیاردهای ایران و «پدرخوانده پتروشیمی ایران» لقب گرفته و همراه برادرش در رأس شرکت «سرمایه‌گذاری ایران» و ۲۴ شرکت بزرگ پتروشیمی و ۲۰ شرکت مرتبط با بازرگانی، حمل و نقل و انبارداری پتروشیمی ایستاده است. خاموشی در بهمن ۵۷، به همراه هفت بازاری دیگر از سوی آیت‌الله خمینی به عنوان «کمیته منتخب امام در اتاق بازرگانی» انتخاب شدند، چهره‌هایی عمدتاً نزدیک به حزب مؤتلفه مانند حبیب‌الله عسگراولادی، علاءالدین میرمحمدصادقی و محمود میرفندرسکی. او از آن تاریخ به مدت ۲۷ سال رئیس اتاق بازرگانی ایران بود، با همراهی بازاری‌های مؤتلفه‌ای. علی‌نقی خاموشی در آن دوران یک مسئولیت دیگر را هم بر عهده داشت؛ سرپرستی بنیاد مستضعفان ... همراهی خاموشی با حزب مؤتلفه، ریشه خانوادگی داشت. خانواده خاموشی، شش برادر بودند: سیدنقی خاموشی، از اعضای هیئت مؤسس حزب مؤتلفه اسلامی بود. سیدنقی خاموشی در ابتدای انقلاب هم از اعضای ارشد «سازمان اقتصاد اسلامی» شد که پدرخوانده صندوق‌های قرض‌الحسنه محسوب می‌شود. دو برادر دیگر یعنی محسن و مرتضی عضو سازمان مجاهدین خلق شدند و سرنوشت شان مرگ در راه سیاست بود و محمدعلی در بازار به کار خود مشغول است و ابوالحسن و علی‌نقی در سطح کلان تجارت. نقش برجسته این دو، نخستین بار سال ۹۱ مورد توجه قرار گرفت. ۳۰ بهمن آن سال، سایت بازتاب در گزارشی نوشت «شرکت سرمایه‌گذاری ایرانیان که متعلق به تعدادی از اعضای مؤتلفه و فعالان اقتصادی همسو با آن بود، شرکت بازرگانی پتروشیمی را خارج از بورس حدود ۱۱۰ میلیارد تومان خرید، در حالی که این مبلغ حتی یک دهم ارزش واقعی شرکت مذکور نیز نبود.» شرکت بازرگانی پتروشیمی، نقطه ثقل تجارت پتروشیمی در ایران بود و ۹۰ درصد محصولات پتروشیمی ایران از طریق این شرکت صادر می‌شدند و گردش مالی‌اش به ۱۰ میلیارد دلار در سال می‌رسید. در آن زمان، کمیسیون اصل ۴۴ مجلس و بسیاری از مدیران دولتی هم مخالف واگذاری‌اش بودند ولی زور خاموشی در دولت احمدی‌نژاد به اندازه‌ای بود که بتواند این گلوگاه مهم را تصرف کند ... در کشاکش نوسانات شدید ارزی در ایران، مدیران دولتی و نمایندگان مجلس گفتند شرکت‌های پتروشیمی با اینکه از امکانات دولتی و تخفیف‌های خاص و امتیازهای ویژه‌ای مثل ارز ۴۲۰۰ تومانی برای تولید بهره می‌گیرند، حاضر نیستند ارز حاصل از فروش و صادرات محصولات‌شان را از طریق سامانه تحت کنترل بانک مرکزی به چرخه داخلی اقتصاد تزریق کنند و ترجیح می‌دهند در خارج از کشور نگهداری‌اش کنند یا در بازار آزاد بفروشند و از اختلاف قیمت ناشی از نوسانات ارزی که در دورانی به ۱۰ هزار تومان برای هر دلار رسید، سود ببرند. بر اساس گزارش

های گذشته به جیب زده و انباشته های خود را در درون و برون مرز مافیواو جاسازی کرده است، از سیل بنیان کن واردات در کنار صادرات نفتی-گازی-کانی سودهای نجومی دارد. خبرگزاری ایرنا، در گزارشی می نویسد: "بررسی ها نشان می دهد نود و یک درصد بازرگانی داخلی در اختیار اصناف (بخوان: تجار عمده و شبکه های مافیایی توزیع کالا در کشور) است. در بخش توزیع، بیشتر فروشگاه های کوچک و متوسط و بزرگ در دست اصناف قرار دارد ... و (تنها) حدود چهار درصد توزیع در فروشگاه های زنجیره ای (توزیع دولتی یا تعاونی) صورت می گیرد." در گزارش دیگری از شبکه خبری اتاق اصناف ایران، می خوانیم: "مطابق آمار موجود بیش از نود و پنج درصد کالاهای وارداتی و هفتاد درصد تولیدات صنایع (مونتاژی) بزرگ کشور توسط عمده فروشان... (یعنی همان اصناف و تجار بازار) توزیع می شود." با نگرش به این آمارهای رسمی، انگیزه ی برجسته ی تراز منفی بازرگانی برون مرزی و دنبالش سیل آسای واردات را- که ولایان پشتش می دارند - می توان دریافت. راست اینکه، در بسته ها و برنامه های اقتصادی دولت ها و اقتصادهای «مقاومتی» ولی فقیه، "با وام به مصرف کنندگان از دلارهای نفتی-گازی، منافع و سود سرمایه بزرگ تجاری و باندهای مافیایی آن در شبکه توزیع تضمین می شود. سرمایه بزرگ بازرگانی، به مثابه تکیه گاه رژیم ولایت فقیه، نقشی ویرانگر به سود امپریالیسم و به زیان اقتصاد و «استقلال ملی ایران» داشته" و^{۱۴۱} و این هم داده هایی پیرامون میلیاردهای پارلمان انگلی بازار که به تنهایی

وبسایت مشرق نیوز، حفاصل فروردین تا شهریورماه این شرکت ها، ۱۷ میلیارد یورو صادرات داشتند ولی تنها چهار میلیارد یورو آن را به اقتصاد داخلی بازگردانده بودند. درباره این اعداد و ارقام اختلاف نظر زیاد بود ولی وقتی ۱۷ شهریور نود و هفت، حسن روحانی، رئیس جمهور ایران با اشاره به این موضوع گفت بازگرداندن ارز حاصل از صادرات خیانت است، مشخص بود که جنگ مالی بزرگی در جریان است. با افزایش فشارهای سیاسی و رسانه ای، شرکت های پتروشیمی حجم بیشتری از درآمدهای ارزی خود را به بازار تزریق کردند ولی همین جنگ اقتصادی به خوبی از قدرت ویژه مافیای پتروشیمی و مهره هایی چون خاموشی در تعیین معادلات مالی اقتصاد ایران حکایت داشت."

بیش از چهل و چهار میلیارد دلار^{۱۵} بازرگانی برون مرزی که بر پایه ی اصل چهل و چهار می بایست دولتی و مردمی باشد، در چنگ خود گرفته اند. این بار علاء میرمحمد صادقی^{۱۶}: "کسی که همه او را به عنوان پدر گچ و سیمان کشور می شناسند. اولین صندوق قرض الحسنه «انقلابی» را چند دهه پیش در مسجد لرزاده تأسیس کرد. او بنیانگذار «سازمان اقتصاد اسلامی» است که روزی قرار بود بانک خصوصی بازاری ها باشد اما با تهدید به استعفای هفت عضو کابینه دولت موقت، به محاق تعلیق رفت تا سرانجام در دولت احمدی نژاد به بانک قرض الحسنه تبدیل شد. میرمحمد صادقی رئیس انجمن صنایع و معادن گچ کشور، رئیس خانه معدن کشور، بنیانگذار و رئیس هیات مدیره اتاق های مشترک ایران و کانادا، ایران و افغانستان، کمیته مشترک ایران و کره، شورای مشترک ایران و بحرین، و ایران و عربستان، اتحادیه تولید کنندگان و صادر کنندگان محصولات معدنی، عضو هیات مدیره شرکت کشتی سازی نوح، شرکت صنایع گچ خوزستان، شرکت صادراتی بنادر جنوب، شرکت پخش سیمان کشور و عضو هیات رئیسه اتاق تهران" بود.^{۱۷} در پشت «خلافت خون و خرافه و نفت»، چنین میلیاردرهایی پنهان اند. بابک زنجانی ها، مهره هایی هستند قربانی شدنی، برای پنهان نمودن دزدی های «دانه درشت های»^{۱۸} بخش های خصوصی و نیمه خصوصی و دولتی.

^۱ در فهرست فرابراکنده در رسانه های ایران پیرامون بازاریان بزرگ در دهه ی هشتاد خورشیدی، این نام ها نیز دیده می شدند: اسدالله عسکراولادی، علینقی خاموشی، حمید حسینی، محسن خلیل عراقی، شاهرخ ظهیری، مهدی جاربانی، فاطمه مقیمی، محمد مهدی رییس زاده، احمد میراحمدی، تقی بهرامی نوشهر، محمد صدر هاشمی نژاد و دگره.

^۲ میان "دانه درشت ها" و نهادهای دولتی-دیوانی پیوندی همه سویه بود. داده هایی در این باره: اسفند ماه سال نود یک بود که یکی از نهادهای امنیتی با حکم دستگاه قضایی، یکی از مدیران ارشد تجارت محصولات پتروشیمی را به اتهام سوءاستفاده گسترده مالی بازداشت کرد. در این خصوص اما یک منبع آگاه خبر داد ... که وی پس از هیجده ماه بازداشت با قرار دادن وثیقه سنگین آزاد شده و متأسفانه پس از آزادی، «جمعی از مدیران فعلی صنعت پتروشیمی» به دیدار وی رفته اند. این منبع آگاه اضافه کرد:

در این میان "بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و میانه و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، هم چون دیگران ولایان، با ملی و مردمی کردن بازرگانی خارجی می ستیزد، به "پایینی ها" پشت می کند، با شبکه های مافیایی واردات-صادرات و پخش کالا کنار می آید، بزرگ بازرگانان را پشت می دارد و عملا با آنان هم کاسه می شود.

از مالکان و سهامداران عمده، دوم: کلان کاتوزیان

امپراتوری اقتصادی "بیت رهبری شامل است بر بنیادها، موقوفه ها و درآمدهای آستانه ها (مثل مشهد و قم و شیراز)، و شرکت هایی که درآمد آنها به پشت قباله موسسات و نهادهای دینی زده شده، اما اختیار قطع و وصل آنها به دست ولی فقیه است. بنیادها در بخش های مختلف اقتصاد ایران میان ۲۰ تا ۷۰ درصد حجم بسیاری از فعالیت ها را در اختیار دارند. بنیاد مستضعفان به تنهایی ۱۷۳ شرکت کوچک و بزرگ را در انواع رشته ها در اختیار دارد. آستان های قدس، بالاخص آستان قدس رضوی (نام آشنا به «سلطان خراسان» و رو به «سلطان گاز شمال ایران» شدن)، شاه عبدالعظیم و معصومه صدها شرکت و میله یون ها هکتار زمین وقفی^۱ در

در عین حال تعداد دیگری از مدیران صنعت پتروشیمی و دیگر نهادها نیز که در چند ماه اخیر در ارتباط با این پرونده بازداشت شده بودند نیز با قرار وثیقه آزاد شدند. بنا بدین گزارش، پسر ارشد وی شریک تجاری بعضی «مدیران ارشد دولتی» بوده است.

^۱ تنها یک نمونه از اعتراف رسانه های ایران پیرامون جایگاه اشرافیت روحانی شیعه در اقتصاد: "نماینده رشت در مجلس شورای اسلامی از سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان یک زمین خوار بزرگ نام برد. سازمان اوقاف و امور خیریه بر اساس قانون تشکیل این سازمان، اداره ی موقوفات فاقد متولی، امامزاده ها، اماکن مذهبی به استثناء مساجد و مدارس دینی، خیریه های فاقد مدیر و گورستان های متروکه را بر عهده دارد. مدیر روابط عمومی این سازمان، ۱۳ آبان ۱۳۹۰ گفته بود که ۱۲۷ هزار موقوفه در ایران وجود دارد و یک سوم مساحت ایران، وقف است. نماینده رشت همچنین سازمان اوقاف و امور خیریه را متهم کرد که زمین های متعلق به منابع ملی را تصرف کرده و راسا مجوز گردشگری میدهد. نماینده رشت افزوده بود: فکر می کنم اگر این گونه پیش رود سازمان اوقاف بتواند در آینده ای بسیار نزدیک به اندازه یک کشور مستقل زمین در اختیار داشته باشد."

اختیار دارند و درآمدهای آنها نجس —ومی است. درآمدهای این شرکتها و نحوه خرج شدن آنها پنهان است و به اطلاع همگان نمی رسد. درآمد این امپراتوری عمدتاً صرف خرید وفاداری روحانیون، پرداخت بالاترین شهریه به طلاب و دفاتر خامنه ای در کشورهای مختلف و اداره دیوان سالاری مذهبی و حکومتی ولایت فقیه می شود. همچنین صله هایی که خامنه ای در سفر به خاصگان درگاه مثل شعرا و مداحان می دهد از این منابع تامین می شود. هیچ مقام و نهادی در کشور قانوناً و عملاً نمی تواند از ولی فقیه در مورد دخل خرج این امپراتوری پرسشی کند. کسانی که از ساده زیستی خامنه ای سخن میگویند می خواهند این فساد عظیم را پنهان کنند. دخل و خرج امپراتوری^{۱۹} کاتوزیان ایران، هم چون همتایان واتیکانی شان، پنهانی است.

"بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و میانه و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، در ستیز است با بزرگ کاتوزیان بر سر سهم، و در این کشاکش برای رسیدن به سودارهای خود از "پایینی" ها "ابزاری" بهره می گیرد: آن چه در درازای تاریخ ایران و جهان بارها و بارها از سوی "بالایی ها" درنگریسته ایم.

از مالکان و سهامداران عمده، سوم: سترگ سپاهیان

از میان نهادهای اقتصادی-لشکری، قرارگاه خاتم الانبیا بنا به یک ارزیابی به تنهایی ۱۳۵ هزار تن نیرو دارد که ۲ هزار و ۵۶۰ تن شان رسمی هستند. نارسمی ها را «نیروهای مردمی» می خواندند.^{۲۰} در «نظام» ولایی، بسیجیان

نیز در کنار آنان، بخش‌های ویژه‌ای از اقتصاد را از آن خود کرده‌اند.^{۲۱} نهادهای اقتصادی-لشکری را می‌شود در دو گروه گنجانید: دسته‌ی لشکری (یا نظامی-امنیتی) و دسته‌ی کشوری (یا دیوانی-بوروکراتیک). دسته‌ی کشوری، بویژه بلندپایگان آن، نیروی ذخیره‌ی سرکوب است در هنگامه‌ی خیزش مردمی، و دستیاری برای دسته‌ی لشکری. بنگریم به شماری از شرکتها و نهادهای وابسته به سپاه پاسداران و قرارگاه خاتم الانبیا: پالایشگاه اصفهان که ۱.۲ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد. بانک پارسیان که از ۱۹ میلیارد دلار ارزش آن سپاه صاحب ۷.۱ میلیارد دلار آن است. صنایع پتروشیمی ایران، ۶۰ درصد از این شرکت متعلق به سپاه است با ارزش ۸۰۰ هزار دلار. پتروشیمی پارس که ۴۰ درصد در مالکیت سپاه به ارزش ۷۰۰ میلیون دلار است. پتروشیمی مارون که ۱۹ درصد مالکیت آن مال سپاه میباشد به ارزش ۶۰۰ میلیون دلار. صنایع آلومینیوم ایران به قیمت ۴۰۰ میلیون دلار توسط سپاه خریده شد، تنها ارزش زمینی که کارخانه‌ها در آن واقع شده ۳۰۰ میلیون دلار برآورد می‌شود. معادن فلزات واقع در انگوران که به ارزش ۲ میلیارد دلار به قیمت ۸.۱ میلیارد دلار توسط سپاه خریداری شد^{۲۲} و دیگر و دیگر.

^۱ نهادهای سپاهی-بسیجی در پهنه‌های مالی نیز بودمانی گسترده داشتند. رئیس سازمان بسیج در مراسم امضای تفاهم نامه میان سازمان بسیج مستضعفین و کمیته امداد امام گفته بود، «با تصمیم این سازمان ۷ هزار و ۶۰۰ مسجد صندوق‌های قرض‌الحسنه» تازه راه خواهد افتاد. نگرینستی اینکه، پیش از این تصمیم، حدود ۷۲ هزار مسجد در کشور وجود داشت که می‌بایست تا سال ۱۴۰۴ به ۹۲ هزار برسد. به گزارش رسانه‌های ایران، «اگر ۷۶۰۰ صندوق قرض‌الحسنه‌ای که گفته شده، راه‌اندازی شود، از تعداد شعب بزرگترین بانک دولتی ایران یعنی بانک ملی که ۳۳۰۰ شعبه در کشور دارد، فراتر می‌رود. در همین حال مجموع تعداد شعب چهار بانک اول دولتی یعنی بانک‌های ملی، سپه، کشاورزی و مسکن ۸ هزار و ۲۴۶ شعبه و تعداد شعب چهار بانک اول خصوصی یا خصوصی‌شده یعنی بانک‌های صادرات، تجارت، ملت و رفاه کارگران ۷ هزار و ۶۷۲ شعبه است. به این ترتیب با راه‌اندازی ۷۶۰۰ صندوق قرض‌الحسنه در مساجد، تعداد این صندوق‌ها با تعداد شعب بانک‌های خصوصی یا خصوصی‌شده برابری خواهد کرد». «صندوق‌های قرض‌الحسنه» یکی از نهادهای مالی پشتیبان نامزدهای «منصوب» ولایان در انتخابات گوناگون جمهوری اسلامی بودند. برای نمونه «صندوق قرض‌الحسنه انصار» (در کنار شهرداری تهران، شورای نگهبان، سپاه پاسداران، بنیاد مستضعفان و دیگران)، یکی از نهادهای کمک‌کننده «نقدی» به گروه خامنه‌ای-رفسنجانی در یکی از انتخابات پس از انقلاب بود.

"بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و میانه و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، در ستیز است با سترگ سپاهیان بر سر سهم، و در این کشاکش برای رسیدن به سودارهای خود از "پایینی" ها "ابزاری" بهره می گیرد: آن چه در درازای تاریخ ایران و جهان بارها و بارها از سوی "بالایی ها" درنگریسته ایم

از مالکان و سهامداران عمده، چهارم: کانون های مالی-مونتازی

نزدیک به "نهمصد واحد در درازای ۹ سال توسط بانکهای خصوصی تملک شده و جز معدودی از آنها بقیه واحدها یا به کلی قفل شده و یا اینکه نیمه تعطیل هستند.^{۲۳ ۲۴} طبق بررسی ها بخش هایی از صنعت در مناطق مختلف یا تعطیل شده اند و یا اینکه با ظرفیت بسیار پایین کار می کنند که یکی از مشکلات آنها گویا مربوط به سرمایه در گردش آنهاست. از طرفی بانکها نیز به عمد همراهی درستی در این جهت نکرده اند و یا اینکه گاهی اینها معوقاتی دارند که بخشی از آن مربوط به تولیدگران و نوسانات ارزی" بوده است.^{۲۵} گلایه های اصول گرایان «نظام» پیرامون بلایی که «مقام معظم رهبری» و همراهانش بر سر سیستم بانکی آورده، خواندنی است: «در حالی که براساس اصل چهل و چهار قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران همه صنایع بزرگ، پالایشگاه ها، کشتیرانی، بانک ها، بیمه ها، راه آهن، هواپیمایی، و همه مالکیت های بزرگ در اختیار دولت قرار داشت، اما بعد از پایان جنگ

¹ وزیر صنعت و معدن و تجارت - «وزیر تریلیاردی» و از پشتیبانان مالی دولت روحانی - اعتراف کرده بود که، هشتاد درصد تولید مونتازی-مصرفی عملا در دست بخش خصوصی (که رانت خوار و انحصاری است)، و نزدیک به یک سوم نقدینگی کشور در دست موسسات اعتباری «بی نظارت» (افزون بر بانک های خصوصی) است.

تحمیلی، مجمع تشخیص مصلحت نظام (با دستگیری رفسنجانی^۱) مأمور تدوین سیاست های کلی اصل چهل و چهار قانون اساسی و تقدیم آن به مقام معظم رهبری شد که بعد از کار فراوان، بالاخره این سیاست ها در اول خرداد ماه هشتاد و چهار (همانا همزمان با کودتای پنهان گروه احمدی نژاد، پیاده کننده ی سیاست های بانک جهانی و صندوق بین المللی پول) از سوی مقام معظم رهبری برای اجرا ابلاغ شد ... بانک های موجود کشور از نه بانک کلاً دولتی هم اکنون به بیش از سی و یک بانک رسیده ... قرار بود با مشارکت بانک های خصوصی (که شماری از آنان در دست "بخش خصوصی واقعی" است) در شبکه بانکی، وام ارزانتر و بهتر به مردم، کارآفرینان، سرمایه گذاران و تولیدکنندگان کالا و خدمت پرداخت شود و مردم (بخوان سرمایه داران رانت خوار) در اقتصاد، بیشتر مشارکت کنند، اما به قول برخی از استادان اقتصاد اسلامی؛ برخی بانک های خصوصی به شبکه هایی برای رباخواری تبدیل شده اند. بانک ها به جای اینکه کار بانکداری انجام دهند و به کارآفرینان و سرمایه گذاران وام دهند و سرمایه در گردش واحدهای تولیدی را تأمین کنند، اقدام به شرکت های رنگارنگ، دست اول تا دست دهم در زیرمجموعه بانک خصوصی می کنند و به جای اینکه پول مردم را به سرمایه گذاران وام دهند، به شرکت های زیرمجموعه خود که اغلب اعضای هیأت مدیره خود بانک در این شرکت ها عضو هیأت مدیره هستند، وام می دهند و چرخه پول و ثروت در بین خودشان می گردد ... قرار بود وابستگی بودجه جاری به نفت (که آشکار و ناآشکار به «بخش خصوصی» واگذار شده) سالی بیست درصد کاهش پیدا می کرد و تا پایان

^۱ در ایران هم چون عراق، نفت و یکان های وابسته بدان آماج نخست خصوصی سازی ها بودند. مسئول ستاد اصل چهل و چهار وزارت نفت که کارکرد آن پیاده سازی «ابلاغیه ولی فقیه» پیرامون این اصل قانون اساسی بود، کمی پس از فرمان "ولی فقیه" گفت که صنعت نفت می بایست چند ساله خصوصی شود.

برنامه بودجه جاری از نفت جدا شود، اما هنوز پنجاه درصد (اگر رانت های نفتی-گازی را در نظر بگیریم، نزدیک به هشتاد درصد) بودجه جاری دولت از نفت تأمین می شود».^{۲۷}

در پیوند با کانون های مالی-مونتازی^۱ که وابسته و پیوسته اند به رانت های نفتی-گازی، "بخش خصوصی واقعی" و نمایندگان راست و میانه و "چپ" و "قومی" آن در درون و برون مرز، هم چون دیگران ولاییان، با ملی و مردمی کردن بانک ها و بیمه ها و دگره می ستیزد، به

^۱ بنگریم به رسانه های نزدیک به کانون های مالی-مونتازی: روزنامه ی شرق که همواره نیم نگاهی دارد به «دروازه های تمدن بزرگ»، در گفت و گو با یکی از کارشناسان اقتصادی به جایگاه زیان آور بازار و مستغلات در اقتصاد تک محصولی-نفتی ایران می نگرد، اما دانسته بر روی دیگر نارسایی های ویرانگر اقتصاد ایران، همانا بخش های نفتی-گازی و معدنی و مالی و مونتازی در صد سال گذشته چشم می بندد و حسرت «گروه هاروارد» را می خورد. گروهی که اقتصاد کره جنوبی را - علیرغم پیشرفت اقتصادی «ویترین وار» آن در آسیای جنوب شرقی از راه صدور سرمایه ی کشورهای متروپل - به «کلان خانواده های میلیارد» سپرده است. فساد، سرکوب، ترور و نظامی گری از سوی این نوکیسه های کره ای «ساخته و پرداخته ی گروه هاروارد» تا بدان حد است که کانون های مالی اروپایی-آمریکایی نیز از سرمایه گذاری در بخش هایی از بازار سهام آن کشور - که در انحصار کلان خانواده های میلیارد و مافیایی است - می هراسند. شرق «امیدوار» از زبان کارشناس اقتصادی گلچین شده اش می نویسد: «راه حل، بازگشت به همان مسیری است که گروه مشاوران دانشگاه هارواردی در چند دهه پیش گفتند، اما گوش شنوا و اراده ای برای آن وجود نداشت و به نظر می رسد هنوز نیز وجود ندارد. گروه هاروارد پس از ایران (پادشاهی) به کره رفتند. کره ای ها بلافاصله تجارب آنها را به کار گرفتند و با ایجاد گروه برنامه ریزی اقتصادی که مجزای از دولت و مجلس فعالیت میکرد، به "اصلاح اساسی ساختاری در کشور" (بخوان ساختن «گرگ های محلی») خود پرداختند و ساختار پوسیده قبلی را از بیخ و بن برهم زدند. اما در ایران با تغییر دولت ها و مجالس، همواره با تغییر سیاست ها مواجه هستیم و این آفت در کنار فقر نظری کاربردی توسعه، به طور مؤثری سبب ناکارآمدی تصمیم های اقتصادی کشور شده است. متأسفانه همین دور را ادامه میدهم. به همین دلیل بارها گفته ام باید نهادی فراقوه ای ایجاد کرد تا بتوان در مسیر صحیح توسعه و پیشرفت گام برداشت. خوشبختانه بر اثر فداکاریهای کارشناسان رده میانی دولت های متعدد، در نبود تعهد از روی خلوص نیت به برنامه ریزی از سوی دولتها و مجالس، ابزارهای مناسبی در کشور وجود دارد». بخوان: هنوز مدیران خواستار «دروازه های تمدن بزرگ»، در خلافت نفتی آفریده ی «ژنرال هیگ»، فراوانند. بنا به داده های یکی از گاهنامه های برون مرزی، «اکنون شواهد مستندی در دست است که ژنرال الکساندر هیگ، فرمانده عالی نیروهای ناتو، به ایران فرستاده شده بود تا با اسلام گرایان معامله کند و عزیمت شاه از تهران و خروج از ایران را سرعت بخشد. دیکتاتوری در حال سقوط شاه خلئی در قدرت ایجاد کرده بود و این نیروهای اسلامی بودند که توان تشکیلاتی کافی را برای پر کردن این خلا در آخرین ماه های جنبش انقلابی داشتند. در واقع، این "خود رژیم شاه بود" (یا بهتر بگوییم: این کنسرن های نفتی-نظامی-مالی بودند) که زمینه های نقشی را فراهم کردند که اسلام گرایان در انقلاب ایران و پس از آن» در مناطق نفتی خاورمیانه بازی نمودند. شمار چشمگیری از این بنیادگرایان که لبه تیز یورش ددمنشانه و گستاخانه ی خود را متوجه نیروهای ملی-دمکرات منطقه، و بویژه چپ گرایان، ساخته اند، می توان «فاشیست های خاوری» نامید.

"پایینی ها" پشت می کند و علیرغم کشاکش بر سر سهم عملا با آنان هم کاسه می شود.

چرا جنبش کارگری، برشی تازه را آغازاند؟

از دی ماه نود و شش خورشیدی پویش مردمی، و پیشاپیش آن جنبش کارگری پس از آزمودن هر دو گون اقتصاد کینزی و نولیبرالی در چند دهه ی گذشته (هم چون همتایان خود در چارسوی سپهر)، گام به گام از اصلاح طلبان (سوسیال دمکرات های آیینی) و دگرسرمایه سالاران بیش از پیش "گذر" کرد و در پاییز نود و هفت به بازه ای تازه درآمد. ریشه های این جدایی را می توان از جمله در انگیزه های زیر درجست:

نخست اینکه، جنبش اصلاحات که از پشتیبانی "بخش خصوصی واقعی" برخوردار بوده و هست،^۱ از توده ها ابزاری بهره می برد^۲ و بیشتر با "بالا" درمی پیوندید تا "پایین". این رویکرد با خیزش های رنگی-لیبرالی پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی همسانی هایی داشت. گردانندگان آن نیز، بسیاری^۳ از گروه های "لیبرال-پارینگرایی" آغاز انقلاب بودند. این دست و پا زنی ها، بساپیدای نمایاند که روآوری به خواست های ثروتمندان و "سرمایه گذاران" (آن گونه که "شیخ اصلاحات" کروبوی، و نیز خاتمی و نیروهای ملی-مذهبی "حافظ نظام" می خواستند)، برآورنده ی خواست "پایینی ها" نیست. آشکاراند که، نه پاداری یک سویه به "اصلاحات اقتصادی"، بدون دگرذیسی های ژرف سیاسی-اجتماعی-فرهنگی (آن گونه که راست ها می

^۱ بنا به رسانه های ولایی، "پیشگامان کویر یزد" یکی از بسیار شرکت هایی بود که اصلاح طلب ها را در انتخابات پشت می داشت و با پاسداران و کاتوزیان بر سر بهرا و سهم از دلارهای نفتی-گازی کشاکش داشت.

^۲ بهره برداری می کرد (بهره بردن و بهره براندن)

^۳ عمدتا (بسیاریدن و بسیاراندن)

خواستند)، و نه پشتیبانی یک رویه از "اصلاحات سیاسی"، بدون روکردهای مردمی اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی (آن گونه که اصلاح طلبان و "بخش خصوصی واقعی" می‌جستند)، به آماج‌های جنبش ملی-دمکراتیک صد سال گذشته نخواهد رسید. برای دمکراتیزه و مردمی کردن جامعه، می‌بایست برنامه‌های کوتاه‌گام و درازگاهی به سود "پایینی‌ها" و نیز "مواضع شفافی" پیرامون کلیدی‌ترین نهادهای اقتصادی زمامداری پیش گرفته می‌شد، که برجسته‌ترین آنان عبارت بودند از: نخست، گروه‌های پنهان و ناپنهان بساتوانمند و مالمند انگلی-وارداتی و بخش چشمگیری از اتاق‌های بازرگانی درون و برون مرز یا "پارلمان‌های بخش خصوصی"، دوم، نهادهای دین‌سالاری مانند بیت رهبری، "آستان قدس رضوی، بنیاد مستضعفان و جانبازان و سایر مراکز این چنینی"، سوم، نهادهای زورمند لشکری مانند قرارگاه خاتم الانبیا، و چهارم کانون‌های رنگارنگ مالی-مونتازی خصوصی، چرا که خلافت خون و خرافه و نفت استوار است بر این سترگ چهاراستوان سودزای.

بن بست جنبش اصلاحات روشناند^۱، برای بهره‌گیری "غیربزاری" از توده‌ها - یا پرهیز از سیاست "چانه زنی در بالا و فشار از پایین" - به نیرویی فراسوی لایه‌های میانه‌ی شهری، می‌نیازیدیم^۲. برای دستیابی به پشتیبانی کارگران و زنجبران اما، دگرگونی در برنامه‌ها و رویکردهای نیروهای ملی-دمکرات بایستی^۳ بود گریزناپذیر. به دگرگفت، جنبش می‌بایست به جای سیاست پشتیبانی از ثروتمندان و "سرمایه‌گذاران"، و از آن میان، پشت داشت خصوصی سازی‌ها که به نابودی یکان‌های فراورشی و ناداری و

^۱ روشن کرد (روشنیدن و روشناندن برابر روشن بودن و روشن کردن)

^۲ نیاز داشتیم (نیازیدن و نیازاندن برابر نیاز داشتن یا نیازمند بودن و نیازمند ساختن)

^۳ ضرورتی بود (بایستن و بایاندن)

بیکاری گسترده می انجامید، بر روی عدالت اقتصادی-اجتماعی در کنار استقلال و آزادی، سرمایه می گذاشت.

شکست پویه ی اصلاحات هم چنین آشکاراند که، لیبرال-مذهبی ها و ملی-مذهبی های راست (طیف سوسیال دمکرات آیینی)، نیروی بسیجگر و توان رهبری درازگاه جنبش توده ای، و نیز سازماندهی یک پویش بزرگ مردمی، برای پایاناندن به سامانه ی ولایی را ندارند. ریشه های این نتوانستن یا نخواستن را می توان ویژگیان در پیوندهای اقتصادی و بده-بستان های مالی میان آنان و سامانه ی "ولایی" درجست. یکی از نمونه های سازش راه، "بزرگترین معامله ی بورس"، رویارویی و سپس همیاری اصلاح طلبان و تندروان، همانا پاخت^۱ پشت پرده میان کنسرسیوم کویر یزد^۲ و شرکت اعتماد مبین سپاه پاسداران پرداز زد.^۳

با شکست سوسیال دمکرات های آیینی، "بخش خصوصی واقعی" آرام آرام و ناخواسته به سوی میدان آوردن سوسیال دمکرات های رنگارنگ ناآیینی - به چشم یک "امکان" - می رود، تا با یاری آنان بر جنبش کارگران و رنجبران که "درخواست های ناخواست" درانداخته اند، برچیرد.

^۱ ساخت و پاخت کردن (پاختن را برابر "راست و ریست کردن" و نیز "راست نمودن" گرفته ایم، برگرفته ی آن پاخته است برابر با ریسمان استادان بنا)

^۲ نبود گرایش به ایجاد دگرگونی ریشه ای در ساختار اقتصادی، در گستره سیاسی بازتابی «اصلاح طلبانه» می یافت. در این زمینه دیدگاه پاره ای از "اصلاح طلبان" در دیدار با اعضای شورای مرکزی دفتر تحکیم، درنگینی است. یکی از "منتقدین" حسن روحانی، دانشجویان را به "صبر و مقاومت" و "امر به معروف و نهی از منکر" می خواند. دیگری می خواست که این نهاد دانشجویی "مغز متفکر انجمن های اسلامی و تشکیلات دانشجویی" باشد و به ارگانی "به عنوان یک ناظر امین" فراروید. "منتقد" اصلاح طلب دیگری تاکید می کرد "که در حوزه و دانشگاه این حکومت دینی است که باید مورد دفاع قرار گیرد" و بر آن بود که با "اجماع دوستانی که دلسوز نظام و انقلابند" می بایست کسی برگزیده شود که "به تک تک اصول قانون اساسی" در چارچوب «نظام» پایبند بماند. به دگرسخن، دنبالش زمامداری دین سالارانه با پاره ای "اصلاحات".

بازاریان و واکنش های اقتصادی ممکن آنان در کوران جنبش کارگری-مردمی

بازرگانان بزرگ، و بویژه "آقاها" و "آقازاده ها" و "بچه بازاری های" میلیاردر و "همتایان" آنان که در تاراج درآمدهای ملی دست داشته، به اقتصاد تک محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی وابسته، با نهادهای نظامی-امنیتی پیوسته، و با ژرفش پویش کارگری "بستانیده" های خون آلود خویش را در آژیر و خطر دیده اند، می توانند در آینده همزمان با کوشش برای ازکارانداختن چرخ های اقتصادی (همانند جنبش ملی شدن نفت)، با سرمایه های خود (که به گمان بسیار بالاترین سرمایه ی انباشته ی بورژوازی ایران، و یکی از برجسته ترین انگیزان ها و عامل های تهمی شدن پیایی اندوخته های ارزی نفتی-گازی کشور است) و دستیاران جهانی شان، بخشی از "حوزویان" (که با آنان پیوندهای تاریخی و سودارهای همسان دارند)، و نیز "تندروان لشکری" و "دار و دسته های سیاسی-محلی" و "اوباشان" رنگارنگ را بر جنبش کارگری و نیروهای ملی-دمکرات "راستین" بشورانند، چرخه ی بازرگانی درون و برون مرزی را بایستانند، و کشور را به قحطی^۱ و نیز خاک و خون کشانند.

در کوران انقلاب بهمن، بخش بزرگی از دست اندرکاران جنبش کارگری و نیروهای ملی-دمکرات ستیزارهای درونی میان "بالایی ها" بر سر "سهم" از دلارهای هنگفت نفتی، پس از افزایش خیزشی بهای طلای سیاه در دهه ی

^۱ نبرد با جنبش مردمی با تکیه به این شیوه ها تنها به گذشته باز نمی گردد (دو نمونه ی پارینه: یکم، ایجاد قحطی از سوی سرمایه داران داخلی و شرکت های خارجی در روسیه پس از انقلاب اکتبر و کشتار میلیون ها انسان، دوم، کارشکنی در داد و ستدهای درون و برون مرزی در کوران جنبش ملی شدن نفت و فلج کردن چرخ های اقتصادی). در آغاز سده ی بیست و یک میلادی کنسرن های جهانی برای سرکوفتن نیروهای ملی-دمکرات در ونزوئلا عملاً مردم آن کشور را از راه تحریم ها و کارشکنی های اقتصادی-مالی به قحطی و گرسنگی و صف های دراز در برابر مغازه ها، و حتی تا مرز جنگ داخلی، کشانند.

پنجاه خورشیدی را، سرسرانه نگریستند و بیهوده چشم داشتند که نیروهای پارینگرای یا "خط امامی" وابسته به بازار و با پیشینه ی ملک-موقوفه داری،^{۳۲} خواست های دادرانه ی توده ها را پیاده سازند.

بجاست به این باریکه درنگریست که در جامعه های بالنده (رو به رشد)، آن هم با وزن سنگین بخش خدمات خردپایی و زیربخش های دستاوستگری (واسطه گری)، خُرده-زمینداران و نیز بی زمینان روستایی، بیشتر به کاسبکار خُرده پا و گاه سرمایه دار خرد فرامی رویند (برای نمونه در سال ۱۹۸۸ در ایران برای هر ۲۰ نفر یک فروشگاه، اما در فرانسه برای هر ۶۶ نفر و در انگلستان برای هر ۱۸۵ نفر یک فروشگاه به کار می پرداخت^{۳۳}). خویه ها و عادت های پارینگرای-روستایی و چرخه های کوچک اقتصادی، سرمایه دار خُرده، و بیشابیش، بازرگان ها یا دستاوستگرهای خُرده می آفریند که بسیاریه با نهادهای نوین اقتصادی-اجتماعی دشمنی می ورزند و از مدرنیسم روی می گردانند. بخشی از همین لایه های پایینی شهری-پارینگرای و خدماتی-انگلی، پایگاه لمپن-کارگران را می سازند. آنان نیرویی هستند بویژه در دست بازرگانان بزرگ و تکابنگاه های جهانی و دستگاه های خودکامه ی وابسته بدانان، برای فرآوردن و تولید^{۳۴} "ارادل و اوباش"^۳ یا "تندروان متعصب" و "لشکریان سرکوبگر". مافیاهای پنهان دربرگیرنده

^۱ داده هایی پیرامون جایگاه موقوفه داران و زمین داران کاتوزی در آستانه ی انقلاب مشروطه نگریستنی است: «قشری از روحانیت بزرگ و ثروتمند، با روش دولت خواهانه نسبت به شاه و اشرافیت قاجاری، هم خود را بیشتر صرف امور اقتصادی املاک تحت تصرف خود می کرد و با وضع موجود سازگار بود. قشر دیگری از روحانیت بزرگ که از تحولات رخداده خرسندی نداشت و از پیدایش وزارت عدلیه، تاسیس مدارس جدید، انتشار علوم تازه و افت عمومی نفوذ خویش سخت ناراضی بود، با "مغزله هر چندی یک بار با انگلیس و روس"، با توسل به انواع تحریکات می کوشید مواضع خود را حفظ کند. قسمتی از همین روحانیون ناخرسند که بر حسب وضع خود به خلق و رنج های آن نزدیک بودند، تا حد "روی آوری به انقلاب" جلو رفتند، در این اندیشه که دولت مشروعه ای بسازند و قدرت مجتهدان طراز اول را در مجلس برقرار و عملاً جانشین شاه قاجار شوند».

^۲ TULIDAN برابر تولید کردن. واتولیدن برابر بازرویدن یا "رویدن درخت پس از بریدن"
^۳ در کوران جنبش ملی شدن نفت نیز، بازاریان و کاتوزیان که از ژرفش جنبش مردمی می هراسیدند، به «ارادل و اوباش» - چون «شعبان بی مخ» ها - و سرسپردگان خارجی و داخلی کنسرن های نفتی روی آوردند، چیزی که می تواند همواره بازخوانده شود است.

ی بخشی از همین لمپن-کارگران (گردانندگان اقتصاد پنهان مواد مخدر و قاچاق و دگره) را نیز، که بخشی اند "ناگستی" از سامانه های بهره کشانه و زرسالارانه، می توان در همین چارچوب گنجاند.

دو واکنش سیاسی احتمالی زراندوزان در برابر جنبش کارگری-مردمی

با روی کار آمدن زمامداران تندروی "اسلامی"، که در آن ترفندهای برون مرزی نیز ناکارگر نبودند،^۱ ۳۰ بازاریان در ساختار اقتصادی نیرویدند.^۲ در پی آن، از یک سو، کارهای خدماتی و بویژه دستاوستگری (واسطه گری) در ایران فراگسترده، و از دگرسو، بهرا و سهم صنعت در همه ی اقتصاد ایران فروکاست. بویژه آمیزه ای از کاتوزگری و بازارگرایی، زمینه ی این دگرسانی در ساختار اقتصاد ایران را دراندازید. بیهود نبود که اتاق بازرگانی ایران که در درازنای چهار واره، هفتاد و پنج درصد هموندانش پایا ماند، و بیشتر زیردست هیات موتلفه ی اسلامی بود، به چشم "با ثبات ترین" نهاد جمهوری "اسلامی" نگریسته می شد. به گفته ی یکی از وزیران پیشین، در جمهوری اسلامی "سرپل ارتباطی بسیاری از خریدهای کالاهای اساسی

^۱ بنا به نوشته های رسانه های اپوزیسیون، در کوران انقلاب بهمن: «بر پایه اسناد و شواهد عینی ای که در سال های اخیر در دسترس قرار گرفته است، از کوشش های امپریالیسم آمریکا برای جلوگیری از تعمیق انقلاب و از جمله به ارتباط های وسیع سولیان، سفیر آمریکا در ایران، با نمایندگان خمینی در ایران در سه ماهه آخری که به سقوط رژیم سلطنتی منجر شد و نقش ژنرال هایزر، معاون فرمانده کل ناتو، که در یک ماه آخر حیات رژیم شاه عملاً کنترل ارتش را به دست گرفته بود، و نیز در رابطه با سران ارتش شاهنشاهی، سخن (می رود) ... در این دوره، تمامی کوشش ایالات متحده و سران کشورهای قدرتمند غرب که واقعبیت اجتنابناپذیر بودن سقوط رژیم شاه را پذیرفته بودند، به جلوگیری کردن از افتادن رهبری انقلاب به دست نیروهای چپ متوجه بود. هنگامی که به سرنوشت انقلاب ایران و شکست آن می نگریم، معنی واقعی این پیام محرمانه صادق قطب زاده به دولت فرانسه مبنی بر اینکه رهبری روحانی انقلاب ضد کمونیست است و اینکه ما به چپ امکان به دست گرفتن قدرت را نخواهیم داد، روشن تر می شود.»

^۲ نیرو گرفتند (نیرویددن و نیرویاندن)

دولت در خارج، بازرگانان خصوصی بودند ... و واسطه های وابسته به بازاریان روز به روز قدرت سیاسی شان هم گسترش می یافت.^{۳۶}

نقش ویرانگر کلان بازاریان به مثابه ی بزرگترین و مالمندترین بخش بورژوازی بومی - که بی گمان از "سهامداران عمده" شماری از یکان های اقتصادی و کانون های مالی نان و آب دار هستند - در اقتصاد را، گزارش گاهنامه ی سرمایه تا اندازه ای برمی تاباند. بنا به این نبشته، در واردات خودرو، ۱۰ واردکننده نزدیک به ۴۵ درصد واردات، ۱۵ شخص حقیقی و حقوقی ۵۵ درصد واردات شکر، ۲۰ تاجر ۵۰ درصد بهرا و سهم واردات آهن آلات و چدن و فولاد، و ۱۰ شخصیت حقیقی و حقوقی ۵۵ درصد از واردات پارچه را در چنگ خود گرفته بودند.^{۳۷} مافیاهایی که سوداگرانه و دانسته کارخانه ها را به ورشکستگی می کشانند، تمرکز کارگران را جلومی گیرند، و به هنگامه ی اعتصاب های بُرنده با کمک سرکوبگران دست ساز یا همتای خود از کارخانه ها پادگان می سازند،^{۳۸} چرا که نیرو و توان کارگران را می شناسند و از آن بسای می هراسند.

گفته ی گرداننده ی مدیرگروه سندیکیای چای شمال، گوهره ی انگلی سامانه ی "ولایی" را می آشکاراند: "تولید در سازمان چای، تحت الشعاع بازرگانی قرار گرفته است" این اما تنها در پیوند با سازمان چای نبود.^{۳۹}

راهکار "حافظان نظام" بسیار ساده می نماید: با بهره گیری از ابزارهای گوناگون خود در دستگاه پیچاپیچ "ولایی" و بویژه دولت، با پول نفت و

^۱ برای نمونه کارگران صنایع فولاد اهواز در سال نود و هفت پس از چندین ماه اعتصاب در کارخانه و خیابان های مرکزی شهر پیرامون پادگانی شدن کارگاه ها نوشتند: "به دنبال سرکوب وحشیانه و غیرانسانی حرکت اعتراضی مان و بازداشت و گروگانگیری های اخیر؛ حامیان مافیا ظاهرا بدنبال عملی کردن نقشه های شوم دیگری هستند و فرصت را مناسب دیده تا با ورود افراد نظامی از یک نهاد نظامی خاص به شرکت و تهدید و ارباب و امنیتی کردن فضای کارخانجات، سناریوی بعدی خود یعنی به تعطیلی کشاندن همیشگی گروه ملی فولاد را رقم بزنند. اکنون آرام آرام با تبدیل گروه ملی فولاد از یک مجتمع عظیم تولیدی به یک پادگان نظامی تحت تسلط دستگاههای امنیتی و قضایی قصد دارند به گمان خود شکست را بر اراده های پولادین ما کارگران تحمیل سازند."

گاز، تا آنجا که تحریم‌ها پروانه می‌دهد "ارزان" و "نامرغوب" از فرامرز می‌خرند، گران در درمرز می‌فروشند، سودهای هنگفت به کوتاگاه جیب می‌زنند، و این سودهای نجومی را که می‌بایست در دست دولتی ملی-مردمی برگزیده‌ی شوراهای و نهادهای توده‌ای باشد تا زمینه‌ی آبادانی شتابان در چارسوی کشور واپس مانده مان را فراهم گرداند، ویژگیان به برون مرز (کناره‌های جنوبی خلیج فارس و ترکیه یا بانک‌های سوئیس و لندن و نیویورک و دگره) می‌چپانند، چرا که از "ساختار شکنی" کارگران و رنجبران و خشم آنان می‌هراسند. به دست آوردن این پول‌های بادآورد، از راه‌یکان‌های درستمند فراورشی و تولیدی، ناشدنی است. بنابراین، برای دستیابی به سودی تازه، یکان‌های فراورشی را به ورشکستگی و ویرانی بیشتر، و کارگران را به بیکاری و نداری افزون‌تر می‌کشانند، تا "گرسنگی و شکست" آنان را "سر عقل" آورد و به خواست‌هایی چون پیاده‌سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی حتی نزدیک نشوند و "در اداره‌ی امور کارخانه شرکتی" نیز نداشته باشند.^۱ در این فرایند، بازاری‌ها و نهادهای وابسته به باندهای کاتوزی-لشکری-خصوصی-دیوانی، با همه کشاکش‌های درونی،

^۱ در کتاب «جان رید» پیرامون خواب‌های خونبارانه‌ی «راکفلرهای» روسیه برای کارگران، که با خواب‌های زراندوزان «ولایی» پس از انقلاب بهمن همسانی‌هایی داشت، می‌خوانیم: در روز پانزدهم اکتبر من با یک سرمایه‌دار روسی به نام استپان گیورگه ویچ لیانوزوف، که او را راکفلر روسیه می‌خواندند و از دیدگاه سیاسی هوادار کادت‌ها (لیبرال‌ها، نخستین دولتمداران روسیه در ماه مارس) بود، به گفت و گو نشستیم. وی به من گفت: «انقلاب یک بیماری است. دیر یا زود "قدرت‌های خارجی" باید در این جا مداخله کنند، همان گونه که کسی در کار کودکی مداخله می‌کند و راه رفتن به او یاد می‌دهد. البته این کار کمابیش ناهموار است (بخوان: جنگ داخلی یا خارجی به تحریک راکفلرهای خارجی، و در نمونه ایران، جنگ هشت ساله و خانمانسوز ایران و عراق) ... حمل و نقل از کار افتاده (بخوان: آن را از کار انداخته ایم)، کارخانه‌ها بسته می‌شوند (بخوان: آن‌ها را بسته ایم)، آلمانی‌ها رو به پیشروی هستند. گرسنگی و شکست مردم روسیه را "سر عقل" می‌آورد». لیانوزوف با پافشاری بسیار می‌گفت، بازرگانان و کارخانه‌داران، "به هر بهایی" که باشد، ممکن نیست رضایت بدهند که کمیته کارخانه‌ای از طرف کارگران تشکیل شود و یا این که آن‌ها در اداره‌ی امور کارخانه شرکتی داشته باشند.

دست‌دست می‌برزند.^۱ این چپاول بی‌مانند، زیر پرده‌ای از تندروی‌های دینی و تنش‌آفرینی‌های برون‌ی-درونی و ژست‌های "استکبار" ستیزانه پوشیده می‌شود، تا ساختار اقتصادی سرمایه‌سالار ساخته و پرداخته‌ی استعمارگران ماندگار باشد و سودهای وابسته به بودمان "نظام"، برای آنان و دستیاران برون‌مرزی شان پذیرود^۲ (تضمین گردد). در این "ساختار اقتصادی" (که "نباید" شکانده شود)، نه تنها تندروان و محافظه‌کاران، بلکه "بخش" چشمگیری از اصلاح‌طلب‌ها یا سوسیال‌دمکرات‌های آیینی، ملی‌نماها یا سوسیال‌دمکرات‌های ناآیینی، و چپ‌نماها و قومی‌نماها یا سوسیال‌دمکرات‌های "چپی-قومی" (نیروهای سیاسی نزدیک به بورژوازی بومی و وابسته - دانسته و گاه نادانسته - به رانت‌های نفتی و گازی و کانی) نیز، علیرغم درگیری بر سر بهرا و سهم، جامی گرفتند.^{۴۱}

بدون نشان گرفتن همه‌سویه‌ی "چهار سنگردار بزرگ"، نمی‌توان ریشه‌های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی روکردهای بازدارنده‌ی آنان را خشکاند و زمینه‌ی رویش دوباره‌ی شان را درزود. با روکردهایی نیم‌بند و نارسا، می‌توان دو واکنش را از سوی بورژوازی بومی در برابر جنبش کارگری، گمانید.

نخست اینکه، همزمان با توان گرفتن بیشتر جنبش کارگری-مردمی و فرارویدن آن به یک آلترناتیو سیاسی، با جابجایی‌های ناآشکار و آشکار بخشی از نیروهای بنیادگرا از نهادهای زمامداری به گروه‌های "زیرزمینی" و آشوبگر - مانند افغانستان و پاکستان و عراق و مصر برخورداریم. بدین‌گون

^۱ پیایی کار یا عمل می‌کردند، برزیدن برابر ورزیدن (برزیدن و برزاندن)

^۲ تعهد یا تضمین یا ضمانت گردد (پذیرفتن و پذیراندن برابر ضمانت‌گشتن و ضمانت‌گردانیدن). در کتاب‌های تازه پذیرفتن را با قبول کردن، در پذیرفتن را با اعتراف کردن، و پذیرفتن را با ضمانت‌گشتن برابر نهاده، و جدایی‌ها یا جداسده‌هایی، برای قبول و اعتراف و ضمانت و دگره‌را، از آنان برستانده‌ایم.

تنها بر تن "طالبان" زمامدار در ایران، جامه ی "طالبان" اپوزیسیون پوشانده خواهد شد. آنانی که با گشادخرجی ها، در کنار نهادهای بی شمار کاتوزی-بازاری، چیزی نزدیک به ۴۲۰۰ مدرسه با میانگین دویست دانش آموز، همانا در مرز هشتصد هزار کودک و نوجوان را زیردست بنیادهای دینی-خصوصی نهاده اند، افزون بر تزریق "افیون" خویش به تبارهای آینده، برای آموزش "انتحاری های" فردا نیز سرمایه ریخته اند.^{۴۲}

دومین امکان اینکه، بخشی از آنان (ولایی یا ناولایی) خود را با جنبش "همراه" کند، و پس از "عبور از بحران"، با بهره گیری از توان بالای مالی^۱ خویش و همتایان برون مرزی، در راه جنبش کارگری و نیروهای ملی-دمکرات "راستین" سنگ های گران اندازد، و چون آغاز انقلاب بهمن و جنبش ملی شدن نفت و انقلاب مشروطه، با ترفندهای گوناگون توده ها را "گام به گام" به گذاری گردگون کشاند.

زیرفشاراندن همزمان هر چهار نیروی بالش ستیز^۲، کوششی است برای به کُنج کشاندن^۳ نیروها و نهادهای وابسته به اقتصاد انگلی-وارداتی و تک محصولی-نفتی و پذیرفتن یا تضمینی است برای بازگشت به روند آغازیده از انقلاب مشروطه، آن هم در پهنه های بسانوین تاریخی، و با آماج انقلاب شتابان صنعتی و نوسازی ژرفان اجتماعی، و نیز دهش و ارائه خدمات گوناگون اجتماعی رایگان یا بسارزان همگانی به کمک دولت و شوراهای مردمی کنترل کننده ی برجسته ترین شالوده های اقتصادی. این آن چیزی

^۱ افزون بر کمک های مالی برون مرزی که در هنگامه ی بایسته می توانند در دسترس «اپوزیسیون دلخواه» نهاده شوند، می توان به اندوخته های گوناگون جاسازی شده در چار گوشه ی گیتی نیز اشاره نمود، از کشورهای کرانه ی جنوبی خلیج فارس و ترکیه گرفته، تا اروپا و امریکا و آسیا. برای نمونه با بالا گرفتن جنبش کارگری در پاییز نود و هفت، بی درنگ "موضوع ضبط اموال حکومت اسلامی و در اختیار مخالفان حکومت (بخوان مخالفان دلخواه امریکا) قرار دادن آن توسط امریکا" را رضا پهلوی در برون مرز رسانه ای کرد.

^۲ بازدارنده ی بالش یا رشد

^۳ می توان نومصدر گنجانیدن را نیز کارگرفت (برابر منزوی کردن)

بود که در هر دو پویش پارینه (جنبش اصلاحات، و نیز خیزش هشتاد و هشت)، جنبش کارگری و بخش چشمگیری از نیروهای مردمی ساختارشکن در فراموشخانه ها خوابانده شدند.

سوداگران جهانی و پویش کارگری-مردمی در پیش

بدین باریکه می بایست درنگریست که کوشش سوداگران جهانی برای برون رفت از بحران ساختاری و بسا ژرف اقتصادی،^۱ در بستری از ناموزونی آهنگ رشد، بالا رفتن هزینه زندگی، بیکاری، رکود اقتصادی، بحران انرژی و لشکری گری روان بوده و هست. پشتیبانی از بازمانده های استعمار و وابستن ریزه خواران کشورهای بالنده (از ناسکولارهای گوناگون گرفته تا سکولارهای جوراجور) به کلان-سوداگران کشورهای متروپل بخشی است از کوشش آنان برای برون رفت از بن بست ها به حساب کشورهای واپس مانده. با این همه، بالاگرفتن جنبش های رهایی بخش و فروپاشی بیشتر سیستم استعماری، چه استعمار "کلاسیک" و چه نواستعمار در جامه "کلاسیک"، نمودار برجسته ای بوده و هست از بحران همگانی سرمایه داری، چه در سده ی بیست و چه در سده ی بیست و یک میلادی.

کوشش برای دنبالاندن "بی مدارای" سیاست های نواستعماری در جامه "کلاسیک" پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیستی - همانا روآوری گستاخانه تر به "سیاست کشتی های توپدار" سده های هیجده و نوزده

¹ رییس بانک مرکزی اروپا، لرزه های اقتصادی سال دو هزار و هشت میلادی را بحرانی دانست که حتی می توانست «ابعادی بدتر از بحران سال هزار و نهصد و بیست و شش» - که به جنگ دوم جهانی انجامید - پی داشته باشد.

میلادی^۱ - با همه ی جنگ های خونبارانه در مناطق نفتی، تاکنون بی برآیند مانده است.

یادآوریم که "استعمارنو" درمی پیوست با این گون انگیزان ها و عامل ها: یکم، واکنشی بود از سوی بورژوازی جهانی در برابر سیاست اقتصادی کشورهای سوسیالیستی در آسیا و افریقا و امریکای لاتین (هم چون واکنش اقتصادی کینزی در اروپای باختری در برابر سیاست اقتصادی توده ای در اروپای خاوری)، دوم، پاسخی بود به دگردیسی های اجتماعی-طبقاتی در کشورهای بالنده برای جاسازی سرمایه داری به مثابه ی "یک سیستم" یا سامانه و بورژوازی بومی به منزله ی "یک طبقه" یا اشکوبه، و سوم، شیوه و ابزاری بود برای کشانش این بورژوازی نوین بومی به ارابه ی سرمایه داری جهانی با کمی پارکاری ها یا تقسیم کارهای تازه، اما هنوز استعماری. پیامدهای آن نیز کمابیش روشن بوده و هست: بالاگرفتن ناخرسندی توده ها، تیزتر شدن ستیزارهای طبقاتی، زیر فشار رفتن فزونتر نهادهای اقتصادی-اجتماعی، پیاده سازی "تشویق" ها و "تحریم" های ناآشکار و آشکار، دنبالیدن اقتصاد تک محصولی و انگلی-وارداتی، جلوگیری از انقلاب صنعتی، و نیز رشوه دهی، مغزشویی ایدئولوژیک، خصوصی سازی، "تعدیل اقتصادی" و درتپانی و تحمیل بازارها و بازارکارهای استعماری در آسیا و افریقا و امریکای لاتین.

بدین نازکه نیز می بایست نگریست که، گذشتن از پیوندارهای کهنه ی بازدارنده، و درآمدن به پیوستارهای نوین پیشرونده و نابهره کشانه در سامانه ی جهانی، بویژه از گُدار پیکار برای دسترسی دادورانه به مواد خام

^۱ همانا واره ی آقایی چند سده ای استعمارگران: برای منطقه ما پس از چنگ گرفتن بندرهای بازرگانی به کمک کشتی های نوپدار پرتغال، و سپس کشتی های جنگی انگلیس و هلند و فرانسه، و برای شماری از دیگر کشورهای بالنده، پس از پیروزی امریکا بر اسپانیا در جنگ ۱۸۹۸ و پارویدن مستعمره هایی چون فیلیپین و کوبا.

و در گام نخست "بخش انرژی"، و واپس نشانیدن کنسرن های نفتی-نظامی-مالی و دست نشانندگان سکولار-ناسکولار محلی آنان، می گذرد.^۱ ۴۵ ۴۶ این گُدار یکی از پرسنگلاخ ترین گذرگاه های تاریخی است. مالکیت خصوصی بنا به بُن مایه ی بهره کشانه ی خود نمی تواند برابری راستین اقتصادی انبازشگران و شرکت کنندگان در پهنه ی جهانی را دراندازد و استعمار کهنه یا نو بخشی است ناگسستی از هستی آن.

برابری راستین اقتصادی، با درون مایه ی سوداگرانه و سودجویانه ی این پیوندارها نمی خواند. برای دستیابی به برابری در پیوندارهای اقتصادی جهانی، و از آن میان، اندوزش یا تامین دادرانه ی انرژی و مواد خام و کانی برای همگان، می بایست جبهه ای به سود "پایینی ها" آفرید جهانی، چرا که گفتمان انرژی با همه ی کشورها و مردمان درمی پیوندد. همه ی صلح دوستان، و بویژه کارگران و مزدبگیران، می خواهند که این گفتمان گره ای اقتصادی را آشتی جویانه بگزیرند^۲ و بگشایند. نبرد برای اندوزش و تامین دادرانه ی انرژی و مواد خام نه تنها نبردی اقتصادی، بلکه پیکاری است سیاسی برای رهایی از نابرابری و بیدادگری در سنجای و مقیاس کشوری-منطقه ای-جهانی، و رزمی است طبقاتی برای رسیدن به سامانه ای مردمی-اجتماعی و رها از هرگونه بهره کشی.

در نمونه ی کشورهای نفت خیز، نه تنها پیروزی انقلاب ملی-دمکراتیک بدون ملی شدن "راستین" نفت و بخش بزرگی از یکان های وابسته (و در ایران:

^۱ در افریقای صادرکننده ی مواد خام و انرژی که با سیاست های استعماری-نواستعماری به پاره پاره ترین و دردمندترین قاره ی جهان فراروبیده، کار بهره کشی و سرکوب و کشتار مردم رنج کشیده را به پنجاه و پنج میلیارد ریزه خوار واگذاشته اند. برخی رسانه های ایران، همپالگی های خلافت گرای شان را که چهارصد تن از آنان هشتاد درصد وام های کلان بانک های خصوصی را بالا کشیده اند، «گرگ های محلی» نامیده اند.

^۲ چاره یا حل و فصل کنند (گزیردن: چاره یا علاج کردن)

پتروشیمی ها،^۱ پالایشگاه ها، حفاری ها، پخش ها، پیمانکاری ها، صادراتی ها، نیروگاهی ها، کانی ها، خودروسازی ها و دگره) ناشدنی است، بلکه گره گشایی داورانه ی گفتمان نفت در گستره ی برون و درون مرزی نیز بدون چیرگی نیروهای ملی-دمکراتیک "راستین"، و پیشاپیش آنان جنبش کارگری، بر انقلاب و سوگیری مردمی-اجتماعی، ناشدنی است. به دگرگفت، جنبش های ملی شدن مواد خام در کشورهای بالنده را، که در آغاز سده ی بیست و یک میلادی بویژه در امریکای لاتین بازگسترده اند، تنها نمایندگان "پایینی ها"، و بویژه نهادها و سازمان ها و سخنگوهای "راستین" کارگران و مزدبگیران، می توانند به پیروزی پایانی رسانند (شوربختانه در خیزش هشتاد و هشت نیز چون انقلاب بهمن، بودایی و پیدایی فروزانی نبود از نمایندگان راستین کارگران و مزدبگیران در رهبری جنبش توده ای).

این است «گفتمان گرهی» در انقلاب ملی-دمکراتیک کشورهای نفت خیزی هم چون ایران که اقتصادی دارند تک محصولی-استعماری: نه تنها ملی-مردمی شدن نفت بدون پیروزی انقلاب ملی-دمکراتیک شدنی نیست، بلکه کامیابی انقلاب ملی-دمکراتیک نیز بدون گزیردن و چاریدن بنیادی گفتمان نفت (و در کشورهای بالنده، مواد خام به گونه ای فراگیرانه) به سود "پایینی ها" ناشدنی است. در نمونه ی کشورمان، پیاده سازی بی کم و کاست اصل چهل و چهار قانون اساسی و کنترل "به راستی" شورایی یکان های کلیدی از سوی کارگران و مزدبگیران می تواند زمینه ی این کامیابی را فراهم سازد، هم برای اندوزش و تامین هزینه ی خدمات

^۱ در کوران واخواهی ها و اعتراض های دی ماه نود و شش یکی از اسلام گرایان ناخرسند گفته بود: "اینکه دولت برای کوچک سازی خودش، پتروشیمی را به مؤتلفه بدهد، یا به بازاری های محترم بدهد، اسمش خصوصی سازی نیست". او با سهم خواهی برای دگرو لایبان، به رویکرد بازاری های بزرگ می نگریست، چرا که "علی نقی خاموشی پیش از آن گفته بود که ابلاغ سیاست های اصل ۴۴ و خصوصی کردن اقتصاد ایران که واگذاری پتروشیمی ها (به «صاحبان سرمایه») یکی از دستاوردهای آن بود، نتیجه ۲۶ سال دوندگی او بوده است".

اجتماعی رایگان یا بساارزان دولتی-تعاونی برای "پایینی ها"، و هم برای انباشت بساکلان سرمایه - صدها و بلکه هزارها میلیارد دلاری - در دست دولت به راستی مردمی و نهادهای برنامه ریزی مرکب^۱ - برگزیده و زیر کنت^۲ -رل شوراها یا "مجمع ها" (و نه دلارهای پراکنده در دست تیول داران و بهره کشان رنگارنگ کشوری - منطقه ای که دولتی بدهکار و ناتوان و دست پرورد می خواهند) به منظور تدارک انقلاب صنعتی. بنا به آزمون های جهانی، دستیابی بدین خیزش صنعتی در درازی دو تا سه دهه شدنی است. سامانه های بهره کشانه ی سکولار یا ناسکولاری که در کشورهای روبه رشد از سوی "یک درصدی" های جهان آشکار و ناآشکار پشتیبانی می شوند (در ایران: قاجارها و پهلوی ها و ولایی ها) و "پایینی ها" و ویژگان کارگران را که ارزش افزوده ی اصلی در اقتصاد را می آفرینند، سرمی کوبند یا ریاورانه در خدمت "صاحبان سرمایه" درمی آورند، راهبند بزرگی بوده و هستند در گذار این گونه دگرذیسی های شتابان و پای^۱ -دار و مردمی. نیروهای ملی-دمکرات "راستین" و "دروغین"، درست در این پهنه است که خودمی نمایانند. در کوران ملی شدن نفت در دهه ی سی خورشیدی، با ژرفش جنبش، مصدق و فاطمی و شایگان از خود گرایش های ملی-دمکرات "راستین" نشان دادند، اما شمار فراوانی از جبهه ملی های راست و میانه و "چپ" به "پایینی ها" و خاصه کارگران پشت انداختند و با غلتیدن به سوی بورژوازی بومی برای کودتاچیان زمینه چیدند^۲. پس از پیروزی انقلاب بهمین

^۱ بر پایه ی ارزیابی چپ های یونان در سال ۲۰۱۷ میلادی پیرامون انگیزه های شکست اقتصادی در اتحاد شوروی، که بی گمان بخشی از واقعیت را بازمی تابد، یکی از انگیزان ها در پیوند بوده است با کاهش گام به گام مدیریت برنامه ریزی مرکزی اقتصادی پس از کنگره ی بیست، در کنار افزایش "مدیریت" های گروه گرایانه و تک گرایانه ای، که رفته رفته درون مایه و ساختار مالکیت اجتماعی و همگانی را واگردانید و به زنجیره ای از نارسایی های پیاپی اقتصادی و فروبالی نیروهای تولیدی انجامید.

^۲ زمینه چینی یا زمینه سازی کردند (زمینه چیدن و زمینه چیناندن)

و کنترل بر صنعت نفت در ایران نیز کودتاهای ناآشکار و آشکار ولاییان در ستیز با اصل چهل و چهار قانون اساسی و خصوصی سازی صنایع نفتی-گازی-کانی-مونتازی را، همین "نیروهای دروغین ملی-دمکرات بنیادگرا و نابنیادگرا"، به توده های درد و کار و پیکار درتپانیدند. اقتصاد تک محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی استعماری برآیندی بوده و هست از رویکردهای همین نیروهای درون زمامداری و دستیاران نهان و ناهان "کناری" آن.

این دستیاران "کناری" ذوب شده در سامانه ی بیدادگرانه ی اقتصاد جهانی، که به عنوان "اپوزیسیون" راست و میانه و "چپ" و "قومی" نیز به شیوه های گوناگون جاسازی شده اند و اینک با بالا گرفتن جنبش کارگری-مردمی در کنار "بخش خصوصی واقعی" آرام آرام و ناخواسته آلترناتیو سیاسی دیگری به جای اصلاح طلبان در درون یا برون مرز، برای به کژراهه راندن توده ها می جویند، در ستیز با رقیبان بر سر بهرا و سهم، از "پایینی ها" به گونه ی "ابزاری" بهره می گیرند.

راه نبرد را دلاورکارگران مان افروزانده اند

آینده نشان خواهد داد که گردانندگان "جمهوری اسلامی" و نمایندگان و سخنگویان "بالایی ها" در "اپوزیسیون"، با خواست های تازه ی اقتصادی-اجتماعی (درخواست کارگران و مزدبگیران پیرامون دولتی-شورایی کردن یکان های اقتصادی، پیاده سازی اصل چهل و چهار قانون اساسی، و دسترس نهادن خدمات گسترده اجتماعی رایگان یا بسارزان همگانی) و نیز روشنگری های نیروهای مردمی درون و برون دستگاه، تا چه حد دیووشانه و ریاورانه برخوانند خورد و تا کجای برای سرکوباندن یا به بیراهه

کشاندن "پایینی ها"، نهان یا نانهان، دست یاری به سوی همتایان جهانی شان خواهند یازید.

راه نبرد با این گونه سیاهکاری های سوداگران رنگارنگ را، پرپیشینه ترین کارگران صنعتی کشورمان در پاییز نود و هفت هشیارانه و دلاورانانه افروزانده اند. باشد که این گذار افروخته تر گردد و افروزه هایش چاپارهای چارسوی کهن سرزمین مان را نیز فروزان تر گرداند. از گفته های یکی از نمایندگان کارگران کارخانه ی نیشکر هفت تپه درباره بایایی و ضرورت کنترل شورایی سندیکاها بر یکان های اقتصادی:

"سیستم کنونی برده داری است، اداره کارخانه را خودمان به دست می گیریم"^{۴۹} ... (ما) نظارت مستقل و از پایین تشکیل دادیم و با قدرت آن را پیش می بریم. اصلاً نیازی به مذاکره تک به تک میان کارگران و کارفرمایان نیست، کارگر به این نتیجه رسیده، شورایی به عنوان نماینده قوی باید وجود داشته باشد که در اداره هفت تپه نظارت و مداخله کند. قدرت نیز، همه کارگرانی هستند که به این نمایندگان رأی دادند. با این پشتوانه نمایندگان در برابر بازداشت و اخراج حمایت می شوند. امروز ما با پشت سر گذاشتن تاریخ ده ساله اعتراضات و مطالبه گری مان، در سطحی از قدرت هستیم که این شورا را تشکیل دادیم ... اعضای سندیکا روحیه مطالبه گری را بین کارگران زنده کردند. کارگران پیشرو و مطلع با متشکل شدن می توانند برای احقاق حقوق کارگران قدرتی جمعی بسازند. سندیکا و نمایندگان کارگران باید خواستنی هایی که کارگر نمی داند را خواستنی کنند. یعنی باید آنقدر تکرارش کنند تا کارگران خواسته هایی را که حق آنهاست، فریاد بزنند. تا زمانی که این خواسته ها به صورت فردی گفته شود، کارفرما و سرمایه دار هیچ توجهی به آنها نمی کند ولی زمانی که این خواسته ها به صورت جمعی به فریاد درمی

آید، کارگران می توانند قدرت سهم خواهی داشته باشند. نماینده هرچقدر هم تنهایی فریاد بزند، هیچ دستاوردی جز هزینه دادن شخصی ندارد»^{۵۰}

یادداشت ها

یکم: در خرداد نود و شش شماری از اسناد سازمان سیا مربوط به رویدادهای سالهای ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ میلادی درباره اشخاص و فضای سیاسی حوالی کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ منتشر شد. نگاهی می اندازیم به یکی از این سندهای ننگین تاریخی و آکنده از کینه به فاطمی (سند شماره ۳۲۵، تهران، ۴ مهر ۱۳۳۲ / ۲۶ سپتامبر ۱۹۵۳): "نگرش عمومی نسبت به مشاوران مصدق، به صراحت با بیاناتی که درباره نخست وزیر سابق گفته شده بود متفاوت است. وزیر سابق امور خارجه، حسین فاطمی احتمالاً منفورترین مرد در تاریخ متأخر ایرانیان است. عناصر ضد مصدق کمتر از حامیان وفادار به مصدق نسبت به فاطمی تندی می کنند، این حامیان وفادار به مصدق به خاطر شکست مصدق، فاطمی را در رأس مشاوران نالایق سرزنش می کنند. در روز ۲۸ مرداد زمانی که گزارش شد «مردم حسین فاطمی را تکه تکه کردند» به نظر می رسد گزارش برای عموم ایرانیان، بدون تردید خوشایند بود. تلاش ها برای دستگیری فاطمی هنوز بالاترین خواست عموم مردم (بخوان ماموران امریکایی و انگلیسی) است. سپس، همانطور که توسط عموم ایرانیان قضاوت شد نمایندگان مجلس، شایگان، زیرک زاده، سنجابی و حسینی به ترتیب محکوم شناخته شدند. سه نفر اول به همراه فاطمی برای همکاری مصدق با حزب توده سرزنش می شوند، حسینی برای همکاری در شکست دولت مصدق در مسئله نفت و دست نیافتن به یک توافق مطلوب سرزنش می شود؛ یک دلیل قوی برای سرزنش ممکن است این باشد که حسینی مانند فاطمی، بدون کارآموزی در سیاست از یک موقعیت گمنام به یک موقعیت مؤثر در بالاترین مقام دولت دست یافت. این چهار نفر مانند فاطمی، به یک اندازه نزد حامیان و مخالفان مصدق منفور هستند. به نظر می رسد که نه دولت و نه مردم نگران مجازات مشاوران مصدق و افسرانی مانند افسر سابق ریاحی نیستند؛ فاطمی باید دستگیر شود، این موقعیت ممکن است راحت تغییر کند»^{۵۱}.

دوم: در کوران جنبش ملی شدن نفت، بازاریان و روحانیان که از ژرفش جنبش کارگری-مردمی می هراسیدند، به «ارازل و اوباش» - چون «شعبان بی مخ» ها - و سرسپردگان خارجی و داخلی کنسرن های نفتی روی آوردند، چیزی که می تواند همواره بازخوانده شود. در سه ماه ی سرنوشت ساز جنبش ملی شدن در سال سی دو، کاشانی (از جبهه ملی) نخست با لوی هندرسن رییس مجلس نمایندگان امریکا «یک و نیم ساعت» به گفتگو نشست، و کمی پس از آن در نهم تیرماه در پاسخ به گردهمایی میدان بهارستان اعلامیه زیر را در روزنامه های مخالف دولت مصدق و کیهان و اطلاعات به چاپ رساند و عملاً به «ارازل و اوباش» فرمان تاخت به مصدق داد: «مملکت ایران گرفتار مردی

است که نقاب تزویر آزادی خواهی زده است، در حالی که عوام فریب و دیکتاتور است و صیاد آزادی است ... او یاغی و طاقی است و به فکر خداوندگاری افتاده است ... و مستحق چوبه ی دار» است.^{۵۲}

سوم: احمدی نژاد در کوران «جنگ کوسه ها» در جمهوری ولاییان، گفت که ما دوبی را ما دوبی کردیم. آل اسحاق از زبان «پارلمان بازار» - اتاق بازرگانی - نیز کمی دیرتر یادآور شد که ترکیه را ما ترکیه کردیم، بخوان: ما بازاری ها بودیم که دلارهای نفتی ر بوده را در دوبی و ترکیه و دیگر کنج ها جاساختیم.^{۵۳}

چهارم: نفت و گاز پنجاه درصد، صنایع بالادستی و پتروشیمی پانزده درصد و صنایع درآمدزای دیگر سی و پنج درصد - با بهره گیری این صنایع از رانت های گوناگون و انرژی ارزان - از منابع صندوق توسعه ملی را تامین می کند. به اعتراف سران رژیم ولایی صندوق های نفتی-گازی کشور پیاپی «جارو» شده و می شوند^{۵۴}.

^۱ زمینه ی «جارو» شدن سبدانباشت های ارزی گوناگون را «ولی فقیه» می فراهمید. برای نمونه در سال نود و چهار خورشیدی رئیس هیأت عامل صندوق توسعه ملی با اشاره به «خبرهای خوش» گفت: «رهبری چهار چالش را در برنامه ششم توسعه حل کرده اند به نوعی که حساب های صندوق از بانک مرکزی جدا خواهد شد و «مجلس حق دخالت در قوانین صندوق توسعه ملی را ندارد» ... این راهبرد شفاف تر از حساب ذخیره ارزی است که قرار شد هشتاد درصد آن برای بخش خصوصی اختصاص یابد ... (من) معتقدم این صندوق متعلق به بخش خصوصی است» (و نه متعلق به مردم مان).

آسانسور اجتماعی از کار افتاده است

ارتش ذخیره کارگران، مهمترین شرط موجودیت شیوه تولید سرمایه داری است. رقابت از سوی بیکاران فشاری بر کارگران شاغل است. همانطور که مارکس نوشت، این رقابت سبب کار زیاد و فرمانبرداری از خشونت سرمایه می شود.

رشد فقر و بیکاری و ژرفش نابرابری، امروز شامل کشورهای زیادی در غرب می گردد. بسیاری از کشورهای جهان واپسگرایی اجتماعی را تجربه مینماید. در طی سی سال اخیر در غرب طبقه متوسط پرشماری پا گرفته است. هم اینک غرب درگیر فرسایش و فقر جمعیت است.

هم اکنون کشورهای "میلیاردرهای طلایی" در همان جایگاه سطح نابرابری اقتصادی قرار گرفته اند، که کشورهای آفریقایی و آمریکای لاتین که بطور سنتی در همین سطح قرار داشته اند چشم انداز زندگی اکثریت قریب به اتفاق جمعیت جهان رو به وخامت است. آسانسور اجتماعی از کار افتاده است. این یعنی، قشر پائینی جامعه هرگز بر موانع طبقاتی غلبه نمی کنند و از منابع تمدن معاصر بهره مند نخواهند شد.

زندگی در اردوگاه فقر، یعنی بی بهره ماندن از تحصیلات و مزایای درمانی که آیندگان آنها را نیز سزاوار همین دشواری ها خواهند کرد.

خصوصی سازی ها و پایداری های کارگران^{۵۵}

با وجود همه ی سد های باز دارنده در ایجاد تشکل های مستقل کارگری، شاهد اشکال اولیه تشکلهای مستقل کارگران قرارداد موقت هستیم که حول اشتغال و جستجوی کار برای یکدیگر، جمع و تشکل های خود را سازمان می دهند. برغم سرکوب های بی رحمانه سندیکالیست های مستقل، سندیکا ها هنوز زنده اند ... تاثیر دو کودتا در دو حاکمیت به ظاهر متفاوت بر طبقه کارگر ایران، یکسان و ویرانگر بوده است. در زمان دیکتاتوری شاه و دولت های وابسته به سرمایه داری جهانی، سال ۱۹۷۶ "قانون کیفی اخلاص گران در صنایع" (منظور فعالان کارگری است) تصویب شد. به موجب این قانون، کیفر مرگ یا اقلا ۱۵ سال زندان برای "اخلاصگران" در صنایع کشور تعیین گردید، حتی گروه های ویژه ای برای حفاظت در صنایع تولیدی، مامور گردیدند. مشابه این دستور العمل های شبه قانونی و امنیتی در صنایع تولیدی در دوره ی دولت های پس از جنگ هم کاربردی شده است، که همان هدف ها را دنبال می کنند. البته همراه با حذف قانون کار و سپردن اختلاف های کارگران با سرمایه داران اسلامی، به احکام شرع و کیفرهایی مانند زندان های طویل المدت و شلاق برای اعتراض به عدم دریافت حقوق های پرداخت نشده از سوی سرمایه

داران اسلامی که با خزیدن به زیر پرچم دین؛ سودهای نجومی را راهی آن سوی آب نموده اند و گرین کارتشان را حتی هنگام دستشویی رفتن از خود جدا نمی کند. احکامی که بر خلاف اصول قانون اساسی کشور است. قوانینی که در ظاهر هنوز بدان استناد می کنند و به این دولت ها (گویا) مشروعیت داده است. امروزه شاهد گام های نظامی حاکمیت در خارج از مرزهای ایران و قدرت موشکی او هستیم، مانند دیروزی که شاه با نیروی زمینی قدرتمندش و نیروی هوایی آمریکایش پای از ایران بیرون گذاشت و انقلابیون ظفار را سرکوب نمود، تا مانع رشد کمونیست ها در منطقه گردد. او به ژاندارم منطقه بودن خود، افتخار می کرد. او نمی دانست زمانی که ارزش مصرفش برای امپریالیسم به پایان برسد مانند پدر قلدرش می باید گریان ایران را ترک کند. در شرایط موجود امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا برای تعدیل بحران های ویرانگری که مناسبات نولیبرالیسم خود ساخته اش برایش ایجاد کرده، نیازمند جنگ است تا حداقل، بخشی از چرخ دندانه های صنایع در کشور های بحران زده اش (صنایع نظامی) فعال گردد و از شدت بحران کاسته شود. سرمایه داری جهانی به خوبی می داند بحران بعدی که در راه است، با شدت بیشتری او را به چالش می گیرد. از این رو توسعه (بیشتر) خرافه پرستی و ایجاد نهاد های مذهبی واپس گرا، در کنار نابودی نیروهای چپ، برای تداوم حیات او در منطقه به یک ضرورت بدل گردیده است. پس باید در مناطق نفت خیز جنگ شیعه و سنی با شدت بیشتری کاربردی گردد. دامن زدن به این شرایط تحت هر نام و هدفی، منافع کلیدی امپریالیسم را پاس می دارد.

در اوج مبارزات ضداستعماری مردم ایران به رهبری بخشی از جبهه ملی و حزب و سازمان های کارگری چپ، عناصر لیبرال - مالک و خرده بورژوازی وحشت زده از قدرت گرفتن "رادیکالیسم" در ایران، با کمک امپریالیسم جهانی به رهبری امریکا با یک کودتای نظامی روند پیش رونده سیر تحولات اجتماعی در ایران را متوقف کردند.

امپریالیسم آمریکا که در برنامه ریزی کودتا نقشی کلیدی داشت پس از پیروزی، اهرم های اقتصادی ایران را به دست گرفت و مناسبات سرمایه داری را با همه ساختار خرد و کلان آن در ایران کاربردی نمود. عواقب این مناسبات برای ایران یک فاجعه اقتصادی ایجاد کرد که نظام را وداشت به اصلاحاتی از جمله اصلاحات ارضی دست بزند. مقدمات این وابستگی اقتصادی و ورشکستگی صنایع وطنی، پیش از کودتا بدین گونه آماده شده بود. شاه و دولت های سرسپرده ی فراماسیونرهايش هم چون قوام با کمک مشاورین آمریکایی مانند میلیسپو زمینه وابستگی اقتصادی ایران را آماده نمودند:

"در ژانویه ۱۹۴۳ میلیسپو با سمت مدیریت کل دارایی وارد ایران شد. به پیشنهاد قوام در ۱۲ دسامبر همان سال مجلس ایران قانون واگذاری اختیارات تام و گسترده ای را به میلیسپو تصویب کرد،... در ۴ ماه مه ۱۹۴۳ مجلس ایران قانونی را گذراند که به موجب آن اختیارات فوق العاده مالی و اقتصادی کشور به میلیسپو واگذار گردید."^{۵۶}

سیاست اقتصادی از امریکا دیکته می شد

برای آشنا شدن با این شخصیت اقتصادی امپریالیستی، بخش کوتاهی از کتابی را که ایشان در این مورد نوشته اند، یادآوری می کنیم.^{۵۷}

مستشار مالی و اقتصادی امریکا در ایران میلسپو در کتابی که به سال ۱۹۴۶ به نام " امریکاییان و ایرانیان " منتشر کرد، نوشت: "ایران از لحاظ رسمی و حقوقی، مستقل و دارای حاکمیت شناخته می شود، استقلال و حاکمیت این کشور عملاً تحقق نمی یابد... استقلال اقتصادی برای ایران سیاستی نامعقول است و این پندار ناسیونالیستی ایران را باید از میان بُرد... ناسیونالیسم ایران که به نام آن برای احراز استقلال ملی تبلیغ می شود بیمار و نشانه سلامت و رشد این ملت نیست... این پدیده یکی از عوامل فاسد و ارتجاع است و ابداً عامل پیشرفت و آزادی به شمار نمی آید".

با کاربردی شدن چنین سیاست اقتصادی کارخانه های دولتی بایستی به فروش می رسید و استخراج معادن هم بایستی به شرکت های خصوصی واگذار می گردید.

عمل کردی که ضربه سنگینی به صنایع ایران وارد کرد. پس از سقوط دولت امریکایی قوام، نخست وزیر بعدی راه ویرانگر او را دنبال نمود. دولت حکیمی طرح هایی به منظور فروش کارخانه ها و کارگاه های دولتی تهیه کرد.

میلسپو در ژوئن ۱۹۴۸ با بحران های اقتصادی ناشی از کاربردی کردن مناسبات اقتصادی آمریکایی در ایران نتوانست باقی بماند و کنار رفت. دولت های بعدی اما علیرغم گرایش های متفاوت، راه اقتصادی پیشنهادی میلسپو را پیمودند.^{۵۸}

رییس جمهور آمریکا (ترومن) برای از میان بردن بحران اقتصادی کشورهای جهان سوم و مقابله با جهان سوسیالیسم که با قدرت توده ی جنگ جهانی دوم را به پیروزی رسانده و نازیسم و فاشیسم را به گور سپرده بود، در آن شرایط برنامه ای را مطرح کرد به نام "اصل ۴ برنامه ترومن". در نتیجه عملی شدن این برنامه در ایران "در سال ۱۹۴۹ واردات

کالاهای آمریکایی به ایران (۲۰۹۶ میلیون ریال) تقریباً ۲۰ برابر صادرات ایران به امریکا رسید (۱۲۲ میلیون ریال) "در آن زمان دلار امریکا معادل ۳۶ ریال ایران بود.

"امریکاییان با بهره بری از روش "دمپینگ" در مورد تعیین بها، مقدارزیادی پارچه های نخی و کالاهای دیگر را که در کارگاه ها و کارخانه های ایران تولید می شدند، به ایران وارد کردند. رقابت کالاهای امریکایی باعث پیدایش بحران در صنایع داخلی ایران به ویژه در رشته بافندگی گردید، بسیاری از کارگاه های بافندگی در اصفهان و شهرهای دیگر ایران بسته شدند ... در ۸ فوریه ۱۹۵۰ روزنامه اطلاعات از قول شورای وزیران ایران نوشت که فقط در یزد ۳۰ هزار بافنده، بیکار یا به گدایی کشانده شدند. صادرات ایران به ویژه کالاهای کشاورزی به شدت کاهش یافت. . . سیستم مالی ایران بکلی از هم پاشید، بهای ریال پایین آمد. نرخ ارز دلار از ۳۶ ریال به ۷۵ ریال ترقی کرد.. و فقط در یک ماه آغاز سال ۱۹۵۰ تعداد ۲۰۰ فقره ورشکستگی بنگاه ها و تجارتخانه های ایران ثبت گردید. بینوایی و گرسنگی سرتاسر ایران رافرا گرفت." در این میان تنها تحولی که رخ می داد تغییر دولت ها بود.^{۵۹}

روی آوری به سپاهیگری

در چنین شرایط اسف باری دولت های امیدوار به مناسبات سرمایه داری، به خصوص نوع امریکاییش، به قراردادهای نظامی پناه بردند. "در ۲۳ ماه مه ۱۹۵۰ واشنگتن قرارداد تازه نظامی با ایران را امضاء نمود." همه دیکتاتورها تنها منطقی که می شناسند منطق نظامی گری و سرکوب خلق است. باید هر روز بیشتر به سلاح های جدید مجهز گردند، زیرا تصور می کنند راز ماندگاری آنها در قدرت نظامی است. آنان با هزینه

کردن منابع جامعه در عمل بحران های اجتماعی را تشدید می کنند، و از سوی دیگر از وحشت مردم به جان رسیده، برای سرکوب هر صدای اعتراضی هر چه بیشتر نظام بحران زده را مجهز به انواع سلاح ها می کنند. بدین گونه شرایط اجتماعی را به سوی تشدید بحران می رانند و به کندن گور خود می پردازند.^{۶۰}

"دولت حکیمی که قصد داشت از رشد طبقه کارگر و نقش آن در زندگی اجتماعی - سیاسی کشور بکاهد، تلاش کرد تا از پیشرفت صنایع در ایران به سود امپریالیست ها جلوگیری، او طرح هایی به منظور فروش کارخانه ها و کارگاه های دولتی تهیه کرد." این سیاست های ضد توسعه صنعتی دامنه بحران را شدت بخشید، لذا این دولت هم در ژوئن ۱۹۴۸ کنار رفت.

آشفته گی اقتصادی و بالش جنبش کارگری

دولت بعدی "هجیر" هم با دنبال کردن همان راه و روش نتوانست دوام بیاورد. عاقبت حاکمیت، رییس ستاد ارتش، رزم آرا را کاندید ریاست دولت نمود. وابستگی اقتصادی و از میان رفتن صنایع کشور و بیکاری روز افزون با جابه جایی دولت ها حل شدنی نبودند.

در این میان طبقه کارگر ایران و حزب او در اعماق جامعه قدرت مردمی بیشتری می یافتند. از سوی دیگر، طبقه متوسط و بخشی از بورژوازی ملی ایران جبهه ملی را تشکیل دادند تا استقلال ایران را پاسداری کنند و وابستگی به استعمار را به چالش بگیرند.

نیرو های انقلابی ایران که در یک جامعه عقب مانده با نظام فئودالی - سرمایه داری تربیت شده بودند، نتوانستند یک جبهه متحد بر علیه سرسپردگان امپریالیسم و سرمایه داری وابسته به جهان استعمار به وجود

بیاورند. از این رو کودتا با کمک امپریالیسم آمریکا که نمی خواست بازار ایران را از دست بدهد، پیش آمد.

پس از پیروزی کودتا وام های امپریالیستی نتوانست بحران های اقتصادی را کاهش دهد، ولی سرکوب خونین و ددمنشانه حاکمیت صدای مردم را خاموش نمود. به گونه ای که در جهان ایران را، جزیره آرامش در میان توفان های انقلابی همسایگان می دانستند. ولی به رغم اختناق و سرکوب شاهنشاهی و با وجود اصلاحاتی اقتصادی- اجتماعی هم چون اصلاحات ارضی و صنعتی، توفان مردمی همه ارتش و سازمان امنیت نظام را در هم پیچید و به گور سپرد.

انقلاب بهمن، جنگ و کودتای اقتصادی "امریکایی تبار"

شعاری های توده های میلیونی - چون آزادی و استقلال - در یک جبهه برای انقلاب، به تدوین قانون اساسی کشور انجامید.

در دهه ی اول بعد از پیروزی انقلاب، آزادی، با حذف چپ ایران و ندیده گرفتن صراحت قانون اساسی در مورد آزادی اندیشه ی همه مردم ایران، از میان رفت. بدین جهت همه گروه ها و احزاب دگراندیش منحل اعلام گردیدند. با پایان دهه اول و جنگ، کودتای اصلی بر علیه انقلاب و کلیت قانون اساسی آن کاربردی گردید. استقلال ایران با پذیرفتن تعدیل ساختاری و خصوصی سازی به چالش گرفته شد.

اگر در دوران شاه، قوام شجاعانه وابستگی به امپریالیسم آمریکا را عملی

نمود، پس از انقلاب و جنگ " دولت سازندگی " به رهبری رفسنجانی این

رسالت را - به نمایندگی از ولاییان - گردن گرفت (و آن را در آغاز پوشا

پیش برد).

مناسبات اقتصادی نولیبرالی پیشنهادی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، دو نهاد امپریالیستی، به جای اصل ۴۴ قانون اساسی ایران قرار گرفت تا کشور با نابودی صنعت و کشاورزی اش در عمل باز به دنباله ی حقیر امپریالیسم تبدیل گردد.

این جناب تصور می کرد بابت این خوش خدمتی به نهاد های سرمایه داری جهانی، مردم او را به رییس جمهور مادام العمر تبدیل خواهند کرد. ولی با ناکامی از ریاست دولت کنار رفت. دولت های بعدی که بدون استثناء همان مناسبات را پیگیری کرده و می کنند، با ایجاد مناطق آزاد تجاری- صنعتی درهای کشور را به روی واردات کالاهای خارجی باز کردند، و بدین گونه همان بلای دوره شاه را بر سر صنایع ایران آورده و می آورند.

در کنار سقوط صنایع ملی، با عدم کنترل استخراج و برداشت از دیگر منابع کشور، منابع آبی و دریاچه ها و رودخانه های کشور نیز به سوی نابودی کشانده شدند.

از سوی دیگر با واردات کالاهای کشاورزی، یا همان کالاهایی که در کشور هم تولید می شدند، کشاورزی ایران را هم به روز صنعت انداختند. بدین گونه بحران اقتصادی- اجتماعی در ایران به آن ابعادی رسید که حتی همان اقتصاددانان نولیبرالی که فریاد خصوصی سازی را سر داده بودند، با نگرانی، گویا پیشنهاد تغییر مناسبات اقتصادی پیشین را می دادند (برجام دوم).

کودتا بر علیه اصل ۴۴ قانون اساسی و همه اصولی که حقوق مردم را یادآوری کرده بود، باعث گردید بیکاری و فقر و فساد اخلاقی- اقتصادی در اجتماع گسترش یابد، و سریال گرانی بی وقفه ی هر ساله، تداوم داشته باشد.

در این راستا دولتمردان نرخ های انرژی و دیگر خدمات را نسبت به جهان توسعه یافته قیاس کرده، و به عمد فراموش می کنند که مردم ایران به جز یک اقلیت سرمایه دار، قدرت خرید خود را از دست داده اند. اگر هم قصد قیاسی دارند، در کنار قیاس نرخ انرژی یا ... قدرت خرید کارگران و حقوق بگیران ایران، با قدرت خرید مردمان و کارگران و حقوق بگیران آن جوامع توسعه یافته، قیاس می شود.

تشابه سیاست های دولت های پس از جنگ با دولت های پیش از انقلاب حیرت آور است.

چالش ها و بحران های در پیش

امروزه شاهد گام های نظامی حاکمیت در خارج از مرزهای ایران و قدرت موشکی او هستیم، مانند دیروزی که شاه با نیروی زمینی قدرتمندش و نیروی هوایی آمریکاییش پای از ایران بیرون گذاشت و انقلابیون ظفار را سرکوب نمود، تا مانع رشد کمونیست ها در منطقه گردد. او به ژاندارم منطقه بودن خود، افتخار می کرد.

او نمی دانست زمانی که ارزش مصرفش برای امپریالیسم به پایان برسد مانند پدر قلدرش می باید گریان ایران را ترک کند. در شرایط موجود امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا برای تعدیل بحران های ویرانگری که مناسبات نولیبرالیسم خود ساخته اش برایش ایجاد کرده، نیازمند جنگ است تا حداقل، بخشی از چرخ دندانه های صنایع در کشور های بحران زده اش (صنایع نظامی) فعال گردد و از شدت بحران کاسته شود.

سرمایه داری جهانی به خوبی می داند بحران بعدی که در راه است، با شدت بیشتری او را به چالش می گیرد. از این رو توسعه (بیشتر) خرافه پرستی و ایجاد نهاد های مذهبی واپس گرا، در کنار نابودی نیروهای چپ، برای تداوم

حیات او در منطقه به یک ضرورت بدل گردیده است. پس باید در مناطق نفت خیز جنگ شیعه و سنی با شدت بیشتری کاربردی گردد. دامن زدن به این شرایط تحت هر نام و هدفی، منافع کلیدی امپریالیسم را پاس می دارد. در کنار واردات کالاهای صنعتی و کشاورزی از مناطق آزاد تجاری-صنعتی، توسعه صنایع نظامی که از نظر اقتصادی تنها هزینه های نجومی را بر دوش جامعه می اندازد، بحران اقتصادی - اجتماعی موجود را شتاب بیشتری داده است

به خصوص در شرایط تسلط قوانین بازار "آزاد"، که دولت حق دخالت بر واردات و صادرات کالا را با وجود مناطق آزاد تجاری-صنعتی، از دست داده است. حتی اگر در صورت محال، در ایران دولتی مایل به تغییر در مناسبات اقتصادی، بر سر کار بیاید، مناسبات موجود او را فلج می نماید، مگر این که به یک تغییر بنیادی در این مناسبات نولیبرالی اقدام گردد. از سوی دیگر توسعه صنایع نظامی به دلیل عدم توانایی این صنایع در رقابت با مشابه امپریالیستی آن، ارزش صادراتی ندارند، تنها ارزش مصرف داخلی دارند، درآمد زا نیستند، در عمل هزینه های سنگینی بر دوش جامعه می اندازد، و خود مانعی می شوند در روند رشد و توسعه صنایع و کشاورزی کشور، البته با جذب در صد بالایی از بودجه کشور.

پیامدهای دو کودتا

تاثیر دو کودتا در دو حاکمیت به ظاهر متفاوت بر طبقه کارگر ایران، یکسان و ویرانگر بوده است. در زمان دیکتاتوری شاه و دولت های وابسته به سرمایه داری جهانی " سال ۱۹۷۶ " قانون کیفی اخلاص گران در صنایع " (منظور فعالان کارگری است) تصویب شد.^{۶۱}

به موجب این قانون، کیفر مرگ یا اقلا ۱۵ سال زندان برای "اخلالگران" در صنایع کشور تعیین گردید، حتی گروه‌های ویژه‌ای برای حفاظت در صنایع تولیدی، مامور گردیدند.

مشابه این دستور العمل‌های شبه قانونی و امنیتی در صنایع تولیدی در دوره‌ی دولت‌های پس از جنگ هم کاربردی شده است، که همان هدف‌ها را دنبال می‌کنند. البته همراه با حذف قانون کار و سپردن اختلاف‌های کارگران با سرمایه‌داران اسلامی، به احکام شرع و کیفرهایی مانند زندان‌های طویل‌المدت و شلاق برای اعتراض به عدم دریافت حقوق‌های پرداخت نشده از سوی سرمایه‌داران اسلامی که با خزیدن به زیر پرچم دین؛ سودهای نجومی را راهی آن سوی آب نموده‌اند و گرین کارتشان را حتی هنگام دستشویی رفتن از خود جدا نمی‌کند.

احکامی که بر خلاف اصول قانون اساسی کشور است. قوانینی که در ظاهر هنوز بدان استناد می‌کنند و به این دولت‌ها (گوییا) مشروعیت داده است. حق ایجاد تشکیلات صنفی در قانون اساسی ایران صراحت دارد. همان حقی که کاسب‌کارها و سرمایه‌داران برای دفاع از حقوق خود و برعلیه منافع کارگران و حقوق‌بگیران ایجاد کرده‌اند.

سازمان‌های کوچک و بزرگ صنفی سرمایه‌داری، قانونی و بدون دخالت نهادی دولتی بر علیه حداقل حقوق کارگران تبلیغات وسیعی را اعمال می‌کنند، ولی کارگران از این حق محروم می‌شوند و در صورت ایجاد تشکل تحت نام اقدام علیه امنیت ملی باید کیفرهای سنگینی را انتظار داشته باشند.

با پذیرفتن مناسبات نولیبرالی توسط حاکمیت پس از جنگ، مسیر تحولات اجتماعی به سوی همان راهی می‌رود که دیکتاتوری شاه رفته بود. تنها پیراهن‌های کراوات خورده بی‌یقه شدند و بس.

سندیکاها هنوز زنده اند

با وجود این همه سدهای بازدارنده در ایجاد تشکل های مستقل کارگری، اگر امروز وارد تلگرام شوید، شاهد اشکال اولیه تشکلهای مستقل کارگران قرارداد موقت خواهید شد که حول اشتغال و جستجوی کار برای یکدیگر، جمع ها و تشکل های خود را سازمان می دهند. از سوی دیگر، برغم سرکوب های بی رحمانه سندیکالیست های مستقل، سندیکاها هنوز زنده اند.

بازآیی بلای واره ی شاه بر اقتصاد کشور با گستره ای سترگ تر

اگر در دوران شاه، قوام شجاعانه وابستگی به امپریالیسم
آمریکا را عملی نمود، پس از انقلاب و ویژگیان جنگ، "دولت
سازندگی" به رهبری رفسنجانی این رسالت را - به نمایندگی
از ولاییان - گردن گرفت و آن را یوشا و نایوشا پیش برد.

مناسبات اقتصادی پیشنهادی صندوق بین المللی پول و بانک
جهانی، دو نهاد امپریالیستی، به جای اصل ۴۴ قانون اساسی
ایران جاگرفت تا کشور با نابودی صنعت و کشاورزی اش در
عمل باز به دنباله ی حقیر امپریالیسم تبدیل گردد.

دولت ها پیایی و بدون استثناء همان مناسبات استعماری را پی
گرفته و می گیرند، و با ایجاد مناطق آزاد تجاری - صنعتی
درهای کشور را به روی واردات کالاهای خارجی باز کرده و
می کنند، و بدین گون همان بلای دوره شاه را بر سر صنایع
ایران - و نیز کشاورزی و دیگر بخش ها - آورده و می
آورند.

همسانی سیاست های دولت های پس از جنگ با دولت های
پیش از انقلاب شگفت انگیز است.

چالش ها و چه باید کردهای جنبش سندیکایی

وخامت وضع معیشتی کارگران کرد را به استخوان رسانده است، به خصوص که وضعیت اشتغال روز به روز بدتر می شود. این روند به صورت یک عامل مهم باعث این تکان در میان کارگران شده است که اگر فعالان کارگری به جای عضوگیری برای سازمان هایشان به ایجاد تشکل های مستقل کارگری توجه کنند، این روند می تواند امیدوار کننده باشد. اگر در میان فعالان کارگری تفکر از میان برود و اتحادی سازنده شکل بگیرد، صد در صد این روند در بخش کارگری هم گسترش می یابد. در هر صورت در این قسمت اگرها و ولی ها، کم نیستند. ولی واقعیت های تاریخی یاد آوری می کنند که جنبش کارگری با آزمون و خطا عاقبت در مسیر درست قرار خواهد گرفت و بنیاد استبداد فردی را باز در هم می شکنند ... روند درگیری کارگران با سیستم سرمایه داری و نیروهای حراست کارگاه ها، مدت هاست که در عسلویه و در پالایشگاه ستاره خلیج بندر عباس صورت گرفته بود و کارگران با حمله به دفاتر کارفرماها خسارات زیادی به بار آورده بودند که شرح کامل آن را به صورت مقاله در فیسبوک انتشار داده بودیم. ولی روشن ترین سند این گونه درگیری ها، جنبش مردم ایران در اکثر

شهرهای بزرگ و کوچک ایران در دی ماه نود و شش است. در عسلویه و دیگر پروژه های نفتی و نیروگاه ها، کارگران با اخراجی ها و بیکارها و "بلک لیست ها" در عمل به صورت نیروهای غیرکارگری در خیابان ها فریاد می زنند ... می باید یک شورای متحده در میان فعالان کارگری ایجاد گردد، تا بتواند با شیوه ای اقناعی یک برنامه مورد تایید همه و قابل انطباق بر واقعیت های موجود را تدوین و اجرایی بنمایند. برنامه ای که به استقلال سندیکا احترام بگذارد. در غیر این صورت عاقبت جنبش کارگری با شیوه ی آزمون و خطا و با قربانی دادن های زیاد راه خود را خواهد یافت. ولی امیدوارم در این پروسه، فعالان کارگری از جنبش عقب نیفتند ... متشکل ترین بخش زحمتکشانشان، کارگران هستند ... جابجایی وزیر و حتی ریاست جمهوری هیچ تاثیر مثبتی در روند تاراج سرمایه های تامین اجتماعی که در حال غارت آن هستند، ندارد و در هیچ مورد دیگر اثرگذار نیستند. مهره ها عروسک هایی هستند که گوش به فرمان صندوق بین المللی پول دارند تا اقتصاد امپریالیستی را در ایران کاربردی کنند. آنها تنها در شکل با لبخند و یا با اخمی استبدادمنشانه و وظیفه نوکری خود را اعمال می نمایند. زمانی که اراده تغییر مناسبات تعدیل ساختاری و تغییر سیاست خصوصی سازی کاربردی گردد، می توان امید داشت تغییر مثبتی صورت گیرد. در حال حاضر کودتاچیان مناسبات اقتصادی پس از جنگ؛ بر گرده ی مردم سوارند و این مناسبات واپس گرا را برای خوشآیند امپریالیسم جهانی عملی می کنند تا آنها را به بازار جهانی راه بدهند. از این رو می باید بر اساس دستور اربابان صندوق بین المللی پول، پای بر گلوی کارگران بفشارند.

گفتگو با سخنگوی اتحادیه کارگران پروژه ای ایران^{۶۲}

پرسش: وضعیت جنبش کارگری و درجه آگاهی و سازمان یافتگی آن در سال های منتهی به انقلاب ۱۳۵۷ چگونه بود.

در شرایط اجتماعی سرکوب امکان ایجاد یک تشکل مستقل کارگری بسیار محدود و دشوار است، از این رو برخی کارگران مبارز در درون تشکل های زرد به گونه ای فعال می شوند تا سمت و سوی این تشکل های سترون را تغییر دهند که معمولاً این تغییرات تنها در چارچوب خواست های صنفی متوقف می شود. ولی زمانی که سیرتحولات اجتماعی انقلابی می شود، این تشکل ها هم وارد گود مبارزه می شوند. به گونه ی نمونه، کارگران صنعت نفت به خصوص در خوزستان تشکل های زردی داشتند که برخی نمایندگان کارگران را ساواک تعیین می کرد. ولی همین کارگران با شدت گرفتن روند انقلاب پوخته ی تحمیلی زرد را به دور انداختند و با اعتصابی همه گیر آخرین ضربه کشنده را به نظام پلیسی شاه وارد کردند. در حالی که نسبت به دیگر کارگران ایران یقه سفید با درآمد بهتری محسوب می شدند. شرایط دشوار پلیسی آن زمان، باعث می شد کارگران به صورت فردی در درگیری های خیابانی شرکت کنند و روند مبارزه را تشدید کنند. ولی کارگران آن دوران نسبت به تشکل و حرکت صنفی نظر بهتری نسبت به کارگران امروز داشتند. چون اکثر آنها دوران طلایی جنبش کارگری ایران در دهه بیست تا سی و دو (شورای متحده مرکزی) را یا به خاطر داشتند و یا از نسل پیش شنیده بودند. ولی در هر صورت دیکتاتوری مانع از انتقال گسترده ی تجربه مبارزاتی کارگران به نسل های بعدی کارگران بود. آگاهی اکثراً در حد و اندازه تایید چپ مارکسیسم لنینیسم، آن هم تنها در شکل، بدون اطلاع از درون مایه آن بود.

پرسش: چرا و به چه صورتی کارگران در انقلاب ۱۳۵۷ شرکت کردند و مطالبات اصلی آنها چه بود، و آیا این مطالبات فقط محدود به حوزه معشیت بود.

کارگران اگر چه به صورت پراکنده در مبارزات انقلابی شرکت کردند (بدون سازمان های متشکل و متحد) ولی تیر خلاص را آنها با اعتصاب نفت گران به نظام دیکتاتوری زدند. مطالبه آنها بیشتر تغییر نظام دیکتاتوری و آزادی و استقلال بود. به همین دلیل همگی در انتخابات نظام بدون بررسی ژرفای عمل کردشان، به جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه رای دادند. آن هم به دلیل بی خبری از نقش مذهب در متوقف نمودن روند انقلاب بود. آنها برای رهایی از سیستم وابستگی اقتصادی- نظامی به سرمایه داری جهانی در این رای گیری شرکت کردند و مهر خود را در اصول قانون اساسی با تعیین مناسبات اقتصادی نظام زدند، ولی عوامل سرمایه داری جهانی به سرکردگی آمریکا توانستند پس از جنگ بر علیه این مناسبات اقتصادی کودتایی خرنده را کاربردی کنند و سرمایه داری مالی را در ایران پیاده نمودند.

پرسش: دلایل عمده و عوامل بازدارنده روند تحقق پذیر شدن مطالبات کارگران در برهه انقلاب ۵۷ چه بود و آیا هنوز هم تأثیر این عوامل بازدارنده ادامه دارد؟ و در این ارتباط، خطاها و کمبودهای نیروهای چپ در آن زمان چه نقشی داشت.

سرمایه داری جهانی پیش از پیروزی انقلاب با نشست رهبران امپریالیسم آمریکا، انگلیس، آلمان و فرانسه توافق کردند که پس از بیرون کردن شاه مذهب جانشین او گردد. (علت گریه شاه در فرودگاه موقع رفتن از ایران، همین بی وفایی اربابان سرمایه داری به سگ وفادارشان شاهنشاه "آریامهر" بود) زیرا نگرش واپس گرای مذهبیون بهترین گزینه برای کشتار کمونیست ها بود و می دانستند با حذف فیزیکی چپ ایران می توانند

مناسبات اقتصادی نظام دینی را در جهت منافع خود تغییر دهند. از این رو از جهل و ناآگاهی مردم و حاکمیت سوء استفاده کردند و پس از قتل عام کمونیست ها تعدیل ساختاری و خصوصی سازی را وارد ایران نمودند و عوارض این ساختار کودتایی همین است که امروزه شاهد آن هستیم.

پرسش: چهل سال پس از انقلاب، اکنون درجه آگاهی صنفی زحمتکشان، به ویژه بها دادن به ضرورت ایجاد تشکل های دموکراتیک مستقل و درک نیازمند بودن به همبستگی بین کارگران برای دستیابی به مطالبات صنفی و بهبود وضعیت معیشتی را در میان کارگران بخش های صنعتی کشور چگونه ارزیابی می کنید.

اکثریت کارگران نسل جدید بی خبرند از جنبش کارگری ایران که با ایجاد سندیکاها و پس از آن ایجاد شورای متحد مرکزی در دهه بیست عاقبت نظام را وادار کردند در سال ۲۵-۲۶ تامین اجتماعی و بازنشستگی کارگران را بپذیرد، و حاکمیت را وادار نمودند، تامین اجتماعی را قانونی کنند. نظام موجود تلاش می کند با غارت اموال تامین اجتماعی که متعلق به چندین نسل کارگری است این سرمایه های کارگران را نابود کند و با طرح های متنوع قانون کار را به کلی از میان بردارد. که در مورد کارگران پروژه ای (قرارداد موقتی ها و کارگاه های زیر ده نفر و مناطق آزاد تجاری-صنعتی) آن را عملی نموده است. کارگران نسل جدیدی که از ایل و روستا به کارگاه ها وارد می شوند به کلی از حقوق خود بی خبرند. بازنشستگی و خدمات درمانی را لطف نظام تصور می کنند و از اینکه در کارگاه شبانه روزی در بیابانها، به آنها غذایی می دهند، خدا را شکر گذارند. واژه استثمر و حقوق کار و حقوق مدنی را نمی فهمند. ولی شب و روز در دنیای اینترنت با موبال شان مشغولند. ولی همین افراد وقتی با یک کارگر نسل پیش همکار می شوند و با این واقعیت ها آشنا می گردند، صورتشان را با پارچه ای می پوشانند و

با سنگ و میله های آهنی به نیروهای حراست شرکت ها حمله می کنند. نقش روشن اندیشان پیشگام بسیار سازنده است که متاسفانه با شکست جبهه کار جهانی اکثر این نیروهای خلاق مانند رهبران شان لیبرال و سرسپرده دموکراسی غربی (سرمایه داری) شده اند و در انتظار چنین رویایی (امام زمان لیبرال همراه با دموکراسی پارلمانی) در حال چرت هستند. در کارگاه های بزرگ و دولتی هم، اختناق و ابزار اخراج، با قدرت هر صدایی را در گلو خفه می کند.

پرسش: در سال های گذشته، حرکت های صنفی در جنبش کارگری ایران، به ویژه حرکت های اعتراضی چند ماه اخیر مانند نیشکر هفت تپه، فولاد اهواز، و هپکو، نشانگر بالا رفتن درجه جسارت کارگران در مقابله مستقیم با کارفرمایان و صاحبان سرمایه های کلان است. آیا این روند نشان از وجود جهشی بزرگ در پی ریزی ساختارها و تشکیلات مستقل دارد، یا اینکه تکانی اولیه در جنبش کارگری به دلیل رو به وخامت گذاشتن وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم است.

وخامت وضع معیشتی کارگران کارد را به استخوان رسانده است، به خصوص که وضعیت اشتغال روز به روز بدتر می شود. این روند به صورت یک عامل مهم باعث این تکان در میان کارگران شده است که اگر فعالان کارگری به جای عضو گیری برای سازمان هایشان به ایجاد تشکل های مستقل کارگری توجه کنند این روند می تواند امیدوار کننده باشد. و یا اگر در میان فعالان کارگری تفرقه از میان برود و اتحادی سازنده شکل بگیرد، صد در صد این روند در بخش کارگری هم گسترش می یابد. در هر صورت در این قسمت اگرها و ولی ها، کم نیستند. ولی واقعیت های تاریخی یادآوری می کنند که جنبش کارگری با آزمون و خطا عاقبت در مسیر درست قرار خواهد گرفت و مانند توفانی کانالیزه نشده، بنیاد استبداد فردی

را باز درهم می شکنند؛ ولی با عدم تشکل مانند دفعه پیش (انقلاب مردمی ۲۲ بهمن) معلوم نیست سکان انقلاب در دستان سرمایه داری قرار نگیرد. پرسش: آیا این روندِ بالا رفتن درجهٔ جسارت طبقهٔ کارگر در مقابله با کارفرمایان و صاحبان سرمایه در دیگر نقاط کشور و بخش‌های دیگر اقتصادی نیز به چشم می‌خورد؟ به عبارت دیگر، آیا این نوع تحوّل در نوع مبارزه و ذهنیت کارگران در حال فراگیر شدن است.

روند درگیری کارگران با سیستم سرمایه داری و نیروهای حراست کارگاه‌ها، مدت‌هاست که در عسلویه و در پالایشگاه ستاره خلیج بندر عباس صورت گرفته بود و کارگران با حمله به دفاتر کارفرماها خسارات زیادی به بار آورده بودند که شرح کامل آن را به صورت مقاله در فیسبوک انتشار داده بودیم. ولی روشن‌ترین سند این گونه درگیری‌ها، جنبش مردم ایران در اکثر شهرهای بزرگ و کوچک ایران در دی ماه ۹۶ است. در عسلویه و دیگر پروژه‌های نفتی و نیروگاه‌ها، کارگران با اخراج‌ها و بیکاری‌ها و "بلک لیست"‌ها در عمل به صورت نیروهای غیر کارگری در خیابان‌ها فریاد می‌زنند.

پرسش: در برنامه‌ای با نام «طراحی سوخته» که روز ۲۹ دی از کانال ۲ صدا و سیما پخش شد، ارگان‌های امنیتی اعتراف‌های اسماعیل بخشی - کارگر هفت‌تپه - را به نمایش گذاشتند. چه سلسله‌ای از اقدام‌ها و وقایع منجر به نمایش دوبارهٔ این نوع اعتراف‌های اجباری تلویزیونی شد؟ مقام‌های مسئول چه هدفی را دنبال می‌کنند و آیا در این راه موفق بوده‌اند.

در زمان دیکتاتوری شاه بزرگترین سازمان‌های جنبش مسلحانه برای یک رفیق دستگیر شده‌ی خود، یک زمانی کوتاهی را برای امکان مقاومتش تعیین کرده بودند، که پس از پایان این مدت خانه‌های تیمی به سرعت تغییر می‌کردند. این زمانی کوتاه برای قهرمانان خلق ایران بود، ولی کارگران ادعای

قهرمانی ندارند. در ضمن جامعه ای که نیازمند قهرمان باشد جامعه ای عقب رانده شده و واپس گراست. شرایط زندان بدون استثنا ممکن است هر کسی را از پای در آورد، لذا این گونه برنامه ها تنها رسوایی برای دست اندرکاران این عملکردها را به وجود می آورد، نه کارگران. شاید تنها در میان برخی خودی های نظام این گونه برنامه ها مورد تایید قرار بگیرد و بدان باور داشته باشند، نه مردم. مردمی که همگی در کوچه و خیابان و پارک ها با نفرت از تداوم مناسبات اقتصادی-سیاسی این ساختار سرمایه داری مالی، نام می برند.

پرسش: آیا از نظر کیفی و کمی تجربه رهبری کردن فعالیت های سندیکایی به درجه لازم برای سازمان دهی اعتصاب های بزرگ در راه به ثمر رساندن مطالبات کارگران رسیده است؟ اگر نه، چه موانعی بر سر راه پدیدار شدن رهبری کارآمد در جنبش کارگری وجود دارد.

تعداد سندیکا های موجود انگشت شمار است و همین تعداد هم تحت تاثیر عوامل سرمایه داری تحت پوشش نام چپ؛ مانند حزب کمونیست کارگری، تضعیف شده اند. ضعف شناخت طبقاتی در میان کارگران عامل مهم این روند است. از سوی دیگر نقش ضعیف فعالان کارگری به علت توقف در گرایشات اندیشه ای دهه پنجاه مزید بر علت است. تا در میان این فعالان کارگری اتحادی برای پیش گامی و هدایت منطقی جنبش صورت نگیرد و تجربیات مبارزات جنبش کارگری ایران، و شناخت طبقاتی بدون وارونه سازی و حذف برهه هایی از این جنبش، به نسل جدید، منتقل نگردد، جنبش کارگری با زیگزاک هایی کُند به پیش می رود، ولی در نهایت مانند انقلاب ۲۲ بهمن پیشگام خود را جای خواهد گذاشت. روند بازدارنده دیگر، سرکوب ددمنشانه حاکمیت نولیبرالی است که باعث گردیده هر شکل مبارزه دشواری های خاص و بازدارنده خود را داشته باشد. اگر فعال کارگری صادقی که

قصد ندارد یک اتحادیه یا سندیکای وابسته به گروه خاص ایجاد کند و روند تداوم را به خود سندیکالیست ها واگذار کند، اگر بخواهد با مبارزه مخفی این روند را ادامه دهد، تا روند روشنگری متوقف نگردد، عوارض خاص این شیوه را در پی خواهد داشت. اگر به صورت علنی مبارزه کند وحشیانه حذف فیزیکی می شود و ادامه دهندگان سندیکا به دام گرایشات متنوع گروهی می افتند و هر کدام سمپات یک گرایش می شوند و سندیکا در عمل چند پاره می شود. ترکیب این دو گرایش (مبارزه مخفی و علنی) هم نیازمند اطلاعات خاصی است که تجربیات مبارزات پیشین شورای متحده ی مرکزی می تواند در اختیار این کارگران قرار گیرد، ولی چون نام این بخش از مبارزات کارگری با نام یک حزب در ارتباط است، به وسیله همان فعالان گروه گرای دهه پنجاه، ندیده گرفته می شود. زیرا سرنوشت باورهای دست و پا شکسته گروهی شان، برتر از شکل گیری درست جنبش کارگری ایران است. از این رو شاهد ترور شخصیت های مهم کارگری هستیم که بنیان گذاران همین چند سندیکای محدود هستند، و اگر این شخصیت ها چنین ترور نشوند در عمل کنار گذاشته می شوند.

پرسش: روشن است که فعالان سندیکایی کشورمان، از لحاظ قانونی، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگری که در آنها اتحادیه های کارگری آزادانه عمل می کنند، در چارچوبی بسیار محدودتر فعالیت دارند. همین طور، درجه آگاهی و بها دادن به عملکرد سندیکالیستی در میان طبقه کارگر شاید هنوز آن چنان که باید و شاید قوام نیافته است. در این صورت، آیا جنبش کارگری ایران قادر به اقدام در مورد ایجاد شوراهای کارگری و تثبیت آنها به عنوان ابزار مدیریت کردن نهادهای اقتصادی است.

به صورت بالقوه آری ولی برای کاربردی شدن این روند برخی "اگر" ها و "ولی" ها را باید از سر راه جنبش کارگری بردارند. یک فعال کارگری

مارکسیست-لنینیست زمانی که می بیند راه حل و پیشنهاد او می تواند در روند اتحاد جنبش کارگری تفرقه ایجاد کند، حتی اگر آن پیشنهاد درست باشد، از آن صرف نظر می کند و جنبش کارگری را به پای حزب یا سازمان خود، قربانی نمی کند. از این رو ابتدا می باید یک شورای متحده در میان فعالان کارگری ایجاد گردد، تا بتوانند با شیوه ای اقماعی یک برنامه مورد تایید همه و قابل انطباق بر واقعیت های موجود را تدوین و اجرایی بنمایند. برنامه ای که به استقلال سندیکا احترام بگذارد. در غیر این صورت عاقبت جنبش کارگری با شیوه آزمون و خطا و با قربانی دادن های زیاد راه خود را خواهد یافت. ولی امیدوارم در این پروسه، فعالان کارگری از جنبش عقب نیفتند.

پرسش: به غیر از زحمتکشان در بخش صنعتی اقتصاد، ما به طور مشخص کارمندان دولتی در ادارات، معلمان، پرستاران، و غیره را داریم که لایه های متوسط جامعه را تشکیل می دهند. وضعیت مادی و ذهنی این گروه در زمینه آگاهی طبقاتی و فعالیت های صنفی چگونه است؟ با توجه به اُفت استطاعت مالی این لایه های میانی، واکنش آنها در کل چگونه است.

متشکل ترین بخش زحمتکشان، کارگران هستند که مشکلات آنها را از نظر خودم بیان کردم. وضع این بخش از زحمتکشان از وضع کارگران عقب مانده تر است. مبارزه آنها به صورت پراکنده و کمتر متشکل، صورت می گیرد. فاجعه به خصوص در میان کارمندان دولتی است که اکثر آنها پس از سی سال از کاربردی شدن تعدیل ساختاری و خصوصی سازی، این عزیزان که اکثر آنها دانش آموخته دانشگاه ها هم هستند، هنوز نمی دانند معنای تعدیل ساختاری و خصوصی سازی چیست!!! و شاید خود را بخشی از بدنه دولت نولیبرال می دانند که این مناسبات نباید شامل حالشان گردد، لذا در شعار هایشان تقاضای اجرای قوانینی را دارند که سالها پیش دولت ها

قول آن را داده بودند!!! زمانی که به آنها اعلام می کنید این شعارها با واقعیت نولیبرالی که به حذف قوانین و تنها به قانون کور بازار (عرضه و تقاضا) باور دارد قابل انطباق نیست، با نگاهی تحقیر آمیز از این همه بزعم خودشان جهل، از کنار فرد دور می شوند و شعارهای خود را ادامه می دهند. تشکل در این بخش به صورت کامل زرد زرد و گوش به فرمان دولت است. ولی تداوم مناسبات نولیبرالی عاقبت دگم-اندیشه های آنها را هم، درهم خواهد شکست.

پرسش: آیا با آمدن محمد شریعت مداری به وزارت تعاون، کار، و رفاه اجتماعی، در مقایسه با دوره وزیر سابق ربیعی، تغییرات مهمی رخ داده یا خواهد داد؟ به ویژه، چه اقدام های عملی و مؤثری از جانب دولت در مورد جلوگیری از روند ورشکستگی تأمین اجتماعی برداشته شده است.

جابجایی وزیر و حتی ریاست جمهوری هیچ تاثیر مثبتی در روند تاراج سرمایه های تأمین اجتماعی که در حال غارت آن هستند، ندارد و در هیچ مورد دیگر اثرگذار نیستند. مهره ها عروسک هایی هستند که گوش به فرمان صندوق بین المللی پول دارند تا اقتصاد امپریالیستی را در ایران کاربردی کنند. آنها تنها در شکل با لبخند و یا با اخمی استبداد منشانه وظیفه نوکری خود را اعمال می نمایند.

زمانی که اراده تغییر مناسبات تعدیل ساختاری و خصوصی سازی کاربردی گردد، می توان امید داشت تغییر مثبتی صورت گیرد. در حال حاضر کودتاچیان مناسبات اقتصادی پس از جنگ؛ بر گرده ی مردم سوارند و این مناسبات واپس گرا را برای خوشآیند امپریالیسم جهانی عملی می کنند تا آنها را به بازار جهانی راه بدهند. از این رو می باید بر اساس دستور اربابان صندوق بین المللی پول، پای بر گلوی کارگران بفشارند.

بهره‌کشی بیشتر به سود سرمایه

سرمایه دار، در تلاش جهت کسب حداکثر سود، ارزش اضافی را بیشتر می‌نماید- یعنی کالای پرداخت نشده، بطور کامل در تملک سرمایه دار قرار می‌گیرد. این فرایند به دو شیوه رخ میدهد:

یکم: افزایش ساعات روزکاری

دوم: کاهش "روزکار لازم" - مدت زمانی، که در آن کارگر با تولید فراورده، هزینه محتوای انرا پوشش میدهد

با ترکیب دو شیوه، سرمایه به حداکثر ممکن رشد سود میرسد. برای این امر قوانین گوناگون کار به نفع مالک سرمایه تدوین میشود، طول کار روزانه افزایش می‌یابد، حق اعتصاب لغو میشود، کارفرما به میل خود از امکان وخامت شرایط کار و اخراج کارگر برخوردار می‌گردد، امکانات سازمانهای صنفی کاهش می‌یابد. در طی سالهای اخیر رفرمهای ارتجاعی کار در فرانسه، یونان، برزیل، آرژانتین، قزاقستان و بسیاری از کشورها صورت گرفته است~

همه جا دولت با اجرای خواست های سرمایه های بزرگ، راحت ترین شرایط را جهت بقای ان ایجاد می نماید. طبیعتاً، این امر به حساب توده عظیم کار صورت می گیرد.

آموزه ها و پیامدهای اعتصاب کارگران شرکت واحد^{۶۳}

با توجه به اینکه از اولین اعتصاب سندیکای کارگران شرکت واحد در سال هشتاد و چهار هنوز چهل روز نگذشته بود، کلید دومین اعتصاب با اکثریت آرا توسط اعضای هیئت مدیره سندیکا در هشتم بهمن ماه زده شد، هر چند که مامورین اطلاعاتی و امنیتی تلاش های زیادی برای متوقف کردن این اعتصابات کارگری انجام دادند و از هرگونه فشار و تهدیدی در مورد اعضای فعال سندیکای و اعضای هیئت مدیره جهت جلوگیری از این اعتصابات کوتاهی نکردند.

در هشتم بهمن ماه هشتاد و چهار این اعتصاب کارگری شکل گرفت و تقریباً برای دو روز در سیستم حمل و نقل پایتخت مشکلات جدی بوجود آمد، البته سندیکای کارگران شرکت واحد دو هفته قبل از اعتصاب با پخش تراکت بین رانندگان و کارگران شرکت واحد از رانندگان برای رسیدن به خواسته هایشان درخواست کرده بود، در هشتم بهمن ماه دست از کار بکشند و اتوبوس ها را استارت نزنند، به همین دلیل مامورین اطلاعاتی و امنیتی وقت کافی برای تهدید و فشار برای اعضای سندیکا و رانندگان فعال سندیکای را داشتند و احتمال می دادند که با روش های هویج و چماق که از طریق مذاکرات مختلفی که با اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد و مدیران مسئول شرکت واحد و شهرداری که توسط عوامل اطلاعاتی

برگزار می شد، بتوانند با هزینه های حداقلی از هزینه های سرکوب کم کنند و تا آخرین لحظه هم موفق نشدند و حتی کوچکترین تاثیری نتوانستند بروی کارگران و رانندگان شرکت واحد بگذارند. تعداد صدها تن از دستگیر شدگان از ششم بهمن تا هشتم بهمن ماه هشتاد و چهار خود گواه بر این ادعا می باشد.

درست در اولین ساعات هشتم بهمن روز اعتصاب حدود ساعت دو و نیم بامداد تعدادی از همسران و فرزندان اعضای هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد را با هجوم گسترده به منازلشان دستگیر کردند و این دستگیری های فله ای قبل از اعتصاب نشانگر هزینه های بیشماری بود که حاکمیت برای سرکوب رانندگان معترض پرداخت می کرد.

اما کارگران و رانندگان آگاه که پیش از شش ماه در جلسات هفتگی سندیکا شرکت داشتند و بطور سازماندهی شده توسط سندیکا در مورد حقوق خود آموزش های لازم را دیده بودند و توانایی و رویارویی با سرکوب از طرف عوامل اطلاعاتی و امنیتی را داشتند و از تجربه اعتصاب اول که در ۴ ماه چهل روز قبل انجام شده بود، بهره برده بودند.

دستگیری اکثریت اعضای فعال سندیکا و اعضای هیئت مدیره قبل از اعتصاب هم، خود شاهدهی بر این سخنان می باشد.

اگر بخواهیم واقع بینانه به شکل گیری سندیکای کارگران شرکت واحد نظری بیاندازیم، در واقع وجود و تشکیل چنین سندیکای کارگری هیچگونه وابستگی به دولت و کارفرما نداشته و با رای مستقیم کارگران بوجود آمده، خود موفقیتی چشمگیر برای جامعه کارگری ایران بوده زیرا بعد از سرکوب تشکل های مستقل کارگری در دهه شصت و تحمیل شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر در دهه هفتاد به کارگران که خود عامل سرکوب و عدم شکل گیری تشکیلات مستقل کارگری در کشور بوده اند، احیای این تشکیلات

سندیکایی، در جامعه کارگری روزنه ای ایجاد کرد تا نقطه ی امیدی برای ایجاد دیگر تشکل های مستقل کارگری باشد.

همانطور که شاهد بودیم سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از جمله تشکیلات کارگری مستقل سندیکایی بوده که در دهه هشتاد بعد از شکل گیری سندیکای واحد بوجود آمده است و اگر بخواهیم صادقانه بگوییم این اعتراضات و اعتصابات عرصه ای بود برای فعالیت آشکار فعالین کارگری و اعتراضات کارگری در جامعه.

در واقع شاید بتوان گفت پیوندی محکم در بین دیگر فعالین صنفی و دانشجویی همراه با اعتراضات و اعتصابات سندیکایی شرکت واحد تا به امروز بوجود آمده و می توان گفت که در اوج این اعتراضات ما شاهد پیوند دانشجویان و معلمان و کارگران هم بوده ایم.

این اعتراضات باعث گردید تا تعداد زیادی از فعالین کارگری بطور آشکارا در جامعه کارگری شرکت داشته باشند، بطوری که قبل از اعتراضات سندیکای کارگران واحد به این شکل بطور آشکارا و به این گستردگی شاهد آن نبوده ایم. به همین دلیل هم اکثر فعالین کارگری از این فضا بهره بردند و از سندیکای واحد حمایت گسترده ای به عمل آوردند.

این اعتصابات موفقیت ها و دست آوردهای بیشماری برای کارگران و رانندگان شرکت واحد داشته و نه تنها بخشی از حقوق دست نیافتنی همچون اجرای طرح طبقه بندی مشاغل که تا سقف ۵۰۰۰ تومان اضافه حقوق را در روز برای رانندگان و کارگران به ارمغان آورده، و یا برداشتن بلیط که از وظایف تحمیلی و اجباری رانندگان بود و طرح مسکن برای کارگران و گرفتن لباس و شیر رایگان و بلکه ماهیت ضد کارگری شوراهای اسلامی کار برای رانندگان و کارگران شرکت واحد بطور و ضوح آشکار کرد، بطوری که در روز اعتصابات دی ماه و بهمن ماه ۸۴ همین شوراهای به اصطلاح

کارگری با شناسایی و معرفی رانندگان سندیکایی به عوامل امنیتی مسقر در توقفگاه های شرکت واحد، دستور دستگیری رانندگان معترض را صادر می کردند که امروز دیگر کوچکترین جایگاهی در بین بدنه اتوبوسرانی ندارند. هر چند هنوز هم وزارت کار و عوامل بالادستی اصرار زیادی برای نگه داشتن این شوراها در شرکت واحد دارند، اما در بین کارگران هیچ مشروعیتی ندارند و رانندگان و کارگران شرکت واحد با آگاهی به اینکه سندیکای کارگران شرکت واحد مورد تایید دولت و کارفرما نمی باشد، همچنان تمامی اعتراضات و خواسته ها و مطالباتشان را از طریق سندیکای کارگران شرکت واحد پیگیری می کنند و نمایندگان سندیکایی در سامانه های اتوبوسرانی برای چانه زنی و گرفتن مطالبات با مدیران و کارفرماهای سامانه های مختلف شرکت واحد چانه زنی می کنند و همچنان جلسات سندیکایی در منازل خود کارگران بطور منظم برقرار است و تمامی هزینه های سندیکا توسط اعضایش تامین می شود و تا حدودی هم از کارگران اخراجی سندیکایی که در حال حاضر یک تن زندانی است و ۴ تن بیکار می باشند، مورد توجه و حمایت می گردد.

این خود نشانگر این است که نمایندگان واقعی کارگران مشروعیت خودشان را از بدنه کارگری می گیرند، نه کارفرما و دیگر عوامل وابسته به آن! هر چند هنوز اعضای فعال سندیکایی توسط عوامل امنیتی و حراستی تحت فشار هستند، اما ما توصیه می کنیم برای اینکه اعتراضات کارگران پایدار و منسجم و متحدانه باشد، کارگران چاره ای جزء اتحاد و همبستگی ندارند و در وهله اول باید تشکیلات کارگريشان را سازماندهی کنند.

حضور و ادامه مبارزات سندیکای کارگران شرکت واحد بعد از سرکوب ها و موفقیت در رسیدن به خواسته ها و مطالباتشان، نشانگر این است که داشتن

تشکیلات مستقل کارگری برای رسیدن به خواسته های کارگران ضرورتی
حیاتی است.

سرکوب سندیکالیست ها در صدر برنامه ها

سرکوب سندیکالیست ها در صدر برنامه های دولت قرار دارد. در حال حاضر سندیکای نیشکر هفت تپه با دو کوشنده کارگری زندانی علی نجاتی، اسمعیل بخشی و خام سپیده قلیان، شرکت واحد با دو کوشنده کارگری داود رضوی و ابراهیم مددی که به حبس محکوم شده اند، سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران با شش کارگری که پنج نفرشان در جنوب کشور دادگاهی شده اند و یک نفر هم در استان تهران منتظر حکم دادگاهش است، کانون صنفی معلمان تهران با سه کوشنده اسماعیل عبدی، لنگرودی، و حبیبی که زندانی هستند مورد هجوم واقع شده اند. مگر هر تشکلی چند سازمانده و مغز متفکر دارد؟ با این اوصاف سندیکالیست ها که بخش متمرکز و سازمان یافته جنبش کارگری اند این چنین سازمان دهندگان اش زیر ضرب هستند. به همین دلیل اعتراضات نتوانسته متمرکز باشد (که می بایست برای آن راهکارهای هشیارانه تر برگزید).

دستاوردهای کارگران سندیکایی در نوب آهن^{۶۴}

و کوشش بازرگانان برای نابود کردن کارخانه

سرمایه داری تجاری تمام تلاش خود را کرد تا نوب آهن را نابود کند، با گماردن مدیران نالایق، دزدی های کلان، به روز نکردن کارخانه و حتا امروز که نوب آهن پس از سال ها به سوددهی رسیده است مافیا از خرید ریل ملی خوداری می کند. ریل از هند و کره به کشور وارد می شود اما از خرید ریل نوب آهن که تحت آخرین استانداردها آماده می شود خبری نیست. با آنکه به راه آهن از سوی دولت گفته شده است که از نوب آهن ریل بخرد، اما مدیرعامل راه آهن فقط قول خرید می دهد و دو سال است که این خرید اعمال نمی شود. چرا؟ این خیانت آشکار مافیای تجاری به منافع ملی است. مهمترین موضوع در احداث کارخانه نوب آهن افزایش کمی طبقه کارگر و همچنین فعالیت کارگران سندیکایی برای بالا بردن کیفیت دستمزد و آگاه کردن کارگران بود که در حوادث بعدی تاریخ ایران سرنوشت ساز شدند. یکی از دستاوردهای کارگران سندیکایی در نوب آهن موضوع ساخت خانه های سازمانی بود که به کیفیت دستمزد کارگران افزود و باعث شد کارگران هزینه ای بابت اجاره خانه نداشته باشند. تاسیس باشگاه ورزشی نوب آهن و راه اندازی گروه کوهنوردی کارگری، کلاس های آموزش ضمن خدمت و ... از دیگر مسایل رفاهی بود.

از باشگاه نوب آهن قهرمان کشتی آزاد جهان، سبحان روحی، بیرون آمد که کارگر کارخانه بود.

یکی از تلاش های همه دولت ها داشتن استقلال سیاسی و استقلال صنعتی است که بی تردید استقلال اقتصادی نشانه ای از استقلال سیاسی است. امروز کشور ما به دلیل وابستگی شدید صنعتی به دولت های اروپایی و آمریکایی با هر نوسانی در عرصه سیاسی دچار مخاطرات اقتصادی می شود که نمونه بارزش بالا رفتن ارزش دلار و افزایش قیمت کالاها و تورم است. به همین خاطر تاریخچه ای از ساخت این صنعت مادر و اثر گذاری آن را شرح می دهیم.

اولین تلاش برای احداث نوب آهن بر می گردد به حدود سال ۱۲۶۴ شمسی که حاج امین الضرب مجوز تاسیس کارخانه نوب آهن در شهر آمل را برای مدت ۳۰ سال بصورت انحصاری از ناصرالدین شاه گرفت. او برای احداث چنین کارخانه ای به خرید توربین های بخار و کوره های دمشی و سایر تجهیزات از یک شرکت فرانسوی اقدام کرد. اما به دلیل کارشکنی های عوامل انگلیس که به او تهمت ارتباط با بیگانگان زده بودند، اموالش توقیف و به پرداخت ۷۶۵ هزار تومان محکوم گردید.

در سال اسفند ۱۳۰۵ در مجلس شورا تصویب شد تا از درآمد قند و شکر بودجه ای ۴/۵ میلیون تومانی برای احداث نوب آهن فراهم شود. در حقیقت نه از ثروت مردم ایران که به جیب رضاخان می رفت، بلکه از جیب مردم. هر چند که رضاخان ترسو تر از این حرف ها بود که بتواند علیرغم دستور ارباب بزرگ انگلیس چنین کاری را بکند.

دومین تلاش در سال ۱۳۱۶ و با چرخش رضاخان به سوی آلمان ها صورت گرفت. آلمان ها برای اینکه سیطره سیاسی خود را در ایران محکم

کنند به ایران پیشنهاد دادند که در شهر کرج ذوب آهنی به ظرفیت ۱۰۰ هزار تن فولاد ساخته شود که با دوسال تلاش و ساخت و نصب اسکلت ها پایه ریزی شد که با شروع جنگ دوم جهانی و ورود متفقین به ایران در سال ۱۳۲۰ و قدرت گرفتن عوامل فرماسیونری انگلیسی ناتمام رها شد و هرگز پیگیری نشد.

در سال ۱۳۳۹ و با آمدن متخصصین فرانسوی به دولت ایران پیشنهاد شد که در فاصله بین شهر کرمان و بافق یک کارخانه ذوب آهن به ظرفیت ۶۰۰ هزار تن تولید فولاد ساخته شود. اما عوامل خودفروخته ایرانی به همراه عوامل انگلیس و آمریکا که از هرگونه استقلال صنعتی و سیاسی وحشت داشتند، از این پیشنهاد جلوگیری کردند. کارشناسان شرکت « کایزر » آمریکایی معتقد بودند که « ایجاد ذوب آهن در ایران با صرفه نیست » و وزیر صنایع نیز در سال ۱۳۴۱ اظهار داشت: « ما پول و وسایل لازم برای تاسیس ذوب آهن نداریم » و صد البته که شاه باید از درآمد کشور دست به چنین کاری می زد و این باعث می شد که برای خوشگذارنی هایش پول کمتری بماند. برای قماربازی ها و عیش های شاه پول باید همیشه به اندازه کافی در خزانه موجود می بود .

از سال ۱۳۴۴ و با گسترش روابط تجاری ایران و همسایه شمالی «اتحادشوروی» متخصصین روسی به ایران پیشنهاد دادند با مهار گازهایی که در مناطق نفتی هر روزه به هدر می رود و لوله کشی آن به شوروی که خود بزرگترین منابع گازی دنیا را دارد، می توانند از محل درآمد صدور این گازها به اتحاد شوروی، احداث کارخانه ذوب آهن را در محل فعلی که نزدیک به مناطق سنگ آهن است، آغاز کنند.

در ۲۳ اسفند ۱۳۵۱ با تولید کوره بلند افتتاح رسمی کارخانه شروع شد و آرزوی ایرانیان پس از قریب ۸۷ سال محقق شد و ایران صاحب اولین

کارخانه مادر در ایران گردید و توانست از واردات بخشی از اقلام آهنی به کشور جلوگیری کند.

این درحالی بود که کشورهای انگلیس و آمریکا با دادن کارخانه های مونتاژ، استقلال صنعتی ایران را هرچه وابسته تر به خود کرده بودند و امروز پس از گذشت سالها هنوز ذوب آهن در خاورمیانه بی نظیر است و استقلال صنعتی ایران را تا حدودی تداوم بخشیده، در حالی که کارخانه های مونتاژ با سیاست های جهانی و تحریم به زائده ای بی مصرف تبدیل می شوند.

پس از این افتتاح، کارخانه های ماشین سازی تبریز و اراک، تراکتورسازی تبریز نیز به جمع کارخانه های مادر پیوستند که از سوی کشورهای بلوک شرق ارایه شد.

در حال حاضر ماشین سازی ها و تراکتورسازی و کارخانه بنز خاور و حتا کارخانه هپکو که ماشین آلات سنگین راهسازی تولید می کردف به فلاکت افتاده اند. در عوض ماشین آلات بی کیفیت چینی جایگزین این کارخانه ها شده و کارگران کارخانه های نامبرده یا در خیابان ها دستفروشی کرده و یا به دلالی افتاده اند. با بالا گرفتن توان سرمایه تجاری در دولت های بعد از انقلاب، تمام تلاش نفوذی های مافیایی این بود که این کارخانه ها از کار بیافتند.

سرمایه داری تجاری تمام تلاش خود را کرد تا ذوب آهن را نابود کند: با گماردن مدیران نالایق، دزدی های کلان، به روز نکردن کارخانه، و حتا امروز که ذوب آهن پس از سال ها به سوددهی رسیده است، مافیا از خرید ریل ملی خوداری می کند. ریل از هند و کره به کشور وارد می شود، اما از خرید ریل ذوب آهن که تحت آخرین استانداردها آماده می شود، خبری نیست.

با آنکه به راه آهن از سوی دولت گفته شده است که از نوب آهن ریل بخرد، اما مدیرعامل راه آهن فقط قول خرید می دهد و دو سال است که این خرید اعمال نمی شود. چرا؟ این خیانت آشکار مافیای تجاری به منافع ملی است. اما مهمترین موضوع در احداث کارخانه نوب آهن، افزایش کمی طبقه کارگر و همچنین فعالیت کارگران سندیکایی برای بالا بردن کیفیت دستمزد و آگاهی کارگران بود که در حوادث بعدی تاریخ ایران سرنوشت ساز شدند. یکی از دستاوردهای کارگران سندیکایی در نوب آهن موضوع ساخت خانه های سازمانی بود که به کیفیت دستمزد کارگران افزود و باعث شد کارگران هزینه ای بابت اجاره خانه نداشته باشند. تاسیس باشگاه ورزشی نوب آهن و راه اندازی گروه کوهنوردی کارگری، کلاس های آموزش ضمن خدمت و ... از دیگر مسایل رفاهی بود.

از باشگاه نوب آهن قهرمان کشتی آزاد جهان، سبحان روحی، بیرون آمد که کارگر کارخانه بود. هر چند که امروز باشگاه آن کارکرد واقعی خود را از دست داده است، اما هنوز بخش ورزشی کارخانه فعال است.

بحران اقتصادی و جنگ نهادهای آیینی و چپ ستیزی

سرمایه داری جهانی به خوبی می داند بحران بعدی که در راه است، با شدت بیشتری او را به چالش می گیرد. از این رو توسعه خرافه پرستی و ایجاد نهاد های مذهبی واپس گرا، در کنار نابودی نیروهای چپ، برای تداوم حیات او به یک ضرورت بدل گردیده است. پس باید در مناطق نفت خیز جهان جنگ شیعه و سنی با شدت بیشتری کاربردی گردد. دامن زدن به این شرایط تحت هر نام و هدفی، منافع کلیدی امپریالیسم را پاسداری می نماید.

شوراهای اسلامی، نمیتواند متضمن منافع کارگران باشد^{۶۵}

چرا شوراهای اسلامی، ارگانی ضد کارگری است و نمیتواند متضمن منافع ما کارگران باشد؟

آنجا که ما کارگران وارد اعتصاب و تجمعات اعتراضی میشویم، اولین مانعی که جدای از کارشکنی های کارفرما و احتمال سرکوب با آن مواجه میشویم، دو دستگی و چند دستگی بین خود ما کارگران برای آغاز اعتصاب و یا چگونگی ادامه و پایان آن است. همین مسئله به علاوه ضرورت داشتن یک مرکزیت واحد تصمیم گیری برای پیشبرد متحدانه اعتصاب و اعتراض، آن چیزهایی هستند که در دوره اعتصاب و اعتراض، بطور ویژه تری ضرورت و نیاز ایجاد تشکیلی را بیش از هر زمان دیگری پیش پای ما میگذرد...

شورای اسلامی کار بنا بر ماهیت، چگونگی انتخاب اعضا و آئین نامه اجرائی، علیرغم هر تلاشی برای حفظ استقلال چنین نهادی از کارفرما، نمیتواند مستقل و نماینده منافع شما باشد. چرا که:

یکم: این شورا، شورای اسلامی است و بنا بر این سنگ بنایش متناظر به باور و عقیده انسانهاست. این در حالی است که ما کارگران، آنجا که برای حفظ منافع خود در برابر کارفرمایان قرار میگیریم، از هر مذهب و قومی دارای منافع مشترکی هستیم و با کنار گذاشتن عقاید و باورهای خود، متحد و یکپارچه خواسته های صنفی مان را فریاد می زنیم و تفاوت های مذهبی و

قومی را که میتواند یکی از عوامل اختلاف و تفرقه فی مابین ما کارگران باشد وارد مبارزه صنفی خود نمیکنیم. لذا چنانچه از همان اول اسم تشکلی را که میخواهیم ایجاد کنیم آمیخته با مذهب، عقیده و باور معینی بکنیم پیشاپیش و بدست خود، مسائل و اختلافات مذهبی، و تحت تاثیر آن، مسائل قومی و نژادی را نیز وارد تشکل خود کرده و بدینگونه بدست خود بذر اختلافات و رقابتهای مذهبی و قومی را که یکی از مهمترین عوامل تفرقه و تشتت در میان ما کارگران است، کاشته ایم.

دوم: طبق تبصره ماده ۲ آئین نامه اجرائی شوراهای اسلامی کار، اساسنامه این تشکل توسط شورایعالی کار تصویب و در اختیار واحدهای تولیدی و صنعتی قرار داده شده است. به عبارتی در تنظیم و تصویب اساسنامه ی تشکلی که قرار است منفعت کارگران را نمایندگی کند، آنان هیچ اختیاری ندارند.

سوم: بر اساس تبصره بند "ح" ماده ۲ قانون تشکیل شوراهای اسلامی، هیأتی به عنوان هیات تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت در شورای اسلامی کار مرکب از نماینده وزارت کار، نماینده وزارتخانه ای که واحد تولیدی مربوطه زیر مجموعه آن است و یک نماینده منتخب کارگران وظیفه تایید صلاحیت کارگرانی را که خود را کاندیدای عضویت در شورای اسلامی کار میکنند، بر عهده دارد. به عبارتی چنانچه در بین کارگران کسی خود را کاندید عضویت در شورای اسلامی کار بکند و از طرفی مورد اعتماد و قبول همه کارگران نیز باشد، این فرد بدون تایید صلاحیت در هیات تشخیص سه جانبه که دو جانب آن وزارت کار و مثلا در مورد فولاد اهواز وزارت صنایع می باشد، نمیتواند خود را کاندید عضویت در شورای اسلامی شرکت بکند. این هیات تشخیص در واقع فیلتری است که هر کارگری علیرغم اینکه همه کارگران نیز به او رای بدهند، نمیتواند با انتخاب کارگران، عضو شورای

اسلامی کار واحد مربوطه باشد. در واقع در قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار، هر کسی که بخواهد خود را کاندیدای عضویت در شورای اسلامی بکند، باید پیشاپیش توسط وزارت کار و وزارتخانه ای که واحد تولیدی مربوطه زیر مجموعه آن است، تایید صلاحیت شود. البته بماند که این دو وزارتخانه بدون نظر مشورتی و چراغ سبز کارفرما و همچنین استعلام از وزرات اطلاعات صلاحیت کسی را تایید نمی کنند.

چهارم: گذشته از هیات تشخیص برای تعیین صلاحیت کاندیداهای عضویت در شورای اسلامی کار که عملاً اختیار را از خود کارگران یک واحد تولیدی برای انتخاب اعضای شورای اسلامی کار میگیرد، انحلال شورای اسلامی کار یک واحد تولیدی نیز تحت اختیار کارگران آن واحد نیست و طبق ماده ۲۲ قانون تشکیل شوراهای اسلامی کار، انحلال آن در صورت صلاحدید در اختیار شورایی مرکب از هفت نفر به شرح زیر است: سه نفر از نمایندگان شوراهای اسلامی کار به انتخاب شوراهای واحدهای منطقه، سه نفر از مدیران واحدهای منطقه به انتخاب خود این واحدها، یک نفر نماینده از وزارت کار و امور اجتماعی. به عبارتی چنانچه در صورت تشکیل شورای اسلامی در یک واحد تولیدی، کارگران از فعالیتهای آن راضی باشند، اختیاری در ادامه کاری آن ندارند و این شورا میتواند توسط هفت نفر که سه نفرشان از دیگر شوراهای کار واحدهای تولیدی منطقه، سه نفرشان از مدیران واحدهای تولیدی منطقه و یک نفر نماینده وزارت کار است، منحل بشود.

پنجم: بر اساس ماده ۶ آئین نامه اجرائی شوراهای اسلامی کار، در تمامی جلسات شورای اسلامی کار هر واحد تولیدی، یک نفر از مدیریت واحد تولیدی مربوطه عضو شورا محسوب میشود و می باید بطور مستمر در همه جلسات اعضای شورای اسلامی کار واحد مربوطه شرکت نماید. به عبارتی اعضای شورای اسلامی کار چنانچه بخواهند تصمیمی بگیرند، مدیریت واحد

تولیدی مربوطه در همه آن تصمیم گیریها حضور دارد و شورا عملاً قادر نیست بدون اطلاع کارفرما اقدام به کاری یا اتخاذ تصمیمی بکند.

همانطوریکه در ۵ بند فوق، بر اساس مستندات قانونی توضیح دادیم شوراهای اسلامی کار بنا بر ماهیت، تعریف، و ساز و کار، عملاً نمیتوانند مدافع و متضمن تامین منافع ما کارگران باشند. به همین دلیل هم هست که این شوراها از ابتدای تاسیس در اوایل دهه شصت، نه تنها نتوانسته اند مانع تعطیلی کارخانجات، اخراج کارگران و هزار و یک مصیبت دیگری باشند که در طول چهل سال گذشته بر ما کارگران تحمیل شده است، بلکه در اغلب موارد و در بسیاری از کارخانجات، این شوراها به عنوان ارگانهای جاسوسی، جلوگیری از اعتراضات ما و به مثابه تسمه نقاله ای برای تعطیلی کارخانجات عمل کرده اند.

تشکل مستقل حق مسلم ما کارگران است. ایجاد شورا و سندیکای مستقل، تنها راه ما به عنوان ابزاری متحد کننده برای دست یابی به مطالبات بر حق مان است.

برپائی چنین تشکلهایی، اینک پیش روی ما کارگران قرار دارد و شما یاران در گروه ملی صنعتی فولاد میتوانید با اقدام به ایجاد چنین تشکلهایی، آغازگر مرحله دیگری از ایجاد تشکلهای مستقل کارگری که از سال ۱۳۸۳ طبقه کارگر ایران هزینه های زیادی برای شکل دهی آنها پرداخته است، باشید...
همبسته تر باد اتحاد و همبستگی سراسری کارگران ایران

انسانی که سرمایه سالاران می ستایند

سرمایه داری با تحقیر به وجدان، اخلاق، پایه های اخلاقی می نگرد، چرا که موارد فوق مانعی در راستای کسب میلیون ها سودند. نظام سرمایه داری تمامی ژرفای روابط انسانی را با "قانون وجه نقدی کامل" جابجا نموده است. دوستی، عشق، محبت، کمک متقابل همه را قربانی "گوساله طلایی" می کند.

اندیشه والای سرمایه داری، انسانی است با عقلی محدود، که ذات موجودیت خود را در مصرف دائم بیمارگون می بیند. تمام توان تبلیغات سرمایه داری در راستای آفرینش چنین انسانی است.

جایگاه پرستاران در جنبش "پایینی ها"^{۶۶}

دولتی کردن "بیمارستان ها و کانون های درمانی خصوصی شده" و خواست "درمان رایگان"

پرستاران رزمنده ی کشورمان در نبردهای صنفی خود در پهنه هایی چون "اجرای قانون تعرفه گذاری، اجرای صحیح قانون بهره وری، پرداخت معوقات مزدی و اضافه کاری ها، رفع موانع استخدامی و رفع اضافه کاری های اجباری"، دست به جنبش هایی زده اند. از رویکردهای آنان می توان به راه اندازی کارزاری در شبکه های اجتماعی زیر نام "اجرای قانون تعرفه گذاری پرستاری به نفع مردم و بیمه ها" اشاره کرد.^{۶۷}

پیکارهای نوین کارگران و مزدبگیران سرزمین مان، از آن میان نبرد کارکنان نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز و هپکوی اراک، با خواست هایی در چارچوب دولتی و شورایی کردن همزمان یکان های اقتصادی در کنار دیگر خواست های صنفی، و نیز رزم آموزگاران و دانشجویان با درخواست هایی در زمینه ی آموزش رایگان دبستانی-دبیرستانی-دانشگاهی، می توانند راهنمایی باشند برای پرستاران پیکارگر کشورمان.

برای پایان دادن به بهره کشی بیدادگرانه ای که شمار فراوانی از کارگران و مزدبگیران را به ناداری و تنگنای بیشتر کشانده، بجاست که پرستاران رزمنده، خواست دولتی کردن "بیمارستان ها و کانون های درمانی خودی-خصوصی شده" را در کنار درخواست "درمان رایگان همگانی"، هم چون کارگران، در کانون کار خود - در کنار دیگر خواست های صنفی - گنجانند

و بدین گونه نه تنها از پشتیبانی جدی تر همکاران، بلکه از حمایت عملی کارگران، آموزگاران، دانشجویان و نیز همه ی لایه های پایینی و میانی شهری-روستایی برخوردار گردند.

این دگردیی، زمینه را برای اعتصاب های همزمان و سراسری کارگران و آموزگاران و پرستاران و دانشجویان، که خواست های "نود و نه درصدی ها" را نمایندگی می کنند، بسابیشتر فراهم می سازد.

از آن جا که شمار فراوانی از پرستاران و کارکنان بخش درمانی را زنان تشکیل می دهند، این رویکرد که در چارچوب پیاده سازی بی کم و کاست اصل چهل و چهار قانون اساسی بوده و به نوشته ی روزنامه های ولایی با "عمومی شدن درخواست آن، "امنیت نظام" (بخوان امنیت چپاولگران) به خطر افتاده است، هم چنین پیکاری خواهد بود برای پایان دادن به "توسری ها و روسری ها و قیحانه ای" که دزدان رنگانگ ولایی زورمندانه و قلدرمنشانه به شیرزنان سرزمین مان تحمیل کرده اند.

آیا زنان رزمنده ای که در شمال ایران نخستین بار درفش پیکار "نسوان" را برافراشتند و دوشادوش مردان برای شورایی کردن نهادهای اقتصادی-اجتماعی در انقلاب گیلان دادگرانه رزمیدند، می توانند این بار نیز پرچم پیکار زنان را بلند برافرازند تا "جنوب شورایی" با "شمال شورایی" درهم آمیزد و ایرانی پربار و پرداد و آباد و آزاد، پس از صد سال نبرد دشوار و پرکشتار با "استعمار و استبداد"، زاده شود.

دزد یک خربزه اندر سردار، دزد صد قریه جناب سردار

در کوران اعتصاب کارگران صنایع فولاد اهواز و هفت تپه نوشته هایی در میان کارگران منتشر گردید و به رویکردهای تفرقه انگیز پاره ای از

نمایندگان کارگری به شدت برخورد شد. در این نوشتارها از جمله آمده بود: آنهایی که پایان تجمعات را اعلام کردند، نماینده ی ما نیستند ... آقای نماینده کارگر که با نماینده مجلس همدل شدی! آقای نماینده کارگر که با مجلس خبرگان همدل شدی! آقای نماینده کارگر که با سپاه همدل شدی! شما دارید اشتباه میروید. شما فقط باید از مطالبات کارگر گرسنه ی هفت تپه دفاع کنید ... مگر ما تجمع کرده ایم که درباره سردار سلیمانی اظهار نظر کنیم؟ چه کسی گفته بنر هفت تپه عکس سردار سلیمانی است؟ بنر هفت تپه، "خود ما هستیم" ... همکاران با خانواده بیایید. بسیج دانشجویی و نماینده مجلس برای کاسبی جریانات خودشان می آیند. لطفا نیایید. ما تجمع صنفی داریم، نه تجمع که شما با رقبای سیاسی خودتان تسویه حساب کنید.^{۶۸}

و این هم پاسخی از چکامه سرای مردمی "افراشته" به دزدان ولایی و سرداران سرسپرده ی "ولی فقیه". ولی یا خلیفه ای که "فرمان" سال هشتاد و چهار او پس از جاسازی احمدی نژاد، همانا "ابلاغیه" اش پیرامون اصل چهل و چهار، به جریان خصوصی سازی یکان های اقتصادی شتابی بیشتر داد. مسئول اصلی لگدمال کردن اصل چهل و چهار قانون اساسی که برآیند صد سال نبرد مردم ماست، ولی فقیه است. سروده ای رو به دزدان رنگارنگ در خلافت خون و خرافه و نفت.

ای شغال تنه گنده خپله

دیدی افتاد دمت لای تله

خوب، بدجنسِ جد اندر جد دزد

کار ناکرده چه می خواهی مزد

بی شرافت، به کدام استحقاق

می کنی خربزه ها را قاچاق

آخر ای بی هنر و بی همه چیز
 که تو را کرده عزیز جالیز
 نیمه شب بهر چه آبی پابوس
 دزد دزدانه بری مرغ و خروس
 مرغ بی وقت مگر چیزی خواند
 که تناول بنماید آخوند
 سیدی، عامی، تا خمس و زکات
 به تو تقدیم نمایم، بد ذات
 متولی دهات مایی
 یا شفا یافته ی آقایی
 یا که هستی گل و مولا درویش
 سر خرمن طلبی حصه ی خویش
 دزد یک جوجه خروس حلق آویز
 دزد ده دهکده آقا و عزیز
دزد یک خربزه اندر سر دار
دزد صد قریه جناب سردار

فروپاشی شوروی قانونمند نبوده است

بحران اجتماعی- اقتصادی رژف تائیدی است که دوری از سوسیالیسم و فروپاشی شوروی قانونمند نبوده، بلکه یک زیگزاگ تاریخی غیر طبیعی می باشد.

مدافعان امروزی سرمایه داری که از دیدشان، مارکس، همچون تبعیدی، در بسیاری موارد در زندگی نامفهوم است، در برابر اینکه مورد نیاز جهان معاصر است، و اینکه هیچ دانشمندی چنین مورد توجه قرار نگرفته، هیچ کاری نمی توانند بکنند. امری که حتی افراد سیاستمدار و دانشمند بسادور از ایدئولوژی کمونیسم نیز بر آن اقرار دارند.

واسیلی لئونتیف اقتصاد دان دارنده جایزه نوبل می گوید: نتیجه گیری های مارکس "بیشترین پیش بینی های به واقعیت پیوسته است، که اقتصاد معاصر با همه دستگاه های پیچیده اش چیزی برای ارائه در برابر آن ندارد".

فاشیسم آن سوی چهره ی سرمایه داریست^{۶۹}

همیاران این جماعت در ایران، پوستین دین گزیده اند

باید هوشیار بود و فریب ترفندهای رنگارنگ این جماعت سود پیشه را نخورد. کارگران ایران به دلیل تعداد بیشمار بیکاران در میان آنها، می باید بدون وحشت از دلالتان، سندیکای کارگران بیکار ایران را کاربردی کنند. بزرگترین کمیت کارگران صنعتی ایران، سازندگان صنایع کلیدی مادر، کارگران پروژه ای هستند که کارشان در سراسر ایران پراکنده است. می باید با همیاری، راهی برای این پراکندگی و اتحاد خود بیابند.

اخبار کارگری همه را به حیرت می اندازد، همه با شگفتی انگشت به دهان می گیرند و با تعجب از خود می پرسند:

این چه معنایی دارد که یک واسطه تولید یا بزعم حاکمان " کار آفرین" یا همان سرمایه دار که حاکمان از روی شرمی که ناشی از افشای گرایش واقعی آنهاست، گرایشی که ۴۰ سال آن را از مردم پنهان کرده بودند؛ نام کار آفرین را بر او گذاشته اند، بدون هیچ مشکلی سودهای میلیاردری را به حساب بانکی اش در آن سوی آب که گرین کارت ش را پیش از این خریداری کرده است می فرستد، و در عین حال می تواند ماه ها از پرداخت حقوق حقیر و نا چیز کارگران خود داری کند!!! آن هم بدون آن که هیچ نهاد

قانونی از مجلس که به ظاهر باید نماینده مردم باشد ولی در عمل، مدافع منافع دلالان است، تا نهادها و مراجع قانونی چون قوه قضاییه و دادگاه های شهرستان ها که به دلیل حذف عملی قانون کار، کارگران مجبورند برای احقاق حق پایمال شده اشان به آنها مراجعه کنند، با سکوت خود بر این دزدی ها و جنایات آشکار دلالان، مهر تایید زنند؟! و در عمل آنها را تایید کنند. از سوی دیگر کارگران ایران در چنان بی خبری و فلاکتی از حقوق خود گرفتارند که هرگز مفهوم "اعتصاب کارگری" را که در واقع برای بهتر شدن حقوق و زندگی کارگران باید بدان متوصل شد و قانون اساسی آن را حق قانونی کارگران می داند، درک نمی کنند. بلکه پس از ماه ها درماندگی که دلال کار از پرداخت حقوق توافق شده اشان خودداری می کند، برای یک ماه حقوق شان دست از کار می کشند تا "دلال جانی" یا همان (کارآفرین حاکمیت) را وادار کنند تنها یک ماه از ماهها بستانکاریشان را پرداخت کند که در این میان با شکایت "دلال کار" برخی نهاد های شرعی با اتهام "اقدام علیه امنیت ملی" کارگران را به شلاق و زندان محکوم می کنند.

آیا در این ساختار تا دندان مذهبی، مطالبه ی حقوق قانونی و توافق شده ی فی مابین (دلال - کارگر) معنایش اقدام علیه امنیت ملی است؟

تا دیروز می گفتید "خدا هم کارگر است و بازوی او را می بوسد" ولی امروز که بر اریکه قدرت تکیه زده اید، آن بازو را قطع می کنید؟! آیا این شیوه ی دو گانه، ماهیت و سرشت و آن سوی چهره ی ظاهری امروز شما را افشا نمی کند؟ آیا باید گفته های دیروزتان را به چالش گرفت؟

در هر صورت مناسبات این چنانی امروز شما، در واقع یک معنا می تواند داشته باشد و آن فاشیسم اقتصادی است.

فاشیسم آن سوی چهره سرمایه داریست که ناتوانایی ها و بحران های مناسبات سرمایه داری را با این نگرش ضد انسانی (فاشیسم) حل می کند.

برخلاف ادعای برخی روشنفکران طبقه متوسط که در واقع مجری و اندیشه پرداز این مناسبات شده اند (در حالی که آنها دیروز از مواضعی پرخاش گرانه رو در روی سرمایه داری بودند)، امروز با فرو رفتن در پوست میش، درنده خویی سرمایه را تایید می کنند و شکل، فرم و پوسته هواداری از سوسیالیسم نوع سوسیال دموکراسی نولیبرالیسمی را در پشت پرده ی واژه ها مهر تایید می زنند.

در این پوشش میش، نه گرگ ها، بلکه انگلهای اجتماعی (کنه ها، ساس ها و شپش های زندگی اجتماعی) دموکراسی ماکیاولستی را، آرمان های طبقه کارگر ایران معرفی می کنند.

آنان معتقدند، سرمایه داری می تواند کاستی های خود را ترمیم کند (نقل به مضمون)، ولی نمی گویند چگونه؟! با جنگ های منطقه ای که اکثر نقاط جهان را در خود فرو برده، با کشتار های دد منشانه و گلوله های غنی شده از اورانیوم و مزدوران مذهبی دست ساخته شان و یا با مسابقه تسلیحاتی که غارت از نوعی دیگری است. شاید هم با ریاضت اقتصادی که بار کاستی هایشان را به دوش زحمتکشان جهان انداخته، و در نهایت دغلکاری، بنام آزادی.

آنان دموکراسی توده ای یا دموکراسی اکثریت مولدان جامعه علیه اقلیت استثمارگران را نفی می کنند. بخشی از این روشنفکران طبقه متوسط با گرایش مذهبی در اتحادی پنهان با آن بخش نظریه پردازان به اصطلاح چپ پارلمانتاریست، بیشترین تلاش بی وقفه خود برای حمایت از سرمایه داری جهانی را دارند.

این جماعت در ایران؛ پوستین دین را انتخاب کرده اند و بدین گونه، هارترین مناسبات اقتصادی واسطه گری را در کاربردی می کنند. هر دو گروه دست

در دست هم، تیشه به ریشه کارگران ایران و جهان می زنند و هم چنان بی وقفه این روند ویران گر را، پیش می برند.

آنها در مبارزه ایدئولوژیکی که بوسیله رنگین نامه های وطنی کاربردی می شوند، مفاهیمی را زیر ضربه می برند که آگاهانه به وارونه سازی آن برای نجات ساختار جهانی موجود بدان نیاز دارند. چند قرن جنایات زنجیره ای سرمایه داری جهانی را، با اتکا به نام بی درون مایه ی دموکراسی لیبرالی، پنهان می کنند، ولی دموکراسی اکثریت جامعه مولدان نعمات مادی کارگران را (طی هفتاد سال با همه فراز و نشیب هایی که به آن تحمیل شده بود)، تنها برای وجود واژه دیکتاتوری در پیشوند نامش، نفی می کنند و مانند همه واپس گرایان تاریخ، پیراهن عثمان علم می کنند.

باید در مقابل این روند "روشنفکری" سرمایه داری جهانی شجاعانه فریاد زد: دیکتاتوری پرولتاریا تنها راه باقی مانده برای رسیدن به عدالت اجتماعی و آزادی خلق هاست. دیکتاتوری نه به نام مردم، بلکه مناسباتی برای دموکراسی همه مردم مولد بر علیه دزدان و مافیای جهانی سرمایه داری، برای پی ریزی بنیاد و ساختاری بدون انگل های اجتماعی.

واقعیات موجود جهانی بیانگر این حقیقت است که نه مذهب و نه هیچ مناسبات خرده بورژوازی دیگری قادر به پیاده سازی عدالت اجتماعی و آزادی برای همه مردم نیست. همه ی این نگرش ها به دست آویزها، ترفندها و ابزارهایی برای فریب توده کارگران و همه زحمت کشان جهان کاربردی می شوند، تا نظام جهانی موجود، توده ها را مسخ نموده، و بعد به تحقیر ناآگاهی همان مردم مسخ شده، بپردازد.

آری انگل ها همیشه در جستجوی میزبانی هستند تا امکان خون آشامی آنها را آسان نماید، این انگل حاکمیت موجود جهانی است که نوع وطنی آن مانند یک رهگذر بی مسئولیت در ایران عمل می کند و پاسخ گوی مردم نیست و

آنان را تنها در چند دلالِ خودی خلاصه نموده، و به بریدن شاخ مردم پرداخته است.

آنان شاید ندانند، دارند شاخی را می برند، که خود بر آن نشسته اند.

حذف قانون کار از مناطق آزاد تجاری-صنعتی، و پسوند آن، اصلاح قانون کار، و پسوند بعدی آن، کارورزی و طرح ها و نظریه های دیگری که نولیبرالیسم وطنی در آستین می پروراند، با حداقل حقوق ۳۱۰ هزار تومانی برای جوانانی که می خواهند وارد زندگی شوند؛ شرایط را برای خون آشامی سرمایه داری وطنی و آن سوی آبی، فراهم می کند.

نتیجه نهایی این روند علاوه بر نابودی زندگی کارگران، نابودی این جهان بینی را در پی خواهد داشت، جهان بینی ای که این جماعت خود را در زیر سایه آن پنهان کرده اند:

همان گونه که جهان بینی کاتولیک های اینکیزاسیونر را برای ابد به گور سپرد.

بحران لاینحل جهانی در عمل بخشهای مهمی از جهان را در جنگ فرو برده، مسابقه تسلیحاتی و ریاضت اقتصادی (در ایران بخوانید اقتصاد مقاومتی) را به مناسبات جهانی تحمیل کرده، و آرام آرام دارد فاشیسم را با چهره چندیش آور کشتار دگراندیشان و آوارگان، به عنوان تنها راه حل تحمیل می کند.

باید هوشیار بود و فریب ترفندهای رنگارنگ این جماعت سود پیشه را نخورد.

کارگران ایران به دلیل تعداد بیشمار بیکاران در میان آنها، می باید بدون وحشت از دلالتان، سندیکای کارگران بیکار ایران را کاربردی کنند. بزرگترین کمیت کارگران صنعتی ایران (سازندگان صنایع کلیدی مادر) کارگران پروژه

ای هستند که کارشان در سراسر ایران پراکنده است، و می باید با همیاری هم، راهی برای چیرگی بر این پراکندگی و دستیابی به اتحاد خود بیابند.

امنیتی‌ترین و سرکوبگرانه‌ترین دولت کارگرسنتیز^{۷۰}

اعلام رسمی ممنوعیت اعتراضات کارگری» در استان نفت خیز خوزستان

دشمنان و پندارباغان، کارگران ایران را «از بیم مور به دهن اژدهای» سرمایه‌ی جهانی انداخته‌اند: یکی از کارگران زندانی در چهل و نهمین روز اعتصاب غذای خود، در نامه‌ای به معاون وزارت کار جمهوری اسلامی تاکید کرده بود که دولت روحانی امنیتی‌ترین و سرکوبگرانه‌ترین سیاست را در برابر کارگران داشته است. دولت دست‌نشانده‌ی «سرمایه‌گذاران خارجی» و داخلی، و بویژه دست‌پرورده‌ی کنسرن‌های نفتی، علاوه بر گسترش ابعاد برخوردهای سیاسی-امنیتی با اعتراضات کارگری، در یک بدعت‌گذاری که حداقل در طول «یکی دو دهه‌ی گذشته بی سابقه بوده»، کار را بدانجا رسانید که سال گذشته توسط قوه قضاییه در استان نفت خیز خوزستان مبادرت به «اعلام رسمی ممنوعیت اعتراضات کارگری!!!» در محل کار نمود.

گفتنی اینکه اعلام رسمی ممنوعیت اعتراضات کارگری در محل کار در استان خوزستان توسط قوه قضاییه به مراکز کارگری ابلاغ شد، اما برخورد با اعتراضات صنفی کارگران، تصمیماتی مربوط به قوه قضاییه نیستند، بلکه هر گونه تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری در اینگونه موارد، کاری است که ابتدا در نهادهای امنیتی، فرمانداری‌ها، استانداری‌ها و شورای تامین شهرها و استانها به عنوان «نهادهای تحت امر دولت»

صورت می گیرد و سپس با طی مراحل قضایی به یک حکم اجرایی بدل می شود. در نامه ی یکی از کارگران زندانی، هم چنین می خوانیم:

معلوم نیست چطور میشود دولتی که وزیر کارش از بالاترین مقامات امنیتی کشور و معاونش جناب حسن هفده تن از اعضای یکی از نهادهای نظامی امنیتی است و در مذاکرات با ما هماهنگ کنندگان طومار چهل هزار نفری کارگران در اواخر سال نود و دو به عنوان معاون وزیر کار و سپس با حفظ همان سمت در روز جهانی کارگر سال نود و سه در کسوت یک نظامی، بازداشت کارگران را در مقابل وزارت کار فرماندهی میکند، چگونه میتواند دولتی با رویکردهای سیاسی-امنیتی نسبت به اعتراضات صنفی کارگران نباشد.

در طول حدود پانزده سال گذشته که اعتراضات صنفی کارگران و معلمان امکان بروز علنی پیدا کرده است، سیاسی-امنیتی کردن این اعتراضات پای ثابت سیاست همه ی دولت‌ها و بطور گسترده تر سیاست دولت حاضر بوده است. بطوریکه در طول سه سال گذشته طبق اخبار منتشر شده در رسانه های رسمی کشور، کمتر اعتراض قابل توجه و مهم کارگری از شمال تا جنوب و مرکز و غرب و شرق کشور بوده است که کارگران در آن بازداشت و مورد پرونده سازیهای امنیتی قرار نگرفته باشند. من بدلیل حبس و عدم دسترسی به سایتهای خبری جهت ارائه آمار دقیق، قضاوت در مورد این ادعا را که در دولت روحانی، سیاسی امنیتی کردن اعتراضات صنفی کارگران ابعاد هر چه وسیعتری پیدا کرده است به کسانی میسپارم که در طول سه سال گذشته و سالهای قبل تر اخبار اعتراضات کارگری را دنبال کرده اند. لازم است جهت تنویر افکار عمومی تاکید کنم، هرگونه برخورد با اعتراضات مهم کارگری در سطح کشور به موازات دخالت و اقدامات اولیه

نیروهای انتظامی، در فرمانداریها و استانداریها مطرح و تصمیم سازی و تصمیم گیری در مورد نحوه مواجهه با آنها در این نهادها، وزارت اطلاعات و شورای تامین شهر و استان به مثابه نهادها و نیروهای تحت امر دولت صورت می گیرد.

با گذشت سه سال از عمر دولت روحانی، اغلب فعالین موثر تشکل های مستقل کارگران و معلمان دارای پرونده هایی با اتهامات سنگین سیاسی امنیتی و محکومیت های طویل المدت شده اند. اکثریت بالای این فعالین توسط وزارت اطلاعات بعنوان نهاد تحت امر دولت بازداشت و بطور کم سابقه ای به صد درصد آنان اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور وارد و با خواست اشد مجازات پرونده هایشان به دادگاههای انقلاب ارجاع شده است.

در این مورد معین نیز بدعتی که در طول سه سال اخیر در دولت روحانی گذاشته شده است، بی سابقه و مختص این دولت بوده است.

به این معنا که هم تمامی فعالین موثر تشکل های مستقل صنفی کارگران و معلمان که مورد بازداشت و پرونده سازی قرار گرفته اند، بطور بلااستثنایی همگی توسط وزارت اطلاعات، مشمول اتهام سنگین اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور شده اند، و هم وارد کردن این اتهام سنگین به آنان به پایین ترین سطح ابراز وجود و فعالیت صنفی آنها از قبیل جمع آوری امضا برای دستیابی به مطالبات صنفی، کمک و مشاوره به کارگران، نشست و برخاست فعالین تشکل های مستقل صنفی با یکدیگر، تجمعات محدود صنفی در محوطه وزارت کار و مجلس، و فعالیت هایی در این سطوح بسط پیدا کرده است.

یک بدعت گذاری که حداقل در طول یکی دو دهه ی گذشته بی سابقه بوده است: «اعلام رسمی ممنوعیت اعتراضات کارگری» در استان نفت خیز خوزستان

دشمنان و پنداربافان، کارگران ایران را «از بیم مور به دهن اژدهای» سرمایه ی جهانی انداخته اند: یکی از کارگران زندانی در چهل و نهمین روز اعتصاب غذای خود، در نامه ای به معاون وزارت کار جمهوری اسلامی تاکید کرده بود که دولت روحانی امنیتی ترین و سرکوبگرانه ترین سیاست را در برابر کارگران داشته است. دولت دست نشانده ی «سرمایه گذاران خارجی» و داخلی، و بویژه دست پرورده ی کنسرن های نفتی، علاوه بر گسترش ابعاد برخوردهای سیاسی-امنیتی، با افزایش اعتراضات کارگری، در یک بدعت گذاری که حداقل در طول «یکی دو دهه ی گذشته بی سابقه بوده»، کار را بدانجا رسانید که توسط قوه قضاییه در استان نفت خیز خوزستان مبادرت به «اعلام رسمی ممنوعیت اعتراضات کارگری!!!» در محل کار نمود.

در طول حدود پانزده سال گذشته که اعتراضات صنفی کارگران و معلمان امکان بروز علنی پیدا کرده است، سیاسی امنیتی کردن این اعتراضات پای ثابت سیاست همه ی دولتها و بطور گسترده تر سیاست دولت حاضر بوده است. بطوریکه در طول سه سال گذشته طبق اخبار منتشر شده در رسانه های رسمی کشور، کمتر اعتراض قابل توجه و مهم کارگری از شمال تا جنوب و مرکز و غرب و شرق کشور بوده است که کارگران در آن بازداشت و مورد پرونده سازیهای امنیتی قرار نگرفته باشند.

من بدلیل حبس و عدم دسترسی به سایتهای خبری جهت ارائه آمار دقیق، قضاوت در مورد این ادعا که در دولت روحانی، سیاسی-امنیتی کردن اعتراضات صنفی کارگران ابعاد هر چه وسیعتری پیدا کرده است را به کسانی میسپارم که در طول سه سال گذشته و سالهای قبل تر اخبار اعتراضات کارگری را دنبال کرده اند. لازم است جهت تنویر افکار عمومی تاکید کنم هرگونه برخورد با اعتراضات مهم کارگری در سطح کشور به موازات دخالت و اقدامات اولیه نیروهای انتظامی، در فرمانداریها و استانداریها مطرح و تصمیم سازی و تصمیم گیری در مورد نحوه مواجهه با آنها در این نهادها، وزارت اطلاعات و شورای تامین شهر و استان به مثابه نهادها و نیروهای تحت امر دولت صورت می گیرد.

با گذشت سه سال از عمر دولت روحانی، اغلب فعالین موثر تشکل های مستقل کارگران و معلمان دارای پرونده هایی با اتهامات سنگین سیاسی امنیتی و محکومیت های طویل المدت شده اند.

اکثریت بالای این فعالین توسط وزارت اطلاعات بعنوان نهاد تحت امر دولت بازداشت و بطور کم سابقه ایی به صدرصد آنان اتهام اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور وارد و با خواست اشد مجازات پرونده هایشان به دادگاههای انقلاب ارجاع شده است.

در این مورد معین نیز بدعتی که در طول سه سال اخیر در دولت روحانی گذاشته شده است بی سابقه و مختص این دولت بوده است. به این معنا که هم تمامی فعالین موثر تشکل های مستقل صنفی کارگران و معلمان که مورد بازداشت و پرونده سازی قرار گرفته اند، بطور بلااستثنایی همگی توسط وزارت اطلاعات، مشمول اتهام سنگین اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت کشور شده اند و هم وارد کردن این اتهام سنگین به آنان به پایین ترین سطح ابراز وجود و فعالیت صنفی آنها از قبیل جمع آوری امضا برای دستیابی به مطالبات صنفی، کمک و مشاوره به کارگران، نشست و برخاست فعالین تشکل های مستقل صنفی با یکدیگر، تجمعات محدود صنفی در محوطه وزارت کار و مجلس، و فعالیت هایی در این سطوح بسط پیدا کرده است.

خواب های خون بار «راکفلرها» برای کارگران جهان

ده روزی که جهان را لرزاند، چنین است نامی که «جان رید» به کتاب ستایش انگیزش نهاده است. در این کتاب روزهای نخستین انقلاب اکتبر را به گونه ای بساروشن و پرتوان به فرتور کشیده اند. این کتاب تنها نویسه ی ساده ی داده ها و انبوهه ی بسیاری ی سندها نیست، بلکه رشته ایست از پرده های زنده و آن چنان نمونه واری که می تواند در اندیشه ی هر شرکت کننده در انقلاب پرده های همسانی را، که خود او نگرنده ی شان بوده، باززاید. همه ی این چشم اندازهای برتافته از زندگی، به بهترین گونه ای روان توده ها را بازمی تابد: روانی که هر کنش انقلاب سترگ، بویژه از درونه ی آن دریافتنی است. در نگرش نخستین، شگفت می نماید که چگونه یک بیگانه، یک امریکایی که زبان مردم را نمی دانسته و چگونگی زندگی توده ها را نمی شناخته، توانسته است چنین شاهکاری بیافریند. بر این بنیان، گویا چنین کسی می بایست در هر گام اشتباه های خنده آوری کند و به بسیاری گفتمان های برجسته، سرسری نگرد. بیگانگان درباره ی روسیه ی شوراهای دیگرگون می نویسند. آنان یا به هیچ روی، رخدادهای پیش-آمده را در نمی یابند، یا واقعیت هایی را که بیشتر نمونه وار نیستند، برگرفته، و همگنوار می انگارند. درست است که شمار بینندگان برون مرزی انقلاب اندک بود. «جان رید» اما بیننده ای بی تفاوت نبود. او یک انقلابی پرشور، و کمونیستی بود که

خوانش رخدادهای و درونه‌ی نبرد بزرگ را درمی‌یافت. این شناخت به وی دیده‌ای تیربین می‌بخشید که بدون آن نمی‌توانست چنین شاهکاری بیافریند. روس‌ها نیز درباره‌ی انقلاب سترگ دیگرگون می‌نویسند. اینان یا انقلاب را ارزمی‌یابند و یا آن رخدادهایی را به فرتور می‌کشند که خود در آن شرکت داشته‌اند. کتاب «جان‌رید» چشم‌انداز همگانه‌ی انقلاب راستین توده‌ی مردم را برمی‌تابد، و بدین روی، برای جوان‌ها و تبارهای آینده - آن‌هایی که انقلاب سترگ اکتبر برای شان دیگر بخشی است از تاریخ - ارزشی بزرگ و ویژه دارد. کتاب «رید» اسطوره‌آساست. «جان‌رید» به انقلاب اکتبر سرپایش را می‌پیوندد. روسیه‌ی شوراهای خویشش، دوم - زادگاهش بود. وی در این سرزمین به بیماری تیفوس درگذشت و پای دیوار سرخ خاک سپرده شد. کسی که چون «جان‌رید» یادبود خاک سپاری کشتگان انقلاب را به فرتور کشد، وی را این سان سرافرازی می‌سزد.^{۷۱}

پیش‌درآمد بر چاپ روسی کتاب به قلم ن. کروپسکایا

و این هم گوشه‌ای از کتاب «جان‌رید» درباره‌ی خواب‌های خون‌بار
«راکفلرهای» روسیه برای کارگران

در روز پانزدهم اکتبر من با یک سرمایه‌دار روسی به نام استپان گیورگه ویچ لیانوزوف، که او را راکفلر روسیه می‌خواندند و از دیدگاه سیاسی هوادار کادت‌ها (لیبرال‌ها، نخستین دولتمندان روسیه در ماه مارس) بود، به گفت‌وگو نشستیم. وی به من گفت: «انقلاب یک بیماری است. دیر یا زود "قدرت‌های خارجی" باید در این جا مداخله کنند، همان گونه که کسی در کار کودکی مداخله می‌کند و راه رفتن به او یاد می‌دهد. البته این کار کمابیش ناهموار است. اما ملت‌ها (بخوان سرمایه‌داران بیگانه) باید در

درون کشورشان خطر بلشویسم، خطر اندیشه های مسری از قبیل دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب جهانی را احساس کنند. البته این امکان وجود دارد که چنین مداخله ای ضرورت پیدا نکند. حمل و نقل از کار افتاده (بخوان: آن را از کار انداخته ایم)، کارخانه ها بسته می شوند (بخوان: آن ها را بسته ایم)، آلمانی ها رو به پیشروی هستند. گرسنگی و شکست مردم روسیه را "سر عقل" می آورد. لیانوزوف با پافشاری بسیار می گفت، بازرگانان و کارخانه داران، "به هر بهایی" که باشد، ممکن نیست رضایت بدهند که کمیته کارخانه ای از طرف کارگران تشکیل شود و یا این که آن ها در اداره ی امور کارخانه شرکتی داشته باشند. وی می گفت: «درباره ی بلشویک ها! با یکی از دو راه می توان کار آن ها را ساخت. دولت می تواند پتروگراد را تخلیه کند و سپس محاصره آن را اعلام بدارد تا فرماندهی نظامی بدون هیچ گونه تشریفات قضایی تکلیف این آقایان را روشن کند ... یا این که اگر مجلس موسسان تمایلات خیال پردازانه از خود نشان داد، آن را با "نیروی سرنیزه" می توان پراکنده» ساخت.^{۷۲}

به یادبود صدمین سالگرد سترگ انقلاب اکتبر

بسیارند کسان

نیکی و راستی را خواهان،

ما نیز.

اما

کیست آن

آورنده، گسترنده شان

کجاست

سازمان دهنده شان؟

آیا

با تلفن هایی به خانه نشسته ست

اندیشه رازناک

رهکاره ناشناس،

کیست او؟

ماییم او!

راهی بنما که بایدش پیماییم

و ما

آن را پایاپایت پیمود خواهیم

اما

بی ما مپیما آن راه راست را،

چه بی ما «پایینی» ها

آنست

ناراست ترین

بن بست ترین.

ای راست رأی!

ناپروای

به خانه ات درآی

و این ناب را دریاب:

نه بدان روی که سخت است
نمی پروایی،
بل بدان روی که ناپروایی،
سخت است این دم
سخت تر
بازدم.

ب.آ. - اکتبر دو هزار و هفده
چکامه ای تراویده از نوشتار نشریه ی
آلمانی «عصرما» به یادبود صدمین
سالگرد سترگ انقلاب اکتبر

چرا ورشکسته اند خُرده گیران

تلاش در راستای رد مارکس، اثبات اشتباه و نامبرم بودگی آموزه وی، هر دفعه با شکست مواجه می گردد. برپایه نظر سنجی های بی-بی-سی، مارکس بزرگترین اندیشمند سده بیستم خوانده شده است. پنج سال پیش آثار وی به ثبت "حافظه جهانی" یونسکو رسید. "مانیفست حزب کمونیست" و "سرمایه" دوتا از مهمترین انتشارات سده نوزدهم، در شرایط امروزی نیز بسیار تاثیر بخش می باشند. برپایه تعداد انتشار، "سرمایه" بعد از انجیل قرار دارد.

اما، حتی با اقرار به اهمیت اندیشه مارکس، منتقدین معاصر، یک بهانه می آورند که مارکس آثار خود را در باره سرمایه داری آغازین نگاشته است، و امروزه مارکسیسم دیگر مبرمیت ندارد. یعنی در ۱۵۰ سال گذشته سرمایه داری دستخوش تغییراتی بنیادی شده است.

جهت درک ورشکستگی چنین فرمایشاتی، کافی است به چین بزرگترین دولت صنعتی دنیا، جایی که از هر پنج باشنده جهان یکی آنجاست، نگاهی بیاندازید. در طی چهل سال گذشته چین جهشی بزرگ داشته است. با ریشه کن سازی فقر و عقب ماندگی، به یکی از پیشتازان توسعه اقتصادی و علمی جهان بدل گشته است. و این امر نه به رغم آن، بلکه به همت میراث تئوریکی مارکس صورت گرفته است.

دوران بورژوازی رو به پایان است

اعتراف گاهنامه آلمانی اشپیگل^{۷۳}

زمان آنست که کتابهای قدیمی را درآوریم. ابتدا کنسرن های بزرگ شرکت های کوچکتر و متوسط را می بلعند و حاکمیت بر بازار خود را در دستان محدودی متمرکز می کنند، بعد از بازارها نوبت دولت می رسد، کنسرن ها در آن نفوذ کرده در نهایت با آن درمی آمیزند. در گستره دیجیتال این روند خیلی پیشرفته است. کنسرن های اینترنتی سیلیکون-والی مدتهاست که با بوروکراسی امنیتی آمریکا به یک مجموعه دیجیتال-دولتی فرا روئیده، که هیچ قانون و مرزی را نمی پذیرند. حق با کارل مارکس بود: دوران بورژوازی رو به پایان است (از گاهنامه آلمانی اشپیگل).

+++

شوی انتخاباتی تازه ی امریکا دارد آرام آرام «الگویی» می شود برای «داغ کردن تنور انتخاباتی» در «دمکراسی های» دیگر کشورهای سرمایه داری، آن هم با واگذاری نقش «معین» به نیروهای «نو» و کهنه ی سیاسی: از دست راستی ها و محافظه کارهای تندرو گرفته، تا سوسیال دمکرات ها و چپ نماهای میانه رو. برجسته ترین آماج های این گونه شوهای انتخاباتی عبارتند از انحراف افکار عمومی از نگرش به ریشه های نارسایی های

اقتصادی-اجتماعی، جلوگیری از ژرفش و بالش جنبش دگرخواه توده ای، و گذر کم هزینه از طولانی ترین بحران در تاریخ سرمایه داری. گذشته از آن که کار «داع کردن تنورهای انتخاباتی» در دیگر کشورهای بحران زده به کجا خواهد انجامید، می توان به پیامدهای «احتمالی» انتخابات در امریکا و جهان نگاهی افکند:

از دیدگاه اقتصادی: پیگیری بی بند و بارتر خصوصی سازی های خانمان سوز. در این زمینه دست راستی ها و محافظه کارها و سوسیال دمکرات ها و چپ نماها کمابیش هم موضع هستند. پشتیبانی «کنسرن های آلمانی» به نمایندگی شرکت های فراملی اروپایی از ترامپ در انتخابات کنونی امریکا، نشانی است از همدستی و همداستانی غول های دو سوی آتلانتیک از سیاست های اقتصادی پیشین، تنها با «کشاکش هایی» بر سر سهم.

از چشم انداز سیاسی: جدایی بی مداراتر از نهادهای «دمکراتیک» آبروباخته در نزد توده ها (نهادهایی که شماری از خُرده گیران باخترا، ارگان های «دروغ کراسی بورژوایی» خوانندش). در بیشتر کشورهای سرمایه داری - پیشرفته یا بالنده - پایگاه اجتماعی احزاب پیشینه دار سرمایه سالار با شتاب یا کم شتاب فرومی کاهد. گرایش بیشتر به دست راستی های «نو» یا کهنه از سوی «یک درصدی ها»، نمایی است از بی اعتمادی روزافزون آنان نسبت به توان این حزب های «کم پایگاه» برای مدیریت ناخرسندی توده ها.

از نگاه فرهنگی: گسترش افزون تر جهان بینی های فاشیستی-پرستشگاهی جدایی افکنانه. نه تنها در آسیا و افریقا، بلکه در امریکا و اروپا نیز آشکار و ناآشکار سرمایه گذاری های بیشتری برای گسترش دیدگاه های بنیادگرایانه و ویرانگرانه به منظور جلوگیری از بالش گرایش های مردمی چپگرا-سکولار فرافزوده است. بهره گیری بیشتر از این گونه «افیون ها» و «چماق ها» نشان

دهنده ی ناتوانی روزافزون نهادهای رسانه ای-اندیشکده ای سرمایه داری در «عصر اینترنت» است برای «آراماندن» توده ها.

از دید نظامی: گرایش گستاخانه تر به نیروهای نظامی-امنیتی سرکوبگر می توان انتظار داشت که کنترل های پلیسی-امنیتی در «درون» و برون مرز دامنه ی فاجعه بارتری یابند، کانون ها و گذرگاه های انرژی-بازرگانی با تنش های نوینی روبرو شوند، هزینه های نظامی افزون تری به اقتصاد کشورها تحمیل گردند، اولیگارش های میلیاردی در کشورهای روبنایی کشورهای پیشرفته جاسازی شوند، و ریزه خواران تندروری پرشمارتری در ارگان های سیاسی-نظامی کشورهای بالنده (رو به رشد) بالا کشیده شوند.

این رویکردها هم نشانگر ژرفش بیشتر بحران اقتصادی-اجتماعی در سامانه ی بیداگرانه ی جهانی است، و هم بیانگر بالش و فرازش جنبش دگرخواه توده ای در کشورهای متروپل و رو به رشد. با دنبال گیری سیاست های اقتصادی پیشین و ژرفش بیشتر بحران که به فشار افزون تر به «پایینی ها» خواهد انجامید، می توان انتظار داشت که اعتراض های اجتماعی بیش از پیش بالا گیرند.

پاره ای «چه باید کرد» ها

یکم، کوشش برای ایجاد جنبش های توده ای «مستقل» از کشاکش انتخاباتی «بالایی ها» «برگرد خواست های اقتصادی-اجتماعی روشن به منظور دستیابی به مالکیت یکان های بزرگ و گلوگاه های برجسته ی اقتصادی از سوی «پایینی» ها، و «در عمــــل»، ثابت نمودن ضرورت این دگرگونی

ها برای دستیابی به آسایش و پیشرفت اجتماعی همه گیر و پی گیر، در کوران پیکار روزانه ی رنجبران.

دوم، ســـــازماندهی گسترده تر و کاراتر و نوین تر مزدبگیران در یکان های اقتصادی و زمینه سازی حساب شده و گام به گام برای اعتصاب های سراسری، در کنار بهره گیری «ابزاری» از نهادها و سندیکاها ی زرد زیر کنترل «یقه سفیدها» و میلیاردرها.

سوم، رسواسازی سیاست های اقتصادی «بالایی ها» در میان مزدبگیران، نه تنها رویکردهای مردم ستیز و بحران زای دست راستی ها و محافظه کارها، بلکه هم چنین برملا کردن سیاست های سرمایه سالار و توده ستیز سوسیال دمکرت ها و چپ نماها (چرا که آنان نقش «اسب ترویا» را در جنبش دادخواهانه ی «پایینی ها» بازی کرده و در به شکست کشاندن خیزش های حال و آینده ی توده ها از «درون»، جایگاه «ویژه» داشته و خواهند داشت).

چهارم، جلوگیری از ایجاد شکاف های آیینی-تیره ای-محلّی میان توده های رنج و کار و پیکار، چرا که هنوز یکی از مهم ترین ترفندهای «بالایی» چیزی نیست جز روی آوری به سیاست آزموده ی «جدایی» بیانداز و فرمان ران.

پنجم، هزارچندان ساختن روشنگری های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی «به راستی» در خدمت «پایینی ها»، با بهره گیری از همه ی شیوه ها و دستاوردهای نوین پیکار اجتماعی.

ششم، پرهیز از ورود به «پیکارهای نهایی» پیش از آماده شدن همه ی زمینه های ضرور، چرا که چنین رویکردهایی از یک سو به تنش های نابجا و شکست های ناضرور و واپس نشینی های نابایست می انجامند و پیروزی جنبش ها را به تاخیر می کشانند، و از دیگر سو زمینه را برای تنگ تر نمودن

فضای سیاسی و سرکوبیدن بیشتر جنبش های جنینی فراهم می سازند و چیرگی بر بیدادگران را به عقب می اندازند.

هفتم، همکاری و همگامی همه سویه ی جنبش «نود و نه درصدی ها» بویژه در پنج کانون برجسته ی نظامی-اقتصادی «یک درصدی های» جهان - همانا مهاجم ترین و خطرناک ترین سرمایه سالاران سپهر در امریکا و انگلستان و آلمان و فرانسه و ژاپن - برای گذار از این برش تاریخی با تنش کمتر.

اعتراف های گاهنامه آلمانی اشپیگل

اعتراف هایی از گاهنامه ی آلمانی اشپیگل که سخنگوی بورژوازی آلمان است و در کشاکش با میلیاردرهای امریکایی بر سر «سهم بیشتر از بازارها»، در پیوند با دگردیسی های نوین جهان، خواندنی است:

کابینه ی ترامپ را در گذشته ی آمریکای لاتین، خونتای نظامی می نامیدند. "تسایت آنالین" می نویسد که نظامیان از جورج واشینگتن به بعد چنین قدرتی نداشته اند.

جا دارد که دوباره نگاهی به تئوری لنینی سرمایه داری انحصاری دولتی بیاندازیم.

زمان آنست که کتابهای قدیمی را درآوریم. ابتدا کنسرن های بزرگ شرکت های کوچکتر و متوسط را می بلعند و حاکمیت بر بازار خود را در دستان محدودی متمرکز می کنند، بعد از بازارها نوبت دولت می رسد، کنسرن ها در آن نفوذ کرده در نهایت با آن درمی آمیزند. در گستره دیجیتال این روند خیلی پیشرفته است.

کنسرن های اینترنتی سیلیکون-والی مدتهاست که با بوروکراسی امنیتی آمریکا به یک مجموعه دیجیتال-دولتی فرا روئیده، که هیچ قانون و مرزی را نمی پذیرند.

حق با کارل مارکس بود: دوران بورژوازی رو به پایان است.

دونالد ترامپ هنوز رئیس جمهور نشده روی دست همه دروغ های منتقدینش می زند که گویا این آقا آنقدر هم بد نیست که تصور می شود، نه او خیلی بدتر است. همه ی داوری های چپ در باره " سرمایه داری انحصاری دولتی " و "مجموعه نظامی-صنعتی" درست از آب در می آید. در قلب دنیای غرب میلیاردرها و نظامیان قدرت را به دست می گیرند. آری، حق با مارکس و انگلس بود. "بورژوازی نه تنها سلاح هایی را تولید کرده است که موجبات مرگش را فراهم می کنند، بلکه مردانی را هم بار می آورد که آن را بکار گیرند." ترامپ رئیس جمهور سوپرلاتیو هاست. کابینه او می تواند «ثروتمندترین کابینه تاریخ نوین آمریکا» باشد. اعضای تاکنون روشن شده آن، به تنهایی مجموعا بیش از چهارده میلیارد دلار ثروت دارند. این مبلغ بیش از پنجاه برابر کابینه جورج دابلیو بوش می باشد، که آنهم از فقرا تشکیل نشده بود. اینها کسانی هستند که مقدرات «جهان غرب» را تعیین خواهند کرد. رکس تیلرسون وزیر خارجه، رئیس تاکنونی آکسون موبیل، بر پایه ی گزارش هیئت مدیر بورس بیش از دویست و چهل میلیون دلار سهام شرکتش را دارد و یکی از روسای کلان حقوق بگیر موسسات کشور است. ویلبر رس، وزیر بازرگانی، که ثروت خود را از طریق تکه تکه کردن و فروش شرکت های مقروض و ورشکسته بدست آورده و دیگر و دیگر.

اعتراف گاهنامه آلمانی اشپیگل

جا دارد که دوباره نگاهی به تئوری لنینی سرمایه داری انحصاری دولتی بیاندازیم.

زمان آنست که کتابهای قدیمی را درآوریم. ابتدا کنسرن های بزرگ شرکت های کوچکتر و متوسط را می بلعد و حاکمیت بر بازار خود را در دستان محدودی متمرکز می کنند، بعد از بازارها نوبت دولت می رسد، کنسرن ها در آن نفوذ کرده در نهایت با آن در می آمیزند. در گستره دیجیتال این روند خیلی پیشرفته است.

کنسرن های اینترنتی سیلیکون-والی مدتهاست که با بوروکراسی امنیتی آمریکا به یک مجموعه دیجیتال-دولتی فرارویدده، که هیچ قانون و مرزی را نمی پذیرند.

حق با کارل مارکس بود: دوران بورژوازی رو به پایان است

اندیشه ای برای واره ی رهایی از بهره کشی^{۷۴}

دویست سال از زادروز کارل مارکس - دانشمند و انقلابی بزرگ، بنیان گذار تئوری کمونیسم گذشت. خدمات وی در پیشگاه بشریت بی اندازه بزرگ است. تاثیر او در فلسفه، اقتصاد، علوم اجتماعی و سیاسی بسیار عظیم است. مارکس در دوران جوانی، در دانشگاه بن و برلین تاریخ، فلسفه، حقوق را فراگرفت. از اندیشه های هگل و فویرباخ بسیار آموخت، اما جلوتر رفت. "دست نوشته های اقتصادی - فلسفی"، "تزهایی در باره فویرباخ"، "ایدئولوژی آلمانی"، "انتقادی بر برنامه کوتاه"، "هجده برومر لویی پناپارت"، "مانیفست حزب کمونیست" و چهار جلد "سرمایه" از آثار داهیانه وی میباشند. کارل مارکس به همراه دوست و هوادارش فردریش انگلس در آثار خود بطور علمی اثبات می کند که زوال سرمایه داری حکم تاریخ بوده، بر همین مبنا شالوده ایدئولوژی کمونیسم را پی افکند.

تعیین ارزش برای نقش مارکس در تاریخ جهان غیر ممکن است. این امر تنها شامل علوم اجتماعی، که جهشی قدرتمند به همت ماتریالیسم تاریخی و دیالکتیک بدست آورد، شامل اقتصاد، که سبب غنای کشفیات بالقوه مهم در حوزه تئوری تولید سرمایه داری گردید، بل اندیشه مارکس نقشی سرنوشت ساز در تاریخ خلقها و کشورهای جهان ایفا نمود. این اندیشه موجب گشایش دوران رهایی جامعه بشری از استثمار، اثبات اجتناب ناپذیر پیروزی

سوسیالیسم گردید. این اندیشه چنان "چکش" فکری به دست زحمتکشان داد، که به کمک آن میتوان محکم ترین و پیچیده ترین قیود بردگی سرمایه داری را از هم گسست.

مارکس شیوه اجرای اندیشه های فلسفی خود را در پیکار سیاسی فعال می یابد. با زندگی در آلمان، فرانسه، دوباره آلمان و آنگاه در انگلیس این پیکار را هدایت مینماید. در ۱۸۴۷ مارکس در تاسیس نخستین سازمان پرولتری بین المللی - اتحاد کمونیستها شرکت می نماید، در سال ۱۸۶۴ - در تاسیس انجمن بین المللی کارگران - انترناسیونال اول حضور دارد، در سال ۱۸۷۱ از پیکار کمون پاریس حمایت می نماید.

زندگی و فعالیت کارل مارکس - این دانشمند و سیاستمدار شامل نه تنها خدمت به رفاه بشریت می گردد، بل شامل فداکاری روزانه شخصی این اندیشمند بزرگ در دست و پنجه با فقر است. تنها به یاری انگلس دوست و هوادار نزدیکش چندین بار از گرسنگی نجات یافت. نیروی عظیم مارکس زمانی که چهار فرزند از هفت فرزند خود را از دست داد، تبیین گردید، از راهی که برگزیده بود فاصله نگرفت، با از خودگذشتگی به کار خود ادامه داد. در تضعیقات دول اروپایی، مارکس در لندن، محروم از تابعیت کشوری، پس از آنکه جایگاه مهمی در اندیشه مردم یافت، در می گذرد. انگلس در گزارش مرگ مارکس به دوست و هوادار خود ولهم لیبگنیخت نوشت: "بزرگترین عقل نیمه دوم سده ما از اندیشیدن بازماند". این ذهن درخشان با قدرت خود تنها سده نوزدهم را تحت شعاع قرار نداد. اندیشه مارکس تاثیر تعیین کننده ای بر تاریخ سده بیستم گذاشته، بعید است در آینده نیز ارزش خود را از دست بدهد.

کارل مارکس و فردریش انگلس تصور قانون فرگشت طبیعت و جامعه را دگرگون ساختند. آنها توانستند اثبات کنند، که اصلی ترین تضاد های

اجتماعی برعکس نظر بورژوازی، مرهون فرگشت فرهنگ، زبان و تفاوت‌های جغرافیایی نیست. فرگشت جامعه منوط به این است که در وهله نخست صاحبانی که مالکیت‌های بزرگ و ابزار تولید را در تملک خود دارند، البته عادلانه است بگویم ثروتی را که کار ایجاد می‌کند، در دست چه کسانی می‌باشد.

مهمترین دستاورد مارکس و انگلس تدوین ماتریالیسم تاریخی بود.

آنها اشتهای ناپذیری تضاد میان روابط تولیدی کهنه و نیروهای مولد نوین را نشان دادند. زمانی که نیروهای مولد و روابط اقتصادی وارد تضادی اشتهای ناپذیر می‌گردند، سامانه اقتصادی - اجتماعی فرو میریزد. به‌مراه آن ساختار پیشین دولت نیز به تاریخ پیوسته، شکل جدیدی از آگاهی اجتماعی تبیین می‌شود. شکل کهنه تولید جای خود را به شکل جدیدتری می‌دهد. این امر بواسطه انقلاب صورت می‌گیرد.

همین قانونمندی بنیاد فرازمندی نیروی تاریخ است.

میراث مارکس در برابر دیکتاتوری سرمایه

از میان قوانین کشف شده مارکس و انگلس، ضرورت اجتناب ناپذیری حذف سرمایه داری استنباط می‌گردد. نظامی که نقش آن از سده نوزدهم به این سو، از فرازمندی و ترقی بشریت به سمت ویرانگری تغییر مکان داده است. مطابق تز مارکس، فرازمندی سرمایه داری موجب وخامت مطلق وضعیت نسبی پرولتاریا می‌گردد. مارکس در کتاب "سرمایه" قانون فراگیر انباشت سرمایه، را مطلق می‌خواند. خاطر نشان می‌سازد که قانون فوق "همانقدر موجب انباشت فقر است که سبب انباشت سرمایه می‌گردد".

متعاقباً، انباشت ثروت در یک قطب، همانا موجب انباشت فقر، رنج کار، بردگی، جهل، دگرسیگی اخلاقی در قطب مقابل می‌گردد.

این قانون بیش از همه مورد انتقاد قرار می گیرد. مارکس نفی می‌شود، در همین راستا، بهبود وضعیت مالی زحمتکشان کشورهای غربی مثال زدنی می‌گردد. در واقعیت امر، دولت به اصطلاح اجتماعی-محور تنها یک عقب نشینی موقت از سوی سرمایه داری بود.

تحت فشار دولت شوروی، سرمایه داری در چشم انداز زلزله های اجتماعی ترجیح داد بخشی از درآمد ها را بنفع قشر فقیر جامعه باز تقسیم نماید. پس از تلاشی اتحاد شوروی بورژوازی با شدت "بهبودی عمومی جامعه" را باز ستاند. این امر در سقوط سطح زندگی زحمتکشان، در تشدید طبقه بندی اجتماعی، تمرکز ثروت و قدرت در دستان کوچک اربابان سرمایه تجلی یافته است.

این فرایند، همه کشورهای جهان را چه بصورت جداگانه و چه بصورت کلی فرا گرفته است. بر مبنای داده های گروهی از اقتصاد دانان به مدیریت توم پیکتی است، که بر تشدید فاصله در درآمد مردم در طی آخرین دهه که عملاً در همه کشورها رویت شده است، حکایت دارد، با آغاز ۱۹۸۰ یک درصد "طلایی" از ثروتمندان جهان دو برابر درآمد، نسبت به فقیرترین نیمه جمعیت جهان را صاحب شدند. بیشترین رشد طبقه بندی شامل آمریکا، هند و روسیه گردیده است.

"اکس فوم" تابلوی بازهم حزن اور دیگری را بنمایش میگذارد. در سال ۲۰۱۷ به ثروت ثروتمندان جهان تا ۷۶۲ میلیارد دلار افزوده شده، و رشد تعداد میلیاردرها به بالاترین جایگاه در تاریخ بشریت رسیده است. علیرغم این، ۸۲ درصد همه ثروتهای جهان در سال ۲۰۱۷ در تملک یک درصد جمعیت میباشد، در همین دوره تعداد گرسنگان روی زمین به یازده میلیون تن رسید.

نرخ بیکاری در جهان به رکورد تاریخی خود نزدیک شد. مطابق اطلاعات سازمان بین المللی کار، در سال ۲۰۱۷ به تعداد بیکاران ۵ درصد یا ۲.۶ میلیون تن افزوده شده است. اینک ۱۹۳ میلیون بیکار در جهان وجود دارد. سازمان جهانی کار بر این باور است که: "اقتصاد گلوبال هنوز هم فرصت شغلی کافی ایجاد نکرده است". گرایش فوق، مطابقت خود را کاملاً با برابری مارکس دال بر قانون فراگیر انباشت سرمایه داری نشان میدهد.

مارکس افزایش ارتش ذخیره کارگران صنعتی - ازدحام بیش از حد کارگران، برای سرمایه داری - را روشن کرده بود. در ارتش ذخیره کارگران، مهمترین شرط، موجودیت شیوه تولید سرمایه داری است. رقابت از سوی بیکاران فشاری بر کارگران شاغل است. همانطور که مارکس نوشت، این رقابت سبب کار زیاد و فرمانبرداری از خشونت سرمایه می گردد.

رشد فقر و بیکاری و ژرفش نابرابری، امروز شامل کشورهای زیادی در غرب می گردد. بسیاری از کشورهای جهان واپسگرایی اجتماعی را تجربه مینمایند. در طی سی سال اخیر در غرب طبقه متوسط پرشماری پا گرفته است. هم اینک غرب درگیر فرسایش و فقر جمعیت است.

هم اکنون کشورهای "میلیاردرهای طلایی" در همان جایگاه سطح نابرابری اقتصادی قرار گرفته اند، که کشورهای افریقایی و آمریکای لاتین که بطور سنتی در همین سطح قرار داشته اند.

چشم انداز زندگی اکثریت قریب به اتفاق جمعیت جهان رو به وخامت است. اسانسور اجتماعی از کار افتاده است. این یعنی، قشر پائینی جامعه هرگز بر موانع طبقاتی غلبه نمی کنند و از منابع تمدن معاصر بهره مند نخواهند شد. زندگی در اردوگاه فقر، یعنی بی بهره ماندن از تحصیلات و مزایای درمانی که آیندگان آنها را نیز سزاوار همین دشواری ها خواهند کرد.

برپایه گزارشات پُل کروگمان دارنده جایزه نوبل اقتصاد، تنها ۲۶ درصد آمریکایی های بیکار، از مزایای بیکاری - که این پایین ترین سطح در چند ده سال اخیر است - برخوردارند. کروگمان در پایان خاطر نشان میسازد: "گزاف نخواهد بود، اگر بگویم، که امریکا بر شهروندان بیکار خود چشم پوشیده است".

این پروسه پس از فروریزی اتحاد شوروی شامل حال روسیه نیز گردید. در سال گذشته به ثروت دو بیست روس ثروتمند ۲۵ میلیارد دلار اضافه و کل ثروت آنها به ۴۸۵ میلیارد دلار رسید. مجموع سرمایه آنها ذخیره نقدی بانک ملی، و کل مبلغ انباشته شده همه شهروندان روسیه را پشت سر گذاشت. همزمان، جمعیت زیر خط فقر از مرز بیست میلیون گذشت. درآمد حقیقی مردم در چهار سال پیایی در حال کاهش است: در سال ۲۰۱۴ شامل ۰.۷٪ در سال ۲۰۱۵ به ۳.۲ و در سال ۲۰۱۶ به ۵.۹ و در سال گذشته ۱.۷ درصد بوده است. مبلغ حداقل زندگی، مبلغی است که زندگی را غیر ممکن میسازد.

مطابق سخن مارکس، سرمایه دار، در تلاش جهت کسب حداکثر سود، ارزش اضافی را بیشتر مینماید - یعنی کالای پرداخت نشده، بطور کامل در تملک سرمایه دار قرار میگیرد. این فرایند به دو شیوه صورت میگیرد:

یکم: افزایش ساعات روزکاری

دوم: کاهش "روزکار لازم" - مدت زمانی، که در آن کارگر با تولید فراورده، هزینه محتوای انرا پوشش میدهد.

با ترکیب دو شیوه، سرمایه به حداکثر ممکن رشد سود می رسد. برای این امر قوانین گوناگون کار به نفع مالک سرمایه تدوین میشود، طول کار روزانه افزایش می یابد، حق اعتصاب لغو میشود، کارفرما به میل خود از امکان وخامت شرایط کار و اخراج کارگر برخوردار می گردد، امکانات سازمانهای

صنفی کاهش می یابد. در طی سالهای اخیر رفرمهای ارتجاعی کار در فرانسه، یونان، برزیل، آرژانتین، قزاقستان و بسیاری از کشورها صورت گرفته است.

همه جا دولت با اجرای خواست های سرمایه های بزرگ، راحت ترین شرایط را جهت بقای آن ایجاد می نماید. طبیعتاً، این امر به حساب توده عظیم کار صورت می گیرد.

سرمایه داران در راستای افزایش انباشت سرمایه به نیروی کار ارزان توجه دارند. این نیروی کار ارزان را مهاجران تشکیل میدهند، شاخه گسترده ای که توسط شرکت های بزرگ لابی می شود. در امریکا معمولاً مهاجران از کشورهای امریکای لاتین، در اروپا از افریقا و امریکای لاتین، و در روسیه شامل باشندگان جماهیر شوروی سابق می گردند.

صرفه جویی در دستمزد و "سبد اجتماعی" موجب افزایش ارزش اضافی برای سرمایه گشته، و همزمان موجب فشار بر نیروی کار از جمعیت اصلی کشور می گردد. جهت یافتن شغل، کارگر باید با کارگران مهاجر با دستمزد پائین رقابت کرده و با شرایط نامطلوب موافقت نماید.

جانشمولی سرمایه

همانطور که مارکس در "سرمایه" نوشت، مالکیت خصوصی سرمایه دارانه، که در پی "تمرکز سرمایه" می باشد، "بر استثمار غریبه استوار است، که رسماً نیروی کار آزاد به حساب می آید".

بهم بافتگی همه ملل در شبکه بازار جهانی، برآیند آن، خصلت "انترناسیونالیستی رژیم سرمایه داری" را ایجاد می نماید.

مارکس در "سرمایه"، پویش سرمایه داری به گلوبالیسم، که در جهان امروز ما به واقعیت تبدیل شده را پیش بینی کرده است.

تلاش در راستای افزایش ارزش اضافی سرمایه را وادار به رفتن سوی کشورهای درحال توسعه با نیروی کار ارزانشان مینماید. انتقال تولید به کشورهای "جهان سوم" یکی از جهات گلوبالیسم می باشد. مارکس گسترش لجام گسیخته در راستای کسب سود را ویژگی برجسته سرمایه داری نامید. در "مانیفست حزب کمونیست" میخوانیم: "نیاز به فروش فراورده های فزاینده، بورژوازی را به چهار سوی زمین می راند. بورژوازی در همه جا نفوذ می کند، با همه جا ارتباط برقرار می نماید. بورژوازی از طریق استثمار بازار جهانی، تولید و مصرف را جهانشمول می نماید."

گلوبالیسم سرمایه داری نیازمند بی وقفه ی بازارهای جدید، نیروی کار ارزان و منابع طبیعی می باشد. سود حاصله از این برآیند نصیب مشتی شرکت بزرگ می گردد. در این راستا با اعمال نفوذ بر دولت ها، به اسانی واژگانی چون حقوق بشر و معیارهای محیط زیستی را از یاد می برد. استثمار بی اندازه از انسان و منابع طبیعی موجب ذبح کشورهای درحال توسعه می گردد. به همراه شرکتهای مافیایی، نهادهای مالی بین المللی؛ صندوق بین المللی پول و بانک جهانی یکسان عمل مینمایند. برپایه نیاز کشورهای فقیر، این نهادها، به کمک رفرمهای لیبرالی برنامه های خود را دیکته مینمایند.

جنگ آفرینی

این رفرمها ساختارهای دفاعی دولت ها را متلاشی مینمایند، تضمینات اجتماعی را تخریب نموده، موجب فقیر شدن زحمتکشان گشته، کشورها را در برابر سرمایه جهانی به قربانیان بی دفاع تبدیل می کنند.

بخش منزجر کننده گسترش سرمایه داری جنگ است. مارکس در "سرمایه" انباشت آغازین یا بدوی سرمایه، که با نسل کشی مردم جهان همراه است به عالی ترین شکل توضیح داده است.

مارکس مینویسد: "کشف معادن طلا و نقره در امریکا، ریشه کن سازی، به بردگی گرفتن و زنده بگور کردن بومیان در معادن، نخستین گام در تصرف و غارت هند شرقی، تبدیل افریقا به جنگل شکار مردمان سیاه پوست، اری طلوع بامداد عصر تولید سرمایه داری چنین بود."

جنايات سرمایه داری با فروپاشی امپراتوری های استعماری پایان نیافت. جنگ تریاک سده بیستم در چین جای خود را در سده بیست و یکم با یوگسلاوی، عراق، لیبی جابجا کرد. "دیپلماسی کشتی های توپدار" در قالب تحریم و محاصره کشورهای گوناگون ظاهر گشت.

منشاء جنگ، تقسیم جهان میان دولتهای سرمایه داری و شرکت های پشت سر آنها می باشد. مارکس همان زمان در مورد ضرورت جنگ های تجاری "میدانی که کره زمین در آن نقش بازی میکند"، نوشته است. لنین در شناخت تئوری امپریالیسم این فکر را شکافت.

در راستای تقسیم جهان، سرمایه داری دو جنگ جهانی و فاشیسم را سامان داد. امروزه تشنگی برطرف ناشدنی کسب سود اجاق های جدیدتری از درگیریها ایجاد مینماید.

بحران های پیایی

سرمایه داری بر نانسانی ترین نیروها، نوفاشیسم و بنیادگرایان آیینی، نخست در اوکراین و آنگاه در خاور نزدیک، استواریده است.

مشخصه دیگر سرمایه داری - بحرانهای اقتصادی ثابت، خصیصه طبیعی ان است.

بحران مالی جهانی، بحران سال ۲۰۰۸، دگر بار شکنندگی سامانه اقتصادی جهان را به نمایش گذاشت. در پی کسب سود بالا، بورژوازی چندین سال حباب سوداگری را باد نمود، تا اینکه ترکید. اما کلیه زیانهای این جنایت بر شانه مردمان معمولی نشست. همزمان که شرکتهای بزرگ و بانکها از دولت کمکهای چندین میلیاردی دریافت کردند، مردمان معمولی مسکن خود را از دست داده، از کار و منابع زندگی بی بهره شدند.

مارکس با شکافتن زخم کاپیتالیسم، معلولیت اخلاقی، تاثیرات ویرانگر آن بر آگاهی و روان مردم را بنمایش گذاشت. سرمایه داری برآیند اصلی بیماری بشریت، بمثابه معضل اجتماعی و معنوی می باشد. سرمایه داری با تحقیر به وجدان، اخلاق، پایه های اخلاقی می نگرد، چرا که موارد فوق مانعی در راستای کسب میلیون ها می گردد. نظام سرمایه داری تمامی ژرفای روابط انسانی را با "قانون وجه نقدی کامل" جابجا نموده است. دوستی، عشق، محبت، کمک متقابل همه را قربانی "گوساله طلایی" می کند.

اندیشه والای سرمایه داری، انسانی است با عقلی محدود، که ذات موجودیت خود را در مصرف دائم بیمارگون می بیند. تمام توان تبلیغات سرمایه داری در راستای آفرینش چنین انسانی می باشد.

سرمایه داری جامعه را به تحمیل ارزش هایی وامی دارد، که موجب خرید هرچه بیشتر تولید فراورده های جدیدتر گردد. آگهی های بازرگانی با استفاده از پیچیده ترین شگردهای دستکاری شعور به تجارت های چندین میلیارد دلاری تبدیل گشته است. مارکس چنین مشخصه ای از سرمایه داری را متوجه شد و نوشت: "دایره وسیع فراورده ها و مصرف، سبب نوآوری و

همیشه همچون برده حسابگر شهوت‌های مفرط و غیر انسانی، پاکیزه شده، غیر طبیعی می‌گردد."

از خودبیگانگی

با استفاده از اصطلاح فلسفی هربرت مارکوزه، تب مصرف سبب تبیین تخریب اخلاقی، مردمان "یک بعدی" می‌گردد. آنها از نیاز مرادوت امتناع ورزیده، بی‌علاقه به فرهنگ، بی‌تفاوت به سیاست هستند. اصلی که اربابان جهان سرمایه داری از آن بهره مند بوده، به راحتی توده‌ی مصرف‌کننده را کنترل می‌نمایند.

مارکس این پدیده را از خودبیگانگی نامید که اساس آن در از خود بیگانگی به کار نهفته است.

در نظام سرمایه داری کارگر به مثابه فرایندی تحمیل شده از خارج با کار در ارتباط است. اما نه تنها کار کارگر، بلکه برآیند کار او نیز به فروش میرسد. طبیعی است که فرآورده به کارگر متعلق نیست. گذشته از این، زنجیر نیز به دست و پایش میبندد، چرا که، کوشش او در راستای ایجاد فرآورده در برابر وی قرار میگیرد. چنین کاری، مطابق گفته مارکس، انسان را به "غیر انسان" تبدیل می‌نماید. طرد از خود بیگانگی تنها با طرد سرمایه داری و مالکیت خصوصی، با پیروزی سوسیالیسم، میسر است.

با تغییر سامانه اجتماعی - اقتصادی، مردم از ضرورت شرکت در رقابت سرمایه داری رها می‌گردند. این امر سبب گشایش امکان جهت کار بمتابه خلاقیت همه جانبه شخص در حال توسعه می‌گردد. همانطور که مارکس و انگلس در مانیفست حزب کمونیست نوشتند: "بجای جامعه کهنه بورژوازی

با طبقات ان و رویکردهای تضادهای طبقاتی کانونهای ان، تکامل ازادانه هر کس عبارت است از شرط تکامل ازاد همه."

مارکسیسم زنده است

واقعیت روسیه امروز نشانگر حقانیت تاریخی مارکس است. بحران اجتماعی - اقتصادی رژف تائیدی است که دوری از سوسیالیسم و فروریزی شوروی قانونمند نبوده، بلکه یک زیگزاگ تاریخی غیر طبیعی می باشد.

خیانت به پرنسپ های سوسیالیسم موجب عقب راندن کشور ما گشت. بحران فرسایشی و فقر گسترده توده ها در روسیه به وضوح ضرورت تمهیدات لازم بر یک چرخش نوین به چپ برپایه اندیشه های مارکس و لنین را نشان می دهد.

مدافعان امروزی سرمایه داری که از دیدشان، مارکس، همچون تبعیدی، در بسیاری موارد در زندگی نامفهوم است، در برابر اینکه مورد نیاز جهان معاصر است، و اینکه هیچ دانشمندی چنین مورد توجه قرار نگرفته است، هیچ کاری نمی توانند بکنند. امری که حتی افراد سیاستمدار و دانشمندان بسادور از ایدئولوژی کمونیسم نیز بر ان اقرار دارند.

واسیلی لیئونتیف اقتصاد دان معروف روسی الاصل دارنده جایزه نوبل می گوید: نتیجه گیری های مارکس "بیشترین پیش بینی های به واقعیت پیوسته است، که اقتصاد معاصر با همه دستگاه های پیچیده اش چیزی برای ارائه در برابر ان ندارد". ژاک آتالی رئیس پیشین بانک اروپایی بازسازی و توسعه اعلان کرد: "در سده بیستم بغیر از کارل مارکس، هیچ کس چنین تاثیر

بزرگی بر جهان نگذاشته است". تردیدی نیست که در سده بیست و یکم نیز چنین باشد. اهمیت مارکس در این است، که او:

۱. کاشف قوانین اصلی شیوه تولید سرمایه داریست، واقعیتی که با گذشت ۱۵۰ سال انکار ناپذیر است.

۲. مارکس اجتناب ناپذیری زوال سرمایه داری و جابجایی آن با صورت بندی اقتصادی-اجتماعی سوسیالیسم را به اثبات رساند.

این امر سبب شد که این فیلسوف سده نوزدهم به رهبر فکری پیکارگران بعدی در راستای دست یابی به عدالت اجتماعی تبدیل گردد.

در آثار لنین مارکسیسم توسعه یافت. بنیانگذار بلشویسم بیهوده از تئوری مارکس و انگلس بهره مند نشد. لنین خلاقانه کاربرد آن را نسبت به دوران نوین توسعه بخشید.

واکاوی امپریالیسم، کشف قانون توسعه نامتوازن سرمایه داری و برآیند امکان پیروزی انقلاب و سوسیالیسم در آغاز دریک کشور از مهمترین دستاوردهای لنین میباشد.

رخ دادهای درستی این اندیشه ها را تأیید نمودند. لنین با تشکیل حزب بلشویسم هژمونی پیکار پرولتاریای روس را بدست گرفت، که موجب پیروزی انقلاب بزرگ سوسیالیستی اکتبر گردید.

ساختمان سوسیالیسم به تجلی کاربردی تئوری مارکسیسم تبدیل شد، و پیش بینی های داهیانه مارکس را به تأیید رساند. به رهبری لنین و استالین اتحاد شوروی به قدرتمندترین دولت سوسیالیستی تبدیل شد، انقلاب صنعتی و فرهنگی را بفرجام رساند. ماهیت سوسیالیستی جامعه شوروی موجب شکستن ستون فقرات فاشیسم گردید.

گئورگی دیمیتریف می نویسد: "فاشیسم؛ دیکتاتوری تروریستی آشکار ارتجاعی ترین، شوینیستی ترین، امپریالیستی ترین عناصر سرمایه مالی است".

مارکسیسم در سده بیستم با کشفیات و برایندهای جدید و خلاقانه غنا یافت. اندیشه های مهمی از سوی انتونیو گرامشی، ژان پل سارتر، اوالد الینکوف و سایرین طرح شدند. همانطور که تری ایگلتون نویسنده کتاب "چرا حق با مارکس بود" مینویسد: "در شعار پیشین کمونیستی، به «سوسیالیسم یا بربریت» همیشه بمثابه چیزی بیش از حد اخرا زمانی نگریسته میشد. با اینهمه زمانی که تاریخ مشخصا پاشنه را بسمت جنگ هسته ای و تخریب گسترده محیط زیست سوق داد، این شعار را، که بمثابه حقیقتی سخت و غیرقابل انکار است، میتوان بسختی دگرگونه پذیرفت. اگر ما هم اینک عمل نکنیم، نگاه، سرمایه داری موجب مرگ ما، بمراتب زودتر از آنچه که امیدوار هستیم، خواهد شد."

بدین سان، تلاش در راستای رد مارکس، اثبات اشتباه و نامبرم بودگی آموزه وی، هر دفعه با شکست مواجه میگردد. برپایه نظر سنجی های بی-بی-سی مارکس بزرگترین اندیشمند سده بیسم خوانده شده است. پنج سال پیش اثار وی به ثبت "حافظه جهانی" یونسکو رسید. "مانیفست حزب کمونیست" و "سرمایه" دو تا از مهمترین انتشارات سده نوزدهم، در شرایط امروزین نیز بسیار تاثیر بخش می باشند. برپایه تعداد انتشار، "سرمایه" بعد از انجیل قرار دارد.

اما، حتی با اقرار به اهمیت اندیشه مارکس، منتقدین معاصر، یک بهانه می آورند که مارکس اثار خود را در باره سرمایه داری آغازین نگاشته است، و امروزه مارکسیسم دیگر مبرمیت ندارد. یعنی در ۱۵۰ سال گذشته سرمایه داری دستخوش تغییراتی بنیادی شده است.

جهت درک ورشکستگی چنین فرمایشاتی، کافی است به چین بزرگترین دولت صنعتی دنیا، جایی که از هر پنج باشنده جهان یکی از انجاست، نگاهی بیاندازید. در طی چهل سال گذشته چین جهشی بزرگ داشته است. با ریشه کن سازی فقر و عقب ماندگی، یکی از پیشتازان توسعه اقتصادی و علمی جهان گشته است. و این امر نه به رغم ان، بلکه به همت میراث تئوریکی مارکس صورت گرفته است.

بر اهمیت مارکسیسم برای حال و آینده چین بطور دائم توسط رهبریت حزب و دولت تاکید می گردد. بمناسبت ۹۵ سالگرد تاسیس حزب کمونیست چین، رئیس جمهور چین، سی زین پین، اعلان کرد: "ما باید با شدت تمام به ایدئولوژی خود پایبند باشیم. بیشترین خطر برای حزب با عقب نشینی از ایدئولوژی آغاز خواهد شد. طی ۹۵ سال حزب کمونیست چین توانست چیزی را که ممکن بنظر نمی رسید، بفرجام برساند. به همت پایبندی به مارکسیسم در عمل، ما این ایدئولوژی را غنا بخشیدیم. هرگز از مارکسیسم عقب نکشیدیم. مارکسیسم و توسعه ان سهم مهمی در توسعه چین داشت."

مطالعات ژرفی از مارکسیسم در ویتنام، کوبا و ونزوئلا صورت می گیرد. در روسیه حزب کمونیست بطور گسترده از کار مطالعه و تبلیغ اندیشه مارکس حمایت مینماید. این امر از طریق فعالیت سازمان عمومی روسیه "دانشمندان روس با گرایشات سوسیالیستی" صورت میگیرد. مطالب مرتبط به مارکسیسم، بطور دائم در صفحات "پراودا" و "سوویتسکایا روسیا"، مجله "روشنگری سیاسی" منتشر می گردد.

سوسیالیسم - آینده جهان

سرمایه داری به بن بست رسیده است. در شرایطی، که نامیدی ها و اعتراض ها علیه نظام سرمایه داری هرچه بیشتر می گردد، در جهان الترناٹیو

سوسیالیستی به همان اندازه مورد توجه قرار می گیرد. ما اینک دویست سالگی مارکس را در زمانی اشفته و پریشان، زمانی که بار دیگر بحران جهانی رشد می کند، درندگان امپریالیستی را در راستای آغاز جنگ فراملیتی هول میدهد، سرمایه و "نخبه گان" سیاسی غرب را در برابر چشمان ما از "ژاندارم جهانی" به کانگسترهای جهانی تبدیل مینماید، جشن میگیریم.

کمونیستهای جهان یقین دارند: جایگزینی در برابر بحران، هرج و مرج و تخریب ها وجود دارد. اصلی ترین برآیند کار چند ساله مارکس کشف اجتناب ناپذیری گذار از جامعه سرمایه داری به سوسیالیسم می باشد. عمده ترین مطالب اصلی ورود به سوسیالیسم: تمرکز سرمایه، اجتماعی شدن کار، افزایش هنگفت اندازه و قدرت سرمایه مالی می باشد.

مارکس در سخن از تمرکز سرمایه می نویسد: "یک سرمایه دار، بسیاری از سرمایه داران را از بین میبرد. در این فرآیند تبدیل، به همراه کاهش دایمی تعداد سرمایه داران بزرگ، که کل مزایا را غصب و در انحصار خود گرفته اند، فقر، ستم و بردگی، دشمنی، استثمار هرچه بیشتر می گردد، اما همزمان، برخشم طبقه کارگر که دایما تعدادش بیشتر می گردد، و می آموزد، متحد می گردد، و سازوکار فرآیند تولید سرمایه داری را سازمان میدهد، افزوده میشود".

تمرکز سرمایه در دوران زندگی مارکس که هنوز در آغاز راه بود، امروزه دامنه گسترده ای یافته است. شرکت های بزرگ فراملیتی بیش از پنجاه درصد تولید صنعتی جهان و حدود هفتاد درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند. این امر هشتاد درصد اختراعات و مجوزهای تجهیزات نو، همچنین نود درصد صدور سرمایه در شکل سرمایه گذاری مستقیم را شامل می گردد. سرمایه های این ساختارهای عظیم، بیش از ثروت بسیاری از کشورها میباشد.

هشتاد درصد ارزش اضافی در جهان که در زنجیر تولید و تجارت داخلی شرکت‌های کنترل کننده است، ایجاد می‌گردد.

این شرکت‌ها می‌توانند فرایند فنی را در یک کشور آغاز و در کشور دیگر متوقف نمایند.

حجم سفارشات و جابجایی شرکت‌ها در این یا آن کشور، مرتبط به سرعت توسعه اقتصادی، جایگاه آنها در سامانه جهانی تقسیم کار می‌باشد. دولت‌های بسیاری برای اینکه در حاشیه این فرایند نمانند، به اجبار تن به تامین منافع شرکت‌های فراملیتی بزرگ می‌دهند.

بدین سان، شرکت‌های فراملیتی به نیروی عمده تولیدات بازار و تقسیم جهانی کار و سازگرهای غالب اقتصاد جهان تبدیل شده‌اند. همزمان شرکت‌های بزرگ فراملیتی در چند کشور - آمریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، بریتانیا و هلند - متمرکز می‌باشند.

به تاریخ ۲۰۱۵ در رتبه شرکت‌های فراملیتی پنج ردیف نخست شامل شرکت‌های امریکایی "اپل"، "اکسون موبیل"، "برکشر هتاوی"، "گوگل" و "ماکروسافت" می‌گردد.

هرچند انتقاد مارکس درباره حقیقت تمرکز اقتصاد در دست شرکت‌های بزرگ مورد تأیید قرار گرفته است، اما حقیقت دیگر آن، گذار به سوسیالیسم رد می‌شود.

انها در این مورد از "صنعت زدایی شدن"، "فرسایندگی پرولتاریا"، عدم توانایی کارگران در سازماندهی و پیکار در راستای حقوق شان سخن می‌گویند. در حقیقت امر اما، پرولتریزه شدن باشندگان کره زمین، نسبت به دوران مارکس در سطحی بمراتب بالاتر قرار دارد.

در شرایط امروزی در تولید صنعتی جهان حدود ۸۰۰ میلیون تن شاغل می‌باشد. جهت مقایسه: در سال ۱۹۰۰ تعداد پرولتاری صنعتی شامل ۷۰ میلیون می شد.

در مقیاس جهانی تعداد کارگران شاغل در صنعت تا ۴۶ درصد نسبت به ۱۹۹۱ رشد داشته است. به دیگر سخن، مشخصه صنعت زدایی برای کشورهای پیشرفته سرمایه داری، شامل بخش عمده جهان عقب مانده نشده است.

مجموع تعداد کارگران روزمزدی، شاغل در حوزه های گوناگون اقتصاد جهان، بیش از ۳ میلیارد گردیده است. با قرار گرفتن در زیر ستم، آنها نیز بطور عینی به متحدین طبقه کارگر در پیکار با سرمایه تبدیل می شوند. بیهوده نیست که مارکس و انگلس در مورد "پرولتاریای کار فکری" سخن گفته اند.

خاموشی کامل "انرژی" پرولتاریا افسانه است

با توجه به سکوت رسانه های مطرح جهانی، جنبش کارگری و زحمتکشان در تمام قاره ها در راستای احقاق حقوق خود پیکار می کنند.

۱۸۰ میلیون کارگر به اعتصاب عمومی هند در پائیز ۲۰۱۶ پیوستند. در فرانسه پنج میلیون تن در پائیز گذشته علیه برنامه دولت، کاهش فرصت‌های کاری در بخش دولتی دست به اعتصاب زدند. در برزیل ۴۰ میلیون نفر در سال گذشته در مقابل رفرم‌های نولیبرالی دست به اعتصاب سراسری زدند. اینها همه تنها برخی نمونه ها بود.

تری ایگلتون مینویسد: "در مقیاس جهانی سرمایه داری متمرکزتر و درنده تر، نسبت به قبل گشته، طبقه کارگر از نظر تعداد افزایش یافته، از این روی در راستای آینده خود فرصتی یافته است، که در ان ابرثروتمندان در

شهرهای حصار شده و محافظت شونده مخفی شده اند، اما میلیاردها انسان در حلبی ابادهای متعفن، با برج های نگهبانی که در پشت سیم خاردار محاصره شده، گذران زندگی میکنند.

در چنین وضعیتی، تائید اینکه مارکسیسم تمام شد، یعنی اعلان این است، که شغل آتش نشانی منسوخ گردیده است، چرا که، آتش افروزن بیش از هر زمان خلاق و مجهزتر شده اند."

همانطور که مارکس، انگلس و لنین خاطر نشان کردند، طبقه کارگر در راستای موفقیت امیز انجام وظیفه خود، باید حزب پرولتری را ایجاد نماید. با پیشاهنگ شدن دسته های پیشگام، حزب به میان توده زحمتکش آگاهی و اتحاد می آورد و کارگران را در پیکار برای منافع خود سازمان میدهد.

از زمانی که مارکس و انگلس آثار اصلی خود را نوشتند، ۱۵۰ سال گذشته است. سرمایه داری در طی این مدت عادلانه و مهربان نشده است. بسان قبل، مشتی کوچک ولی قدرتمند از بورژوازی، ثروتمندتر می گردند. بورژوازی با ورشکست کردن توده های وسیعی، زحمتکشان را وادار به تحمل رنج می نماید. همچون دوران گذشته، ثروت سرمایه داران با کار طاقت فرسای میلیون ها انسان ایجاد می گردد. استثمار از بین نرفته، فقط بیش از حد پیچیده شده است. زندگی بشر نیاز به تغییر دارد.

در "مانیفست" آمده است: "نزدیکترین هدف کمونیستها ... سرنگونی حاکمیت بورژوازی، تصرف قدرت توسط پرولتاریا است". همانطور که مارکس خاطر نشان کرد، دیکتاتوری سرمایه باید سرنگون گردد و جای آنرا دولت اکثریت زحمتکشان بگیرد. آزادی کار و آزادی انسان، هدف غیر قابل تغییر کمونیست ها، آماج همه نیروهای ترقی خواه است.

دولت های بسیاری به اجبار تن به تامین منافع شرکت های فراملیتی بزرگ می دهند

مارکس در سخن از تمرکز سرمایه می نویسد: "یک سرمایه دار، بسیاری از سرمایه داران را از بین می برد. در این فرایند تبدیل، به همراه کاهش دائمی تعداد سرمایه داران بزرگ، که کل مزایا را غصب و در انحصار خود گرفته اند، فقر، ستم و بردگی، دشمنی، استثمار، هرچه بیشتر می شود، اما همزمان، بر خشم طبقه کارگر که دایما تعدادش بیشتر می گردد، می آموزد، متحد می گردد، و سازوکار فرایند تولید سرمایه داری را سازمان می دهد، می افزایش".

تمرکز سرمایه در دوران زندگی مارکس که هنوز در آغاز راه بود، امروزه دامنه گسترده ای یافته است. شرکت های بزرگ فراملیتی بیش از پنجاه درصد تولید صنعتی جهان و حدود هفتاد درصد تجارت جهانی را در اختیار دارند. این امر هشتاد درصد اختراعات و مجوزهای تجهیزات نو، همچنین نود درصد صدور سرمایه در شکل سرمایه گذاری مستقیم را شامل می گردد. سرمایه های این ساختارهای عظیم، بیش از ثروت بسیاری از کشورهاست.

هشتاد درصد ارزش اضافی جهان که در زنجیر تولید و تجارت داخلی این شرکت های کنترل کننده است، ایجاد می گردد. این شرکت ها می توانند فرایند فنی را در یک کشور آغاز و در کشور دیگر متوقف نمایند. حجم سفارشات و جابجایی شرکت ها در این یا آن کشور، مرتبط است به سرعت توسعه اقتصادی و جایگاه آنها در سامانه جهانی تقسیم کار. دولت های بسیاری، برای اینکه در حاشیه این فرایند نمانند، به اجبار تن به تامین منافع شرکت های فراملیتی بزرگ می دهند.

بدین سان، شرکت های فراملیتی به نیروی عمده تولیدات بازار و تقسیم جهانی کار و سازگرهای غالب اقتصاد جهان فرارویدند. شرکت های بزرگ فراملیتی در چند کشور، امریکا، ژاپن، آلمان، فرانسه، بریتانیا و هلند، متمرکزند.

از راهکارهای اقتصادی-اجتماعی نیروهای مردمی در جهان^{۷۵}

کمی پس از پایان انتخابات روسیه، گرداننده ی کارزار تبلیغاتی نماینده الیگارش های نفتی-گازی روسیه گفت، که با تنش های رسانه ای انگلستان در باره ی مرگ یک جاسوس دوجانبه ی روسی، آرای پوتین ده تا پانزده درصد - در سنجش با تنها هموردش از چپ ها - افزایش یافته بود. به گفته ی وی تا پیش از این «بازی سیاسی»، بنا به نگرسنجی ها، آرای او تنها در مرز پنجاه درصد شناور بود. چرایی این دست درازی های زیرکانه ی «روباه پیر» و همتایان باختری اش در انتخابات آن کشور را، می بایست در آینه ی دگردیسی های اقتصاد جهانی و داد و ستدهای بخش انرژی میان «بالایی ها» درنگریست. کمی پیش از انتخابات روسیه، از حمل گاز فشرده یک شرکت در آن کشور، که برای «پانزده سال آینده از پیش فروخته شده»، به انگلیس و امریکا گزارش شد.^{۷۶} آلمان نیز همزمان اعلام کرد که با ساختن خط لوله گازی نوین نورداستریم روسیه همکاری خواهد کرد.^{۷۷} برای پیاده ساختن این برنامه ها و پروژه ها که اقتصاد روسیه را بیش از پیش به مواد صادراتی و اقتصاد ناصنعتی وابسته می کند، جانداختن چندباره ی الیگارش های نفتی-گازی روسیه (که در شرکت های رنگارنگ خود با کنسرن های جهانی در مالکیت مواد خام آن کشور سهام هستند)، با همه ی سرکشی هایشان بر سر «سهام»،

در دستورکار بوده و است. نگرستن اینک، دنیای اقتصاد سخنگوی
 اتاق بازرگانی یا پارلمان بازار، در کنار بسا دیگر ریزه خواران اقتصاد
 تک-محصولی-نفتی و انگلی-وارداتی ایران، اقتصاد وابسته به موادخام
 روسیه را الگویی برای بخش انرژی کشورمان جامی زند، و برای ساختن
 «الیگارش های تازه ی نفتی-گازی» در چارچوب پیمان نامه های نوین
 هورا می کشد. پس از برجام، در همان آغاز سه قرارداد استعماری چهل-
 پنجاه ساله بسته شد و بسیاری دیگر نیز در راه بودند. ژنرال دولت
 روحانی، وزیر نفت، برای آرام کردن ریزه خواران رنگارنگ بازاری-
 بنیادی-سپاهی-خصوصی، کمی پس از بسته شدن سومین قرارداد نفتی
 «پنجاه ساله» با زیرشرکت ستاد اجرایی فرمان امام، گفت: «برای همه ی
 این شرکت ها چه به صورت مشارکت با شرکت های خارجی و چه به
 صورت مستقل کار داریم، بنابراین نگران نباشید که کار گیرتان نمی
 آید»^{۷۸} (بخوان: نگران رانت های نفتی-گازی و «سهم» خود از «بیت المال»
 نباشید). به دگرگفت، برنامه ی «گرگ زاده» ساختن از «بزرگ گرگ های»
 انرژی جهان، در خلافت خون و خرافه و نفت شتابان رو به پیاده شدن
 بود، و بیهوده نبود که نیروهای ملی و دمکرات، و بویژه کارگران و
 مزدبگیران، در ستیز با این برنامه ریزی های چند دهه ای رزمنده تر از
 پیش به پهنه ی پیکار آمده بودند.

و این هم برنامه انتخاباتی چپ ها برای ایجاد دگرگونی های ریشه ای در
 روسیه، که الیگارش های روس، کنسرن های جهانی، و بنیادگرایان
 کشورهای نفت خیز را نگران کرده بود: ما ثروت روسیه، منابع طبیعی،
 صنعتی و مالی آن را در خدمت مردم قرار می دهیم. رشته های استراتژیکی
 مهم و صنایع مادر، برق، راه، مخابرات، بانک های بزرگ را ملی خواهیم

نمود. دولت فروش و انحصار الکل اتیلیک را بخود بر می گرداند. این انگیزه ای برای پیشرفت می شود و سالانه تریلیون ها روبل وارد خزانة می کند؛ موجب ایجاد بودجه برای توسعه مناطق، حل فقر و مانع تخریب کشور می گردد. در سبد دولت چندین تریلیون روبل موجود است. اما این منابع نجومی در اختیار سازمان های مالی خارجی می باشند. ان دسته از تریلیون روبلی که در بانک های امریکا بصورت اوراق بهادار قرار دارند، را می توان در تولید، رشته های علمی و آموزش و پرورش سرمایه گذاری کرد. دولت نوین روسیه از وابستگی اقتصادی فراگیر به دلار نجات خواهد یافت. یک سامانه مالی در راستای منافع دولت و مردم ایجاد می گردد.

ما دسترسی سرمایه های سوداگرانه خارجی به بازار روسیه را محدود خواهیم کرد. از شراکت در سازمان تجارت جهانی امتناع خواهیم نمود، چرا که در طی چهار سال شراکت در این سلول انفرادی، اقتصاد ما متحمل خسارات زیادی، مستقیم به یک تریلیون روبل، و نامستقیم به پنج تریلیون روبل شده است.

تقدم بر رفاه عموم، نه برای مشتری الیگارش، تامین منافع مردم عادی، نه برای رشوه خواران "گربه های چاق و چله".

جهت اجرای مساله فوق، باید تغییراتی اساسی از سرمایه داری الیگارشی به دولت اجتماعی-محور ایجاد کرد.

تسهیلات در راستای بازسازی اقتصاد: به این منظور بهره بانکی را کاهش خواهیم داد. مانع خروج وحشیانه سرمایه به خارج خواهیم شد. همه منابع آزاد را جهت سرمایه گذاری در تولید و رفاه مردم متمرکز خواهیم کرد. در راستای حمایت از اقتصاد کوچک و متوسط، مردمی و تعاونی ها، فضایی گسترده برای تزریق سرمایه گذاری ایجاد مینماییم. با وخامت شرایط اقتصادهای خرد، منافع شبکه های بزرگ کمپانی های خارجی تامین گشته

است. برای اقتصاد خرد سیستم پولی اعطایی تسهیلات بلند مدت ارزان را تامین خواهیم کرد.

باید به علم و تکنولوژی نوین توجه گردد. باید فعالانه به توسعه رشته‌هایی که فرایند پیشرفت تکنولوژیکی را تامین می‌کنند، از قبیل؛ میکروالکترونیک، بیوتکنولوژی، تکنولوژی روبات و ابزار آلات پرداخت. سهم صنایع تولیدی که هم اکنون ۱۵-۲۰٪ است به سطح کشورهای پیشرفته تا ۷۰-۸۰٪ خواهد رسید.

تامین امنیت فراورده‌های خوراکی روسیه، غلبه بر وضعیت فعلی، که بخش عمده خوارکی‌ها از خارج وارد می‌شود

برنامه توسعه پایدار روستاها، موجب حیات دوباره آنها می‌گردد، شرکت‌های بزرگ تولیدات کشاورزی و زیرساختهای اجتماعی در روستاها بازسازی می‌شود. در این راستا ۱۰٪ بودجه را به ان اختصاص خواهیم داد. ما گوشت (استاندارد کیفیت در دوران شوروی. م.) را رایج، برای تولید فراورده‌های خوراکی تقلبی مجازات کیفری اعمال خواهیم نمود.

وظایف تاریخی ما- تامین بازسازی "مناطق" روسیه است

ما بودجه فرصت‌های مناطق را تعدیل خواهیم کرد. گازرسانی در کشور را انجام خواهیم داد. حمایت از شهرهای کوچک، قریه و روستاها را تضمین خواهیم کرد. مدارس، بیمارستان‌ها و سایر زیرساخت‌ها را به این مناطق باز می‌گردانیم. انجام رایگان گازرسانی، برق و آب و فاضل آب به خانه‌های شخصی در شهرهای کوچک و روستا را از سر میگیریم.

کنترل بر قیمت فراورده‌ها و کالاهای نیازهای اولیه، و تعرفه وزارت مسکن و خدمات عمومی

ما طبیعت سیری ناپذیر اشتهای انحصارات را محدود خواهیم کرد، رشد سوداگرانه قیمت کالاها و خدمات نیازهای اولیه متوقف خواهد شد. بهای

دارو و تعرفه انواع حمل و نقل را کاهش خواهیم داد. وصول وجوه جهت تعمیر مسکن لغو خواهد شد. تعرفه وزارت مسکن و خدمات عمومی نباید بیش از ۱۰ درصد درآمد خانواده گردد.

مالیات ها - در راستای عدالت و توسعه

مالیات بر درآمد برای فرادستان افزایش، برای فرودستان لغو می گردد. سامانه مالیاتی به انگیزه ای در راستای فعالیت شرکت های سرمایه گذار و نوآور تبدیل می گردد. مالیات بر ارزش اضافه که موجب وخامت صنایع ما گشته است، لغو می گردد. ما مالیات بر ترانسپورت و سامانه "پلاتون" (پلاتون سامانه روسی اخذ مالیات از شرکتهای حمل و نقل، بیش از ۱۲ تن می باشد. م.) را لغو خواهیم کرد.

بازسازی تضمین کار و هشت ساعت کار روزانه، تامین کار و دستمزد شایسته برای مردم

در شرایط کنونی حداقل حقوق ۲۵۰۰۰ - ۳۰۰۰۰ (۴۴۲ تا ۵۳۰ دلار.م.) روبل در ماه است. کارگر باید دارای دستمزدی شایسته، سزاور استراحت در راستای احیای نیروی خود باشد. ما کار برای جوانان را تضمین می نمایم. فارغ التحصیلان دانشگاه های دولتی از فرصت شغلی تضمین شده برخوردار خواهند بود. برنامه گسترده آموزش مجدد، افزایش ارتقا شغل از سرگرفته خواهد شد.

تخریب حوزه های اجتماعی متوقف خواهد شد

ما آموزش متوسط و عالی و خدمات درمانی رایگان و با کیفیت را تضمین مینماییم. معاینه های رایگان سالانه درمانی را از سر میگیریم. نورماتیوهای تامین مالی، علمی، آموزشی، درمانی را به میزان ۷٪ درآمد ناخالص تولیدات داخلی در هر کدام از رشته ها را مقرر می نمایم. دولت درمان بیماری های

سنگین، بویژه کودکان را متقبل می‌گردد. ورزش به دستاورد مردم، مهمترین وسیله تحکیم سلامت ملت تبدیل می‌گردد.

کمک های همه جانبه به مادران و کودکان

ما سامانه تربیت تا مدرسه را احیا می‌کنیم. در مهد کودک جا برای کودکان تا قبل از مدرسه را تضمین می‌نمایم. ورزش کودکان و مکان های توسعه خلاقیت رایگان را به اجرا می‌گذاریم. حداقل هزینه ماهانه کودک را تعدیل خواهیم کرد. کمک هزینه ماهانه از ۱.۵ سال تا سه سال افزایش می‌یابد. دولت به تولید لوازم کودک یارانه خواهد داد.

حقوق بازنشستگی شایسته به شهروندان

بلافاصله قانونی در مورد "کودکان جنگ" وضع خواهیم کرد. سن فعلی بازنشستگی را حفظ خواهیم کرد. سیاست پرداخت بازنشستگی برای بازنشستگان کارگر را از سر می‌گیریم. کاهش ضریب ۰.۵۴ برای بازنشستگان نظامی را لغو می‌کنیم. متوسط بازنشستگی متناسب به شغل، تا ۵۰٪ از متوسط حقوق، را تضمین مینمایم.

صیانت از سلامت معنوی ملت

بازسازی فرهنگ میهن، حمایت همه جانبه از موزه ها، تاتر، کتابخانه ها.

تضمین ساخت مسکن انبوه و با کیفیت و ارزان قیمت

تامین آپارتمان یا خانه برای خانواده های جوان، از بین بردن خانه های فرسوده و در حال ویران شدن. بازسازی ساخت و ساز مسکن به قیمت تمام شده و واگذاری آن به خانواده ها به صورت اقساط و بدون بهره سودجویانه. کاهش بهره وام مسکن تا ۳-۴٪. وام به خانواده های بزرگ و جوان به مدت ۳۰ سال.

مهار حرص و آز سودجویان

تامین بخشش بدهی های قربانیان "پروژه های کوچک مالی". از دریافت کنندگان "وام مسکن به ارز" حمایت خواهیم کرد. مجازات کیفری برای تحمیل معاملات و قراردادهای اسارت بار. ممنوعیت بر عملیات خریددین شهروندان.

تامین حفاظت از طبیعت

ما خصوصی سازی و یا اجاره بلندمدت جنگل و منابع آبی را ممنوع مینمایم. با سیاست تبدیل جنگل ها و پارکها به زمینهای ساخت و ساز برخورد خواهد شد.

تضمین ظرفیت های دفاعی و امنیت کشور

افزایش سطح علمی - فنی بنیه صنایع دفاعی. افزایش قابل ملاحظه آمادگی رزمی نیروهای مسلح، قدر و منزلت خدمت نظامی و ارگانهای انتظامی.

قضات عادل در دفاع از قانون، شهروندان و جامعه، در برابر الیگارشی

ما استقلال حقیقی قضات، قوه اجراییه، انتخابی بودن قضات را تضمین می نمایم، صلاحیت هیات منصفه، در امر "افراط گرایی"، برپایه اصل ۲۵۲ را تا مساله مرتبط به فساد در دولت گسترش خواهیم داد. میهن پرستان از زندان آزاد و دلجویی خواهند شد.

بازسازی سیستم دموکراسی و شوراهای مردمی

ما حق مردم در برگزاری رفراندوم بر مساله اصلی را احیا مینمایم. پارلمان مترسک تائید قوانین از پیش آماده شده نخواهد بود، بل به مجلس نمایندگان مردم تبدیل خواهد شد. صلاحیت آن گسترده تر می گردد. رئیس جمهور به کنترل مردم و پارلمان در خواهد آمد. امکان برکناری او سهل تر خواهد شد. هیچ کس حق ندارد تا آخر عمر بیش از دو دوره چهار ساله رئیس جمهور شود. شورای عالی دولت تاسیس خواهد شد تا بدون موافقت آن رئیس

جمهور نتواند هیچ تصمیم مهمی اتخاذ نماید. انتخابات در همه سطوح برابر و آزاد، با تخلف‌ها و تبانی‌ها در برگزاری آن برخورد خواهد شد.

افزایش کیفیت اداره دولت

ما مسوولیت رئیس‌جمهور در تشکیل وزارتخانه‌ها و مسوولیت دولت در اجرای وظایف را ارتقاع خواهیم داد. ترکیب دولت باید در دوما (مجلس) تأیید گردد. سیاست بانک مرکزی باید تحت کنترل ارگانهای دولتی، در راستای توسعه صنایع باشد. اتاق بازرگانی به عالی‌ترین و مستقل‌ترین ارگان کنترل تبدیل گردد. مبارزه با فساد نه در حرف، بل در عمل، تاثیر اقتصادی و سیاسی - اخلاقی خود را، به اثبات رساند.

ابتکار "خلع مالکیت" در آلمان - جنبشی که می توان از آن آموخت^{۷۹}

بنا به گزارش "همبستگی اعتراض" در آلمان، در آستانه ی سال ۲۰۱۹ در نوزده شهر این کشور مردم به خیابان ها آمدند تا از "ابتکار خلع مالکیت کنسرن های مسکن" (و حتی مصادره)، و نیز سیاست خانه سازی ارزان دولتی که در کوران خصوصی سازی های سه دهه ی گذشته به کناری نهاده شده، پشتیبانی کنند. کانون راهپیمایی ها در برلین بود که در آن چهل هزار تن شرکت کردند.

گفتمان "خلع مالکیت کنسرن های مسکن" نه تنها با مخالفت راست ها و سوسیال دمکرات ها، بلکه با مقاومت بخشی از "چپ" ها نیز روبرو شد، چرا که به پندار آنان، دنبال گیری چنین سیاستی به هراس "سرمایه گذاران" می انجامد. ترس راستین "بالایی ها" اما از گسترش خواست "خلع مالکیت" به کنسرن های دیگری است، که از رایانه های ناآشکار و آشکار دولتی - و بسا مالیات های "پایینی ها" - بهره می ستانند، بخش چشمگیری از سودشان را "میلیاردرها و میلیونرها" به جیب می زنند (بر پایه داده های بنگاه های پژوهش اقتصادی^{۸۰}،^۱ نزدیک به صد و هفتاد میلیارد، و هزار و

^۱ و این هم داده های بنگاه های پژوهش اقتصادی آلمان تنها یک سال پس از آن: نزدیک به دویست میلیارد، و هزار و چهارصد کلان میلیونر.

دویست کلان میلیونر^{۸۱})، و بنا بر روشنگری های رسانه های برون و درون مرز آلمان شناورند در فساد و باندهایی و هموردزایی های مافیایی. نگرستی اینک، شماری از رسانه های آلمان، از آن میان تارنماهای نزدیک به سوسیال دمکرات ها، خواست ده ها هزار تن آلمانی برای دگرگونی ژرف در سامانه ی اقتصادی را "دیوانگی" می خواندند.^{۸۲}

درخواست "خلع مالکیت کنسرن ها" با فشار از "پایین" در آلمان، که هنوز گام های آغازین خود را برمی دارد، ابتکاری است که می توان از آن در چارسوی سپهر بهره گرفت، با نگرش به ویژگی های کشورهای گوناگون بدان ژرفای و پهنای بازم بیشتر داد، و در کوران آن نه تنها چپ نما، بلکه بسیاری از مدعیان رنگارنگ هواداری از "پایینی ها" و "مستضعف ها" را نیز مچ گشود.

دگرنگاری

پیرامون شیوه ی نگارش در بخشی از این کتاب^۱

یادداشت یکم:

واژه های آمیزده یا مرکب را دانسته، گاه پیوسته و گاه گسسته نویسیده ایم، چرا که شماری از آنان در نوشته ها این گون جافتاده اند. با این همه می توان در نگارش آنان نیز روشی یکسان برگزید. از پیشوندها، پیشواژه ها، پسوندها^۲ و نیز پسواژه ها نه در یک معنا، بلکه در چند معنای جافتاده در زبان امروزه، سودستنده ایم.^۳ در گزینش کارهاواژه و واژه ها به فشردگی و رسایی و نیز امکان جاناندازی آنان ویژنگریسته ایم.^۴ بدین روی، از کاربردن شماری از کارواژه ها و واژه های درست اما ناآشنا برای خوانندگان کنونی کم و بیش پرهیزیده ایم. آزمون های آینده خواهد آشکاراند که تا کدام کرانه ها می توان برای "رستاخیز" در بافتار زبانی و "مرزبندی" در دستور زبانی^۵ - همانا دگرگونی

^۱ در زمینه ی کارواژه ها در زبان فارسی کتابی از سوی نویسنده رو به نگارش است.
^۲ پسوند را «مزید موخر» یا افزوده ی پسین نیز خوانده اند، که اکنون کمابیش ورافتاده است. در فرهنگ های فارسی مزید را «افزون کرده شده» (و نه افزوده)، و موخر را «خلاف مقدم» (و نه پسین) هم نوشته اند.

^۳ برای نمونه، پسوند «وار» برای چگونگی و دارندگی و ماندگی و چندبارگی در زبان فارسی جافتاده و برای خواننده و شنونده تا اندازه ای رسا شده است، بدین روی آنان را در این معناها کاربرده ایم. هستند پژوهشگرانی که در این پهنه و دیگر زمینه های واژه سازی، دگرمی اندیشند: «این قاعده ای است، هر واژه (با پیشوند و پیشواژه و پسوند و پسواژه، یا بدون آن) برای یک معنی و هر معنایی برای یک واژه». این هنجاره یا «قاعده» را می توان بیشتر در زبان دانشورانه - و اندکی کمتر در زبان نادانشورانه - کاربرد، تا در یافتن دانش-واژه ها آسان تر گردد: برای نمونه سامانیدن واژه هایی چون واقعی و حقیقی و درست و راست و دگره، که حتی در نوشته های امروزین اجتماعی-اقتصادی-فلسفی نیز، «هرج و مرج» گونه می آیند.

^۴ نگرش ویژه داشته ایم، یا ویژنگریسته ایم (ویز از ویزیدن: «بیامیزد و بکوبد و بویزد»)
^۵ در زبان ما چون همه ی زبان های پیشرفته ی جهان، بجا و بایسته است که تنها یک دستور زبان روان باشد. در زبان دودبیره ی کنونی، همزمان دو دستور زبان دری و عربی کار آیند. بدین روی نه تنها تک-واژه های سودمند و نیازیده، بلکه انبوه-واژه های ناآشنا و نانیازیده به زبان افزوده می شوند. دبیره ی کنونی و روان در باختر آسیا، دبیره ای میرا و "قرون وسطایی" است و با کنار راندن همه سوبه ی کاتوزیان و همتایان بنیادگرای شان از نهادهای آموزشی-دیوانی-دادگستری، به گمان بسیار به تاریخ خواهد پیوست. یکی از برجسته ترین شیوه ها برای دستیابی به "مرزبندی" در زبان دری، که فرهیختگانی چون احسان طبری و احمد کسروی نیز بر بایستگی آن پای فشرده اند، از دیدگاه نگارنده بهره گیری روشمندانه و پیگیرانه از زبان "یک دبیره" یا "یک دستورزبانی" است. از این راه می توان تک-واژه های سودمند و نیازیده ی بیگانه را "خودی" یا "دری" ساخت و از آنان بهره گرفت: چون بلعیدن و بلعیده و بلعش و دگره، به جای انبوه-واژه های نظم و انتظام و منظم و دگره.

هایی ناگزیر و بنیادی برای امروزاندن^۱ دری یا فارسی - ره نوردید. در هر دوی این پهنه ها، پایواژه ها یا مصدرها جایگاهی دارند بسا برجسته و دراندازنده.

یادداشت دوم:

بیشترین نوواژه ها در این کتاب - و نیز واپسین کتاب های نویسنده - را "روشنمانندانه" و با آغازیدن از پایواژه ها یا مصدرها برگرفته ایم. در این زمینه نمونه ای می آوریم از نوپایواژه ی "سامانیدن":

سامانیدن - بسامان شدن	مصدر ساختگی	منظم شدن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	منظم کردن
سامانیدن - سامان داشتن	مصدر ساختگی	نظم داشتن
ساماناندن - سامان دادن	مصدر ساختگی	نظم دادن
سامانیدن - سامانه داشتن	مصدر ساختگی	نظام داشتن
ساماناندن - سامانه دادن	مصدر ساختگی	نظام دادن
سامانیدن - سامانش داشتن	مصدر ساختگی	انتظام داشتن
ساماناندن - سامانش دادن	مصدر ساختگی	انتظام دادن
سامانه	system	نظام
سامان		نظم
ناسامان - بی سامان		بی نظم
سامانیده - بسامان		منظم
سامانش		انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		قابل انتظام
سامانیدنی - سامان پذیر		نظم پذیر
ناسامانیدنی - سامان ناپذیر		نظم ناپذیر
سامانیدنی - سامانه پذیر		نظام پذیر
ناسامانیدنی - سامانه ناپذیر		نظام ناپذیر
سامانمند - سامانه‌مند	orderly; systematized; in good order	نظام‌مند
سامانمندی - سامانه‌مندی		نظام‌مندی
سامانندگی - سامان دهی - سامان بندی	systematization	نظم دهی
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم پرداز
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		منظم کننده
ساماننده - سامانگر - سامان پرداز - سامان دهنده		نظم دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانه پرداز - سامانه دهنده		نظام دهنده
ساماننده - سامانگر - سامانشگر - سامانش دهنده		انتظام دهنده

^۱ روزآمد یا به‌روز ساختن (امروزیدن و امروزاندن برابر روزآمد شدن و روزآمد ساختن)

در این روش واژه سازی، برای نمونه پذیرفتن را با قبول کردن، در پذیرفتن را با اعتراف کردن، و پذیرفتن را با ضمانت گشتن برابر نهاده ایم، و جدایی‌ها یا جدا شده هایی برای قبول و اعتراف و ضمانت و دگره، از آنان برستانده ایم (مانند پاییدن و پایاییدن برابر ثبات داشتن و ثبات دادن با جدایی‌های آنان: پایید یا تثبیت، پایا یا ثابت، پاییدگی یا ثبات، ناپاییدگی یا بی ثباتی، پایایید یا اثبات). همین شیوه را درباره ی واژه های درآمده به زبان کنونی کارگرفته ایم. بدین گونه چالشیدن و چالشاندن برگرفته از واژه ی ترکی چالش - چون فهمیدن و فهماندن - برابر با چالش کردن یا زد و خورد کردن، و نیز به چالش کشاندن یا به زد و خورد کشاندن آمده اند. بسیاری از تک-واژه های آشنا و رسا از همسایگان و خویشاوندانمان در باختر آسیا را نیز از این راه می توان، و از دیدگاه نویسنده می بایست، به زبان دری کنونی «روشمندان» و «مرزمنده» افزود.

یادداشت سوم:

به باژگون دیدگاه شماری از پژوهندگان زبان دری درباره ی پرهیزیدن از کارواژه های دوریشه ای (چون انباشتن و انباریدن یا گفتن و گویدن)، ما به برداری از آنان را بجا و درست می دانیم، نه تنها برای ساختن نوواژه های بیشتر، بلکه برای آفریدن نوشته های رنگین تر. بویژه سرودارها و نوشتارهای^۱ آهنگین و قافیه-مند نیازمندند به این انبان-واژه های همگون اما ناهموزن.

یادداشت چهارم:

برای فشردنویسی و آسان گویی، در گزینش نوواژه ها در آغاز به افزودن پیشوندها و پسوندها رو آورده ایم، و «سپس» به پیشواژه ها و پسواژه ها. نمونه ها و آزمونیه هایی در این زمینه از واپسین کتاب هاب نویسنده: آزادمندان برابر آزادی خواهانه (دمکراتیک)، دادورانه برابر دادجویانه (عادلان)، زوروری برابر زورگویی، ریاواری برابر ریاکاری، تکاگری برابر انحصارگرایی، تکابنگاه برابر انحصار، فرابنگاه برابر شرکت فراملی و دگره.

یادداشت پنجم:

در بخشی از این کتاب کوشیده ایم از کارواژه های (فعل های) چندبخشی، که فراوان در زبان کنونی (دری، درباری، تاجیکی، پارسی، فارسی) و زبان های خویشاوند آن در چندین سده ی گذشته فراگسترده، کمی بپرهیزیم. همکاری های روزافزون منطقه ای و داد و ستدهای فزاینده ی فرهنگی در باختر آسیا، همپا با دگردهایی های اقتصادی-اجتماعی در برش گذار از پیونداریهای کهن فئودالی به پیوستارهای نوین، «نوزایی» در زبان های محلی را ناگزیر می سازد. این امر بویژه از این دیدگاه برمی جهد، که از سوی زمامداران دست نشانده ی منطقه، کوشش هایی دیده می شود برای جاناندازی

^۱ کتبی و شفاهی را نویسه ای و گوئی ای، و نثری و شعری را نوشتاری و سروداری خوانده ایم.

زیرکانه ی زبان انگلیسی به عنوان زبان دولتی-دانشگاهی و کشوری-منطقه ای (کمابیش چون هندوستان و پاکستان و فیلیپین و اندونزی در برش چیرگی استعمار).

برای جلوگیری از این کار، بدین گروه از کارشناسان در باختر آسیا می نیازیم^۱: آنانی که چون همتایانشان «در سده های نخستین تسلط اسلام برای تنظیم و تنسيق لغت، صرف و نحو، و ادب زبان عربی به آن کوشش های ارجمند و پرثمر برخاستند و زبان عربی را به اوج شگرفی در دوران خویش رساندند ... (و) اینک برای پرورش زبان مادری خویش اگر برایشان میدان و وسایل کار و رهنمود درست و اسلوب علمی و نقشه دورنمایی آماده باشد، مسلماً نبوغی کمتر از پارینه»^۲ نخواهند داشت.

از آن جا که زبان شمار چشمگیری از مردم باختر آسیا دری است، و این زبان پس از زبان پهلوی و عربی زبان گسترده ی دیوانی در این پهنه، از جمله در میان عثمانیان و صفویان و هندیان و ترکستانیان بوده - و این خود «برآیندی بود از همبستگی بازارهای باختر آسیا» با همه ی کشاکش ها - نگرش ویژه بدین زبان و کوشش برای برابرسازی آن با دگردیسی های اقتصادی-اجتماعی-فرهنگی بایسته است. در زبان های پیشرفته ی امروزین، کارواژه ها که از پایه های برجسته ی زبان شمرده می شوند، بیشتر یک بخشی و ساده اند. در زبان ما نیز می توان آنان را آسانید، و بدین گونه زمینه را برای رویش نوواژه های فشرده و ساده اما پربار، هموارید. برای نمونه «ارزیابی کردن» (analyse or analyze انگلیسی، analyser فرانسه، analysieren or untersuchen آلمانی) آمیزه ایست از «ســـــــــــــــــه کارواژه!!!»: ارزییدن و یابیدن و کردن. برای آسانیدن آن می شود دو راه برگزید: برارزییدن (همسان با بررسیدن، و برگرفته ی آن بررسی) و ارزیابیدن. ما در واپسین کتاب ها «ارزیابیدن» را برگزیده ایم، چرا که گمانیده ایم می توان آن را «ساده تر» فراگسترد (مصدر را پایواژه^۲، فعل را کارواژه، کلمه را واژه و حرف را بندواژه گرفته ایم).

یادداشت ششم:

برای نمایاندن امکان ها در ساختن آمیزه ها و افزوده ها از کارواژه های یک-بخشی نافراگذارده و فراگذارده (نامتعدی و متعدی)، نمونه ای می آوریم: گزیدن (انتخاب کردن) و گزیناندن (انتصاب کردن). برگرفته از گزیدن

نمونه هایی از گروه نخست: برگزیدن، بازگزیدن، درگزیدن، فراگزیدن، فرازگزیدن، فروگزیدن، واگزیدن، ورگزیدن، برون گزیدن، درون گزیدن، پس گزیدن، پیش گزیدن، بس گزیدن، بیش گزیدن، دورگزیدن، دیرگزیدن، زودگزیدن، روگزیدن، زیرگزیدن، ناگزیدن

نمونه هایی از گروه دوم: آسان گزیدن، دشوار گزیدن، تک گزیدن، تهی گزیدن، جدا گزیدن، خرد گزیدن، هیچ گزیدن، هرگز گزیدن، پی گزیدن، پا گزیدن، چشم گزیدن، دست گزیدن، خون گزیدن، دل

^۱ نیاز داریم (نیازیدن و نیازاندن)

^۲ این دو واژه را، بنا بر واکنش شماری از دست اندرکاران به برابرهایی پیشنهادی "واژه-کار" و "پایه-کار" به جای فعل و مصدر، در این کتاب دگرانده ایم.

گزیدن، سرگزیدن، برباد گزیدن، چند گزیدن، چون گزیدن، چه گزیدن، کس گزیدن، همان گزیدن، هیچیک گزیدن، نیمه گزیدن، یگانه گزیدن، تاگزیدن، تک گزیدن
 نمونه هایی از گروه سوم: گزید، گزیده، گزیدگی، گزیدمان، گزیدمانی، گزیدی، گزیدنی، گزیدار، گزیداری، گزیدگاه، گزیدگاهی / گزین، گزینی، گزینش، گزینشی، گزینشگاه، گزینه، گزینا، گزینایی، گزینان، گزینانی
 برگرفته از گزیناندن

نمونه هایی از گروه نخست: برگزیناندن، درگزیناندن، فراگزیناندن، فرازگزیناندن، و ... (هم چون بالا)
 نمونه هایی از گروه دوم: آسان گزیناندن، دشوار گزیناندن، تک گزیناندن، تهی گزیناندن و ... (هم چون بالا)

نمونه هایی از گروه سوم: گزیناند، گزینانده و ... (هم چون بالا)
 چرا می بایست از چنین انباشته های پرباری از واژه ها و کارواژه ها بیش و کم درگذشت (صرف نظر کرد) و با آسان گیری، به کارواژه های دوبخشی و چندبخشی کم زا یا نازا رو آورد. در کمتر زبانی این توانایی های چندگانه ی واژه سازی دسترس است.

یادداشت هفتم:

به منظور برتاباندن دشواری ها در کارواژه ها (فعل ها)، نوشته ای برمی گزینیم از زبان انگلیسی با برگردان روزمره آن به زبان فارسی:

This organisation „send“ voluntary helpers to areas in Africa to “start” schools, “educate” women, “train” people in professional skills, “help“ them to “re-build” their villages after war, “teach” people about HIV, or “give” medical help.

در نوشته ی بالا هفت کارواژه ی یک-بخشی، و یک کارواژه ی یک-بخشی پیشوندی به کار آمده است. بنگریم به برگردان روزمره آن:

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «باز کنند»، زنان را «درس دهند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «مشغول شوند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازی کنند»، مردم را پیرامون ایدز «آموزش دهند»، یا به آنان کمک های دارویی «برسانند».

برگردان کنونی آن دارای تنه — دو کارواژه ی یک-بخشی (فرستادن و رساندن) است و پنج کارواژه ی دوبخشی (باز کردن و درس دادن و مشغول شدن و بازسازی کردن و آموزش دادن). اما این گون نیز می توان نگاشت:

این سازمان داوطلبان کمک دهنده را به سرزمین هایی در افریقا «فرستاد» تا آموزشگاه ها را «بگشایند»، زنان را «بیاموزانند»، به کارآموزی مردم در پیشه های کارشناسی «بپردازند» تا روستاهایشان را پس از جنگ «بازسازند»، مردم را پیرامون ایدز «بیگاهند»، یا به آنان کمک های

دارویی «برسانند» (هم چون زبان انگلیسی با هفت کارواژه ی یک-بخشی، و یک کارواژه ی یک-بخشی پیشوندی).

به دیگر سخن، در زبان دری کارواژه های یک-بخشی بی شماری هست که کم به کار می آیند یا به کار نمی آیند. این امر زمینه را فراهم می سازد برای سترونی در ساختن آمیزه ها و افزوده های کارواژه ها، و نیز امر واژه سازی به گونه ی همگانی. چرا که در زبان ما کارواژه ها جایگاه بسافرازی دارند در واژه سازی. برای نمونه با «بازساختن» می توان دهه‌ها واژه ساخت اما با «بازسازی کردن» تنها چند واژه. از همین نمونه اند «گزیدن» یا «انتخاب کردن»، «افزودن» یا «اضافه کردن»، «آمیختن» یا «مخلوط کردن»، «پاریدن» و «دریدن» یا «پاره کردن».

یادداشت هشتم:

نمونه ای «ادبی» از دگرنگاری کارواژه ها (فعل ها) را در زیر می آوریم، که برگردانی است از زبان انگلیسی، برگرفته از پیش درآمد کتاب «کیمیاگر». ^{۸۶} نوآوری مهدی اخوان ثالث در چکامه ی «قصه ی شهر سنگستان» نیز گونه ای است از دگرنگاری کارواژه ها، آن هم آهنگین و بسادلنشین: درخشان چشمه پیش چشم من «خوشید»، فروزان آتشم را باد «خاموشید» ^{۸۷}

کیمیاگر کتابی را که کسی از کاروانیان با خود آورده بود، برگرفت. برگ زنان، داستانی یافت پیرامون نرگس. کیمیاگر، افسانه ی نرگس، جوانی که هر روز به دریایی می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد، می شناخت. او چنان خویش را می شیدا میید، که در بامدادی به دریا درافتاد و دم فرو بست. در جایی که او درافتاد، گلی شکفت که نرگس خوانندش.

این اما آنچه نبود که نویسنده، داستان را با آن پایاناند.

او گفت، آنگاه که نرگس مُرد، فرشتگان جنگل برتافتند و دریای شیرین پیشین را باز یافتند، دگرگشته از اشک هایی شور.

«چرا می گریی؟» فرشتگان پرسیدند.

«من برای نرگس می گریم» دریا پاسخید.

«آری، جای شگفتی نیست که تو در سوگ نرگس می گریی»، آنان گفتند، «با آنکه ما در جنگل همیشه او را می پاییدیم، اما تنها تو زیبایی او را از نزدیک درمی نگریستی.»

«اما ... آیا زیبا بود نرگس؟» دریا پرسید.

«چه کس بهتر از تو آن را می داند؟» فرشتگان گفتند با شگفتی. «به هر روی، در کران تو بود که او هر روز می خمید تا زیبایی خویش را بنگرد!»

دریا خاموشید چندگاهی. در پایان گفت:

«من برای نرگس می گریم، اما هرگز در نیافتم که نرگس زیباست. من در ژرفای چشمانش، زیبایی خویش را بازمی یافتم.»

آنچه او هیچگاه ندانست آنکه، نرگسی که غرق تماشای دریا بود، هر روز گنج های زیبای ناپیدا و ژرف زندگانی را می کاوید، و نه زیبایی خویش را.

«چه داستان دل انگیزی»، کیمیاگر اندیشید.

زندگی زیباست ای زیباپسند

زنده اندیشان به زیبایی رسند

آنچنان زیباست این بی بازگشت

کز برایش می توان از جان گذشت

دگرنگاری کارواژه ها: خوشید (خوشه کرد)، خاموشید (خاموش شد)، برگرفت (به دست گرفت)، بنگرد (نگاه کند)، می خمید (خم می شد)، خویش را می شیدایید (شیدای خویش بود)، پایاناند (به پایان رساند)، برتافتند (پیدا شدند)، می گریی (گریه می کنی)، پاسخید (پاسخ داد)، می پاییدیم (مراقبت می کردیم)، درمی نگریستی (زیر نظر داشتی)، باز یافتند (دوباره یافتند)، درنیافتم (درک نکردم)، می کاوید (جستجو می کرد)

(در بخش پایانی برگردان، افزوده هایی ادبی از نگارنده گنجانده شده، و نیز سروده ای از هوشنگ ابتهاح «سایه»)

یادداشت نهم:

در زبان دری به واژه سازی از راه فراگذاری کارواژه ها (متعدی نمودن فعل ها) بی مهری شده است. شمار فراوانی از کارواژه ها را می توان - و از دیدگاه نگارنده می بایست - از این گُدار به اندوخته ی زبانی افزود: چه از راه بکارگیری بیشتر کارواژه های جافتاده و ساختن نوکارواژه ها، و چه از راه آمیزه ها و افزوده های آن. از این راه نیز می توان فشرده تر و پربارتر نگاشت: برای نمونه «شکوفاندن» یا «شکفاندن» از «شکفتن» و «شکوفتن» و «شکوفیدن»، به جای «شکوفنا ساختن» که آمیزه است از «دو کارواژه» (همانند کارواژه های فراگذارده یا متعدی جافتاده ای چون «رهاندن» از «رهیدن» به جای «آزاد کردن»، یا «پوشاندن» از «پوشیدن» به جای «پوشش دادن»).

یادداشت دهم:

به جای «بجدا و بفرما» در واپسین نوشتارها می توانستیم «جدایی بیانداز و فرمانروایی کن» را نیز برگزینیم، که از آن فروزده ایم (تن زده ایم یا صرف نظر کرده ایم). چرا که در برابر کارواژه (فعل) یک-بخشی و ساده ی لاتین imperia می بایست فرمانروایی کن را می نشانیدیم که آمیزه ایست از «سه کارواژه!!!»: فرمودن و رفتن و کردن. کارواژه ی پهلوی یک-بخشی فرمودن، که فرمان و فرمانروایی و فرمانرانی از آن برتابیده، برابر کمابیش بجایی است برای این واژه ی ساده ی لاتین. جدایییدن (لاتین آن divide) و جدا را نیز بر پایه ی ساختار زبان دری، می توان درست انگاشت (جدا و جدایییدن مانند جنگ و جنگیدن یا بلع -عربی- و بلعیدن). جدا که واژه ایست پهلوی، به گمان بسیار

می بایست برتافته باشد از کارواژه ای از همان زبان یا زبان های خویشاوند آن، که در گذر زمان فرومرده. برآیند این فرومردگی چیزی نبوده است جز روی آوری «ناچاره» به کارواژه های دوبخشی ای چون جدا کردن، جدا ساختن، جدا نمودن، جدا افکندن، جدا انداختن و دگره (غیره). افزوده: به جای «بفرما» شاید بتوان «بفرمان» را نیز برپایه ی نوکارواژه «فرمانیدن» برگزید تا با «فرمودن» به معنای «گفتن بزرگوارانه» اشتباه نشود.

یادداشت یازدهم:

در پایان یادداشت ها، دیدگاه دو پژوهشگر تاریخ ایران و آشنا به دشواری های زبان کنونی، و نیز، نمونه هایی از واژه سازی های پیشینیان را دسترس می نهمیم، تا انگیزه ای گردد برای ژرف-کاوی های تبارهای امروزه و آینده در همه ی زمینه های زبان، و ویژگیان، در پهنه ی پایواژه ها و کارواژه ها.

از احسان طبری: زبان "نقش فراگیر مهمی دارد و در معرفت و فرهنگ ما (و مقوله ی «جامعه»، یعنی جهان زیستمند و دیشعور و خودآگاه) تاثیر فعال می کند و تنها وسیله ی منفعل تفاهم نیست، بلکه در شکل گیری اندیشه و بینش ما موثر است"^{۸۸} ... زبان پدیده ایست بغرنج و شگرف که نقش قاطع را در تفاهم و آمیزش افراد جامعه، توارث و انتقال فرهنگ ها، لایه بندی و مجرایابی منطق و تفکر انسانی ایفا می کند و پیدایش شعور و خودآگاهی و مدنیت انسانی بدون آن محال است. زبان پارسی در یک مرحله ی بغرنج گذار و تحول کیفی است. در کشور ما تا آنجا که مشاهده می شود یک سیاست علمی برای اداره ی آگاهانه ی سیر تکاملی زبان و تسریع این سیر در مجاری سالم و ضرور، وجود ندارد. (این زبان) دچار هرج و مرج شگرفی است که ناشی از سیر خود به خودی آنست (و) در عصر ما، عصر انقلاب اجتماعی و علمی و فنی، در صورتی که به خود نجنبند بیش از پیش به افزار ناقصی برای تفکر و بیان بدل می گردد^{۸۹} ... برخی تصور می کنند صرف و نحو (دستور زبان) عربی و تلفظ فصیح عربی تنها ملاک واقعی برای درست نویسی و درست گویی در مورد واژه های عربی است که در فارسی متداول است و متاسفانه گاه تا شصت-هفتاد درصد زبان ما را در تصرف خود دارد^{۹۰} ... لبریز شدن زبان از لغات و اصطلاحات بیگانه اعم از عربی و مغولی و ترکی «زائد بر نیاز» از گرایش های منفی رشد زبان (است)^{۹۱} ... ما دورانی از گذار در گزینش معادل ها (در زبان) طی می کنیم و سرانجام باید اصل یکسانی در این گستره عملی شود^{۹۲} ... کارواژه ها یا فعل عنصر بسیار متحرک و فعال در نسج زبان است و ضعف آن موجب ضعف عمومی ارگانسیم زبانی است. متاسفانه وضع در فارسی کنونی چنانست که ذخیره افعال بیسط بسیار محدود است و باید به کمک مصادر معین افعال ترکیبی ساخت. وضع در زبان پهلوی چنین نبود. بسیاری مصادر مرکب امروزی در آن زبان مصادر بسیطی داشت که به کمک پی افزوده ها و سرافزوده ها رنگامیزی فصیح و رسایی به زبان می داد. وضع کارواژه ها حتی در فارسی دری در دوران اوج و رونق آن چنین نبود^{۹۳} ... اندیشه ی عمده ی شادروان کسروی درباره ی آن که هر زبانی از جهت لغوی باید «مرزی» داشته باشد و گویندگان بدان زبان که

مرزدارانند نباید اجازه دهند که واژه های بیگانه خیل خیل و گروه گروه از سمت باختر، گاه خاور، به عرصه ی زبان رخنه کنند و آن را از استقلال زبانی بیاندازند، اندیشه ی درستی است. ولی کسروی به مقیاس وسیع دست به احیا و استعمال لغات پهلوی زد و زبانی تصنعی آفرید^{۹۴} (پیرامون الفبا و خط): تغییر خط علاوه بر تسهیلات عمده ای که در درست خوانی و درست نویسی ایجاد می کند، به تدریج به هرج و مرج موجود در تلفظ کلمات و املاء آن ها و نیز قواعد صرف و نحو خاتمه خواهد داد و به عامل تنظیم کننده ی مهمی در حیات داخلی زبان بدل خواهد شد^{۹۵}.

از احمد کسروی: "زبان برای آنست که گوینده به دستگیری آن خواسته های خود را به شنونده بفهماند و این بسته به آنست که گوینده و شنونده هر دوشان کلمه ها و جمله ها را بشناسند که دیگری را نیازی به اندیشه درباره ی آن ها نیفتد ... واژه ها تنها برای نشان دادن معنی هاست. از اینرو زبان باید «مرزدار» باشد که واژه هایش شناخته گردد^{۹۶} ... یک زبان زنده و نیک، توانا باید بود و توانایی با فزونی واژه های (بیگانه) نمی باشد. توانایی یک زبان با آن می باشد که به هنگام نیاز واژه های نوینی از آن پدید توان آورد و هر معنای نوینی را با آن توان فهمانید ... آن همه زبان های اروپا که با همدیگر پیوستگی می دارند، کدام یکی درهای خود را به روی آن دیگری بازگزارده؟ از آنسوی، اگر در نتیجه درآمدن عرب به ایران، فارسی با عربی پیوستگی یافته، عربی نیز (می بایست) با فارسی همین حال پیدا کرده (باشد). پس چه شده که عربی درهای خود را به روی فارسی باز نکرده؟^{۹۷} ... یکی از آکهای (آسیب های) فارسی، فزونی بیجای کارواژه های یاور می باشد زیرا در جاهایی که می توان جدا شده آورد و نیازی به کارواژه ی یاور نیست نیز باز با آن می آوردند. مثلاً می گویند: ناله کرد، زاری کرد، خنده نمود، درخواست کرد، زندگی کرد، نهان کرد، و هم چنین بسیار مانند این ها، که باید بگویند نالید، زارید، خندید، درخواست، زیست، نهاد^{۹۸} ... فارسی از میان زبان هایی که ما می شناسیم آماده ترین آن ها برای پذیرفتن سامان و آراستگی می باشد. این است، فارسی (نوین) از آسان ترین زبان ها خواهد بود^{۹۹} ... (پیرامون الفبا و خط): بی گفتگوست که باید الفبای ما دیگر گردد. اگر امروز ما این را بکار نیندیم ... همچنان می ماند و به جایی نمی رسد^{۱۰۰}."

از ابن سینا (نمونه هایی از واژه سازی های رسا به یاری کارواژه ها): اندریافت از اندریافتن برابر درک، بهره پذیر از بهره پذیرفتن برابر قابل تقسیم، جنبنده از جنبیدن برابر متحرک، جنبایی از جنبیدن برابر حرکت، آرمیده از آرمیدن برابر ساکن، دیداری از دیدن برابر مرئی، نهاد از نهیدن برابر وضع، کنا از کردن برابر فاعل، داشت از داشتن برابر ملک، درنگناک از درنگیدن برابر بطئی، روآبود از روآبودن برابر اجازه، برینش از بریدن برابر قطع، نگرش از نگرستن برابر ملاحظه، روینده از روییدن برابر نامیه، یادداشت از یادداشتن برابر حافظه، بستناکی از بستن برابر انجماد.^{۱۰۱}

پایانه:

شماری از پایواژه ها یا مصدرهای کارآمده در واپسین کتاب های پژوهشی-ادبی نویسنده (برای نمونه مهریدن و مهرانیدن برابر مهر داشتن و مهر دادن)

زاریدن و زارانیدن

باریدن و باراندن
بایستن و بایاندن
بسیاریدن و بسیاراندن
نیرویدن و نیرویاندن
برزیدن و برزاندن
پارویدن و پارویاندن
ناویدن و ناواندن
ورزیدن و ورزاندن
مرگیدن و مرگاندن
سخنیدن و سخناندن
دهیدن و دهاندن
شیداییدن و شیدایاندن
یاریدن و یارانندن
بیزاریدن و بیزارانندن
آزاریدن و آزاراندن
آواریدن و آواراندن
آغازیدن و آغازاندن
مهریدن و مهرانیدن
جاییدن و جایاندن
ستیغیدن و ستیغاندن
سوگیدن و سوگانندن
بیداریدن و بیدارانندن
خاموشیدن و خاموشانندن
تولیدن و تولاندن
ژرفیدن و ژرفانندن

پیروزیدن و پیروزاندن
گُمیدن و گُماندن
گامیدن و گاماندن
چیریدن و چیراندن
خمیدن و خماندن
پایانیدن و پایاناندن
جداییدن و جدایاندن
فرمانیدن و فرماناندن
بازیدن و بازاندن
کوریدن و کوراندن
گُمانیدن و گُماناندن
پیداییدن و پیدایاندن
آشکاریدن و آشکاراندن
گریزیدن و گریزاندن
درویدن و درواندن
داشتن و داراندن
ساییدن و سایاندن
نماییدن و نمایاندن
آویزیدن و آویزاندن
آژیدن و آژاندن
بالیدن و بالاندن
گوالیدن و گوالاندن
افرازیدن و افرازاندن
درآییدن و درآیاندن
دررفتن و درراندن
درگذریدن و درگذراندن
بازداریدن و بازداراندن
باززاییدن و باززایاندن
درلنگیدن و درلنگاندن

وادیدن و وایناندن
واچیدن و واچیناندن
واتولیدن و واتولاندن
ورلنگیدن و ورلنگاندن
فروژرفیدن و فروژرفاندن
فراگردیدن و فراگرداندن
وارهیدن و وارهندن
درربودن و دررباندن
درنشستن و درنشاندن
بازیابیدن و بازیاباندن
برروییدن و برویاندن
فرونگردیدن و فرونگراندن
درسپردن و درسپراندن
سرگشتن و سرگرداندن
دریابیدن و دریاباندن
فراخیزیدن و فراخیزاندن
فروافتادن و فروافتاندن
وانهادن و وانهندن
خوددوختن و خوددوزاندن
پی گرفتن و پی گیراندن
وادوزیدن و وادوزاندن
زمین گرفتن و زمین گیراندن

از کتاب های نویسنده^۱

۱. در بستر تاریخ ایران
- ۲- داده ها و چشم اندازها
- ۳- بن بست های روبنایی در جامعه ی ایران
- ۴- جایگاه داد در فرهنگ ایرانی و جنبش های اجتماعی
- ۵- نشیب و فرازهای جامعه ی ایران در روند نوزایی
- ۶- کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت
- ۷- ایران در آستان پنجمین برش تاریخی
- ۸- پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران
- ۹- اشرافیت روحانی در آینه ی تاریخ ایران
- ۱۰- ویژگی های زمامداری کلاسیک خاوری-ایرانی
- ۱۱- بازار و بازاریان
- ۱۲- نام ها و ننگ ها
- ۱۳- سه سده ی سرنوشت ساز
- ۱۴- لایه بندی ها و رده آراییی های نوین اجتماعی
- ۱۵- پیچی تاریخی
- ۱۶- هنوز تحمه ی زرتشت در دریاچه ی چیچسته است
- ۱۷- کارواژه ها در زبان فارسی
- ۱۸- راز چشم ها (ادبی)
- ۱۹- سه نسل (ادبی)
- ۲۰- میان دو نُت (ادبی)
- ۲۱- از چه یا برای چه، از که یا برای که (ادبی)
- ۲۲- به یاد آر (ادبی)
- ۲۳- بهارباران (ادبی)
- ۲۴- A look at the History of Iranian Civilization and the Renovation Phases
- ۲۵- Iran: The Effects of Social and Economic Changes
- ۲۶- و بیش از صد پژوهش و ارزیابی اقتصادی-اجتماعی-تاریخی-ادبی

^۱ کتاب های انتشار یافته و آماده ی انتشار (داده های بیشتر : www.b-arman.com : Internet)

سرچشمه ها

- 1 آبراهامیان، یراوند - تاریخ ایران مدرن، تهران، ۱۳۸۹، صفحه ۲۱۰
- 2 گیلانی نژاد، مازیار - اندیشه نو، گفت‌وگو با رادیو زمانه، مسئول سندیکای کارگران فلزکار مکانیک ایران
- 3 آرمان، بهمن - استاد اقتصاد، کارشناس درون مرز، پاسخ به نظرات بینندگان تارنمای الف - دوشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۸۸
- 4 تارنمای کمپین هنرمندان و نویسندگان - اسفند نود و شش
- 5 تارنمای کمپین هنرمندان و نویسندگان - آذر نود و پنج
- 6 آرمان، بهروز - لایه بندی ها و رده آرای های نوین اجتماعی، آلمان 2019 برگه های گوناگون.
- 7 فروغیان، حبیب - انقلاب اکتبر و ایران، سوئد 1359 برگه های 250-262
- 8 خبرگزاری فارس 20/03/1394
- 9 تارنمای جبهه ملی - بیانیه شماره ۵ جبهه ملی ششم در پشتیبانی از کارگران هفت تپه و صنایع پولاد - پاییز نود و هفت
- 10 تارنمای جبهه ملی - بیانیه شماره ۳ شورای جبهه ملی ششم، منشور حقوق شهروندی جبهه ملی ایران - پاییز نود و هفت
- 11 روزنامه شرق - ۱۳۹۶ سه شنبه ۳۰ آبان
- 12 نامه مردم - شماره ۹۸۹، ۷ دی ماه ۱۳۹۴
- 13 گویانیوز - Jan 10, 2019 ماجراهای پدرخوانده پتروشیمی و حزب مؤتلفه
- 14 نامه مردم - شماره ۹۸۹، ۷ دی ماه ۱۳۹۴
- 15 خبرگزاری مهر، سی و ششمین جلسه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی
- 16 خبرگزاری مهر، سی و ششمین جلسه هیات نمایندگان اتاق بازرگانی
- 17 خبرگزاری مهر، سی و ششمین جلسه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی
- 18 گویانیوز - Jan 10, 2019 ماجراهای پدرخوانده پتروشیمی و حزب مؤتلفه
- 19 گاهنامه داد، بهار 2016
- 20 اخبار روز - 10/07/2014

- 21 اقتصاد آنلاین - 22 مهر 1396
- 22 اخبار روز - 10/07/2014
- 23 اخبار روز، ۲۹ شهریور ۱۳۹۴
- 24 پیک نت دوم تیر 1394
- 25 خبرگزاری فارس 20/03/1394
- 26 آرمان، بهروز - پان اسلامیسیم، سلاطین نفت عربستان و خلفای نفت ایران، آلمان برگه 33
- 27 خبرگزاری فارس 20/03/1394
- 28 گاهنامه داد، مهرماه 1395
- 29 ایران کونومیست، ارزیابی مجلس از معامله بزرگ، 8 مهر 1388
- 30 خبرنامه امیر کبیر، دیدار با مراجع تقلید، جمعه 29 شهریور 1387
- 31 ایران اکونومیست، ارزیابی مجلس از معامله بزرگ، 8 مهر 1388
- 32 طبری، احسان - ایران در دو سده ی واپسین، تهران 1360، برگه های 109-110
- 33 ابریشمی، حمید - انتشارات شرکت علمی و فرهنگی سال 1375، اقتصاد ایران - برگه 114
- 34 مهربان، رسول - گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، تهران 1361، برگه های 475 و 477
- 35 نامه مردم 4 اسفند 1393
- 36 امویی، بهمن احمدی - 23 سال خاموشی در اتاق ایران، سایت امویی، 22 دسامبر 2007
- 37 مهدیان، محسن - انحصار واردات کالا در دست چه کسانی است، شماره 1523، 28 تیر 1388
- 38 اخبار روز، ۱۴ دی ۱۳۹۷ - ۴ ژانویه ۲۰۱۹
- امویی، بهمن احمدی - واردات جای هم سود بیشتری از تولید دارد، سایت امویی، 24 دسامبر 2007³⁹
- 40 رید، جان - ده روزی که دنیا را لرزاند، برون مرز 1354، برگه 23
- 41 ادوار نیوز، تعریف جدید اصلاح طلبی، 8 اردیبهشت 1388
- 42 نامه مردم، آموزش و پرورش زیر سیطره ارتجاع، 2010-01
- 43 گویانیوز - Dec 18, 2018
- 44 Fondsprofessionell, Jan. 2018, Germany, p 16
- 45 Ziegler, Jean - Germany 2014, p 187, p180
- 46 خبرگزاری پارس - 10 بهمن 1394
- 47 گویانیوز - Jan 10, 2019 ماجراهای پدرخوانده پتروشیمی و حزب مؤتلفه
- 48 100 Jahre KKE, Germany Dez. 2017, p. 16
- 49 کمپین هنرمندان و نویسندگان - دی ماه 1397
- 50 نشریه میدان - چاپ در ۲ شهریور ۱۳۹۷
- 51 گویانیوز، فاطمی به روایت اسناد سیا، 17 آبان 1396
- 52 مهربان، رسول - گوشه هایی از تاریخ معاصر ایران، تهران 1361، برگه های 475 و 477
- 53 آرمان، بهروز - کنکاشی در خیزش هشتاد و هشت، آلمان 1396 برگه 236
- 54 دنیای اقتصاد - ۱۳۹۳/۰۳/۰۵
- 55 آقاجری، ناصر - اتحادیه نیروی کار پروژه ای ایران آذر ماه ۱۳۹۶ - اخبار روز ۱۱ آذر ۱۳۹۶ - ۲ دسامبر ۲۰۱۷
- 56 تاریخ ایران از زمان باستان تا به امروز ترجمه کیخسرو کشاورزی برگه ۴۸۶

- 57 تاریخ ایران از زمان باستان تا به امروز ترجمه کیخسرو کشاورزی برگه ۴۸۶
- 58 تاریخ ایران از زمان باستان تا به امروز ترجمه کیخسرو کشاورزی برگه ۵۱۳ - ۵۱۲
- 59 تاریخ ایران از زمان باستان تا به امروز ترجمه کیخسرو کشاورزی برگه ۵۱۴
- 60 تاریخ ایران از زمان باستان تا به امروز ترجمه کیخسرو کشاورزی برگه ۵۱۱
- 61 تاریخ ایران از زمان باستان تا به امروز ترجمه کیخسرو کشاورزی برگه ۶۱۴
- 62 آقاجری، ناصر - اندیشه نو 15 اسفند ماه 97
- 63 تارنمای سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی بهمن ۷، ۱۳۹۳
- 64 گیلانی نژاد، مازیار - ۲۷ فروردین ۱۳۹۷ تارنمای سندیکای کارگران فلزکار مکانیک
- 65 اخبار روز، ۱۰ آذر ۱۳۹۷ - ۱ دسامبر ۲۰۱۸
- 66 تارنمای کمپین هنرمندان و نویسندگان - آذر ماه نود و هفت
- 67 شماره ۱۱، دوشنبه ۲۶ شهریور ماه ۱۳۹۷، نامه مردم به نقل از ضمیمه کارگری
- 68 اخبار روز، ۱۰ آذر ۱۳۹۷ - ۱ دسامبر ۲۰۱۸
- 69 اتحادیه نیروی کار پروژه ای ایران - اندیشه نو - تاریخ انتشار: 22/4/1396
- 70 عظیم زاده، جعفر - اخبار روز - ۲۸ خرداد ۱۳۹۵ - ۱۷ ژوئن ۲۰۱۶
- 71 رید، جان - ده روزی که دنیا را لرزاند، چاپ برون مرز 1354، ص 23
- 72 رید، جان - ده روزی که دنیا را لرزاند، برون مرز 1354، ص 23
- 73 Spiegel - Nr. 42 13.10.2018, Germany pp 10-14
- 74 گنادی زیوگائف، گنادی - سخنرانی در کنفرانس جهانی علمی- پراکتیک "سرمایه" کارل
- 75 مارکس و تاثیر آن بر تحول جهان - اخبار روز ۵ ژوئن ۲۰۱۸
- 76 اخبار روز، چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۹۶ - ۷ مارس ۲۰۱۸
- 76 اسپوتنیک، 06.03.2018
- 77 دویچه وله، 17.03.2018
- 78 خبرگزاری پارس، 1396/12/28
- 79 Jungewelt - 06.04.2019 / Inland / Großdemonstration in Berlin
- 80 ISW - Veröffentlicht April 2019, Germany P. 30
- 81 ISW - Veröffentlicht am: 7. März 2018 nach Fred Schmid, Germany
- 82 Kopp-Online 7. April 2019 Aktuell, Inland 48
- 83 معین، محمد - فرهنگ فارسی یک جلدی، تهران 1380، برگه 966
- 84 کسروی، احمد - زبان پاک، تهران 1379 برگه 65
- 85 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 225
- 86 Coelho, Paulo - The Alchemist, Prologue, New York 1993, p xiii
- 87 اخوان ثالث، مهدی - آواز چگور، قصه ی شهر سنگستان، تهران 1369، برگه 373
- 88 طبری، احسان - دو مقاله فلسفی، آلمان 1375 برگه 14
- 89 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 259 و 215
- 90 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 219
- 91 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 224
- 92 طبری، احسان - جستارهایی از تاریخ، سال انتشار ناروشن، آلمان برگه 87
- 93 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 217
- 94 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه 242
- 95 طبری، احسان - مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 213-212

-
- 96 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه 21
- 97 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه های 27-28
- 98 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 99 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه های 31-32
- 100 کسروی، احمد – زبان پاک، تهران 1379 برگه 81
- 101 طبری، احسان – مسائلی از فرهنگ و هنر و زبان، تهران 1359 برگه های 265-266